

مسائل بین المللی

مجله تفوریک و اطلاعاتی

(۷۴)

۲

شماره

خرداد - تیر سال ۱۳۵۴

www.iranarchive.com

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	مؤلف	عنوان
۱۵ - ۲	آندره گرچکو	بهریزی بزرگ و زمینه‌های تاریخی آن
۲۸ - ۱۶	کستانتین زاروف	لنینیسم و تحکیم بهریزی انقلاب
۳۴ - ۳۹	آلوارو کونیا	ادامه راه ۲۵ آوریل
۴۱ - ۳۵	گوشیواچی	سازش غیراصولی
۵۰ - ۴۲	عبدالفاح اسمعیل	شق انقلاب
۵۳ - ۵۱	پسل لوران	منشاء امکانات نوید بخش کنونی
۵۵ - ۵۴	اریسن شارف	پشتیبانی شریختش در مبارزه
۵۷ - ۵۶	پاقرابراهیم	سده‌ی استوار در برابر امپریالیسم
۶۱ - ۵۸	خوان لوپس	انتصاب مردم اسپانیا

بهریزی بزرگ و درسهای تاریخی آن

آندره گرچکو

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی،
وزیر فاح اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی، مارشال اتحاد
شوروی

در بهار سال ۱۹۴۵ با سرکوبی آلمان فاشیست جنگ دوم جهانی در اروپا پایان یافت. عضو
مده جنگ راجنگ کبره میهنی مردم شوروی تشکیل میداد. طی این جنگ مردم شوروی ماشین جنگی
آلمان هیتلری را درهم شکستند، سرزمینهای صیبن خویش را از اشغالگران پاک کردند و سوسیالیسم
قاطعی و آزادی خلقهای قاره اروپا از بردگی فاشیسم آزاد نمودند.
بهریزی مردم شوروی تا حد و زیادی سیرتاریخ جهان را از پیش معلوم و مشخص ساخت. این
بهریزی در شمار رویدادهای است که با گذشت زمان از اهمیتشان کاسته نمیشود. امروزه پس از
گذشت سی سال، تمام مردم شرافتند جهان در برابر خاطره کسانی که در جنگ بزرگ سوسیالیسم
از قدر و نیروی جهان خویش دریغ نوردند سر تعظیم فرود میآورد. نتایج و درسهای این نبرد امروز نیز
همانند دیروز اهمیت خود را برای سرنوشت تمام جامعه بشری حفظ کرده است.

۱

جنگ کبره میهنی و شوارترین و خونین ترین جنگی بود که میهن ماطلی تاریخ بخود دیده بود.
رهبری هیتلری نابود ساختن نظام شوروی و اسحا فیزیکی مردم اتحاد جماهیر شوروی و به جنگ آوردن
سرزمینها و وثوئهای ملی آنها هدف خویش قرار داده بود. فاشیسم آلمان بدین ترتیب میخواست
راه را برای برقراری سلطه خود بر جهان هموار سازد.

هیئت ریسم در نهایت تجاوز کارانه اش بر علیه اتحاد جماهیر شوروی تنها نبود. هیئت های حاکیه
کشورهای امپریالیستی در سیمای فاشیسم آلمان متفق طبقاتی خویش را در مبارزه بر علیه نخستین کشور
سوسیالیستی جهان میدیدند. با تمام بغرنجیها و تضادهای که در سالهای سی در مذاکلات بین-
المللی جهان سرمایه داری وجود داشت در این واقعیت شك و تردیدی نمیتواند باشد که در تدارک
تجاوز بر ضد اتحاد شوروی و ایجاد ارتش فاشیستی آلمان نه فقط نیروی و وسائل خود آلمان، بلکه بطور
ستقیم و با هر مستقیم نیروی و وسائل دیگر کشورهای امپریالیستی نیز کار گرفته شده بود. آلمان از سال
۱۹۳۴ تا ۱۹۳۷ میلادی در خارج دریافت کرد. قدرت عظیم نظامی که
فاشیسم در آغاز سالهای چهل آزان برخوردار بود بدون کمک مالی و فنی بسیاری از کشورهای

امپریالیستی وین "راضی وآرام کردن" هیئت‌رسم نمیتوانست بوجود آید. این امر از گسستن جنایت امپریالیسم نسبت به تمام مردم جهان بود.

جریانات اقتصادی و سیاسی بین‌المللی در آستانه جنگ آشکارا نشان دادند که سیاست امپریالیستی به علت شریفت و مذهب خود و با مبارات دیگر فاتحانندانه تجاوزگر است و خطر حریق جنگ جهانی را ایجاد میکند.

در چنین اوضاع و احوالی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی برای جلوگیری از جنگ بقدر توانش خود کوشیدند. اتحاد شوروی مستقرا علیه دست‌جمعی با تجاوزی که تدارک میشد بود وجود پیشنها در باره وحدت‌تلاشهای بین‌المللی برای بهم زدن نقشه‌های جنگی فاشیسم ارائه کرد.

ولی محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه و دیگر کشورهای سرمایه داری برای ایجاد جبهه مشترک مبارزه در راه صلح و امنیت خلقها مایل به همکاری با اتحاد شوروی نبودند. آنها هنوز سوسیالیسم را دشمن همه خود بشمار می‌آوردند نه فاشیسم را. اتحاد شوروی را دشمن خود تلقی میکردند نه انگلستان و هلند را. حتی زمانی هم که طوفان تصور آنها جنگ یادگیری و توضیح موفقیه سرمایه داری آغاز کرد بد آنها مجدداً میکشیدند و هیئت‌رأیه جنگ با اتحاد شوروی برانگیزند و موفق به تصفیه آلمان و اتحاد شوروی هر دو میشوند و بدین ترتیب مواضع خویش را در جهان گسترش داده و تحکیم بخشند.

در همین حال کشورهای بی‌وزوایش که نخستین قربانی تجاوز فاشیسم گردیدند قادر به مقاومت مؤثر و مقابله آن نبودند. هیئت‌رأیه موفق شدند در نزد توپانی کثیر از یکسال جنگ با استفاده از روحیه تسلیم طلبی که بر دلتهای سرمایه داری حاکم بود از نتیجهای به شمار کشورهای اروپای غربی را تزلزل از پا آورده و بخش بزرگی از اروپا را اشغال کنند. چنین پیروزیهای نسبتاً سریع و آسانی تدارک و آغاز جنگ بر علیه اتحاد شوروی از سوی آلمان فاشیستی را تاحد زیاد آسان و تسریع نمود. اشغال کشورهای اروپایی به هیئت‌رأیه امکان داد از قدرت اقتصادی آن کشورهای رنجگ بسود خود بهره گیری کنند.

حزب ما از نخستین روزهای برقراری حکومت شوروی بوضوح میدانست که کشورهای امپریالیستی که در محاصره خصمانه امپریالیستی است تمام با خطر حمله مسلحانه روبروست. به همین جهت این سخنان لنین را برحمت‌گشایان یاد آور میشد که: "نخستین رهنمود سیاست ما، نخستین درس... که تمام کارگران و دهقانان باید فراگیرند این است که مواظب آماده باشند، به یاد داشته باشند که مادر همه مردمان، طبقات و کشورهای هستم که تنفر شد بد خود را نسبت به آشکارا با هم میکنند" (۱). توجه خستگی ناپذیر هر چه زیود دولت به مسئله ایجاد پایه‌های فنی - اقتصادی، معنوی - سیاسی و نظامی برای دفع تجاوز احتمالی نیز از اینها نیز چشمه می‌گردد.

و پیغمبر تحکیم قدرت دفاعی اتحاد شوروی فقط نمیتوانست بر پایه موفقیت‌های همه جانبه در ساختن سوسیالیسم بطور مؤثر انجام پذیرد. بعنوان نمونه این موضوع روشن را یاد آور میشود که بسط و تکامل صنایع دفاعی و به شرف همه جانبه فعالیت شریفتی انجمنده ان و طراحان در تهیه سلاحی تازه فقط در نتیجه موفقیت‌های صنعتی کردن سوسیالیستی امکان پذیر میگردد. اشتراکی کردن کشاورزی برای تحکیم قدرت دفاعی کشور اهمیت بسیار زیادی داشت. الهای کامل طبقات استثنای گسره

۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (به زبان روسی) جلد ۴۴، ص ۲۹۶.

انقلاب فرهنگی، تحکیم دوستی خلقهایش که در کشورهای اطراف مازندگی میکند، استواری وحدت معنوی - سیاسی جامعه شوروی - همه اینها از شرایط ضروری و ضامن موفقیت مادر ریشه ارتش سوسیالیستی و تربیت سربازان مین پرست، انترناسیونالیست و رزمندگانی بود که آماده باشند، سینه خود را سیر فاع آرزو ستاوردهای انقلاب و سوسیالیسم کنند.

به‌ویزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی امکان داد که نوسازی فنی بنیادی نیروهای مسلح شوروی و تعمیر و تبدیل تسلیحات کلبه افراد ارتش بر پایه وسایل جنگی مدرن آندوران آغاز کرد و بد و تحقق ناپد. تکمیل نیروهای فنی، درهای و هواپیما با کادرهای سیاسی، فنی و فرماندهی تخصصی و بالا بردن عوائل نظامی و معنوی و سیاسی سربازان شوروی بخش جدائی ناپذیر این اقدام بود. انجام برنامه دفاعی کشور فقط کارفرمایان مردم شوروی و لازم داشت بلکه سرویس‌های عادی معینی را برای آنان ایجاد میکرد. حزب ما وضعی را که در آن زمان پدید آمده بود چنین ارزیابی کرد: "کشور سراسرین دوراهی قرار داده شده بود: یا متحد و ساختن آگاهانه سطح زندگی مردم و با کوششهای قهرمانانه ایجاد اقتصادی نیرومند و تحکیم قدرت دفاعی خویش در کمترین زمان ممکن و یا با پامال نیروی متحد ارتجاع گشتن" (۱). مردم شوروی همه با هم مانند یکدیگر با پشتیبانی از سیاست حزب و توافق کامل راه در شوروی گانه راه درست را انتخاب کردند.

طبیعی است که انجام کارهای پیوسته و مدرن کردن نیروهای مسلح شوروی زمان لازم داشت از نظر برابری با بعضی از زورم به عقب انداختن آغاز جنگ اتحاد امکان بود. زیرا اجتناب ناپذیرتی جنگ هر چه بیشتر احساس میشد. در اوضاع و احوالی که آلمان هیئت‌رأیه عملیات جنگی را به مقیاس گسترده‌ای در اروپا آغاز کرد و بود کشورهای غربی مصرانه مشی ضد شوروی خود را ادامه میدادند و طبقه ای که در برابر ما قرار گرفته بود چنین بود:

در آن اوضاع احوال اتحاد شوروی چاره‌ای غیر از انعقاد پیمان عدم تجاوز با آلمان نداشت. در نتیجه این اقدام در حد و دروسال وقت که برای افزایش بازهم بیشتر قدرت دفاعی کشور نهایت ضرورت را داشت بدست آمد.

بدین ترتیب باطمینان کامل میتوان گفت به‌ویزی بزرگی که در سال ۱۹۴۵ بدست آمد بسیار موفقیت‌های سوسیالیسم در دوران پیش از جنگ در کشور، تدابیری که حزب برای تحکیم قدرت دفاعی اتحاد شوروی اتخاذ کرد، مضمی اصولی لنینی در سیاست خارجی و کارایی دیپلماسی شوروی به طرز اطمینان بخشند آرز شده بود.

استراتژیهای هیئت‌رأیه هنگام آغاز جنگ بر علیه اتحاد شوروی به چند جزا مبدیسه بود که قدرت در هم گویند نخستین ضربه با تعدد ادینسیار زیادی تا نك، پیمان نظام و هوا و به واسطه فوق‌العاده رساندن آنها به سراسر کشور حیاتی کشور را از جمله آنان بود. ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ ارتش ۵ میلیون نفری در آنها بسیار کسبیل شد. پیش از ۴۳ تا نك و توپ ویژه هجوم، نزد یک به ۵۰۰ هواپیما و در حدود ۴۸ هزار توپ و مین افکن این ارتش را پشتیبانی میکرد. عامل فاشیگری نیز بسود دشمن بسود که عهد شکنانه حمله را آغاز کرد و بود. این تجاوز بی‌ظیمترین ماشین جنگی بود که جامعه سرمایه داری بوجود آورده بود و آنرا با تمام وسایل و دقت فراوان آماده کرده بود.

۱ - پیمانهای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، تزه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، سبکو ۱۹۶۲، ص ۲۲.

هیئت‌های برای این عرصه و محلات بعدی درجه‌های آن از اهل‌تکلیف تا در سبب‌های سیاسی نه فقط تمام قدرت‌الامان فاشیستی و مستقیم آن، بلکه تمام تجارب پیشین جنگ جهانی دوم و تمام مبارات‌های سربازان و افسران برگزیده و آزمویده و خبثت را مورد استفاده قرار دادند.

آغاز جنگ برای کشورهای شوروی بسیار ناساعد بود. کمی فرصت برای حل مسائل دشوار با اسلحه‌ها نبود. تسلیح کردن نیروهای سیگانه ارتش تا نیروهای مطلوب خود را بجاگذاشت. مدیریت تدابیر شوروی که اتخاذ شد آماده ساختن کشور برای مقابله با تجاوز آن شکل کاملی را که برای مقاومت سریع و کوشنده در برابر نیروی مهاجم ضرورت داشت، بخود نگرفت. علاوه بر اینها نیروهای مسلح شوروی از تجربه دست‌زدن به عملیات جنگی مدرن برخوردار نبودند و کین تیزی که تا آن‌ها مسلح شده بود پس بهره‌بردار بودند.

مردم شوروی هیچگاه آن روزها و شب‌های تابستان و بهائیز سال ۱۹۴۱ را که سرشار از تراژدی و قهرمانی بود یعنی زمانی را که همه‌توانها ناچار بودند از کار مسالمت‌آمیز و خلاق به مبارزه بی‌امان بر علیه دشمن پرداختند و فقط از شجاعت کارخوبش، نه فقط از آزادی بلکه از حق زیستن دفاع کنند، فراموش نخواهند کرد. اما با اینکه مردم شوروی و ارتش آن که با عاقلترین اضطراب‌ها و نگرانی‌ها و ناکامی‌ها روبرو شده بودند نخستین ضربه‌های شوروی را که استراتژی‌های بی‌آنهاضمان و بی‌موردی خود میدادند از سرنگندارند. ارتش‌های شوروی که در برابر فشار شوروی برتر دشمن مجبور بودند تسلیحی بودند پاک‌وجوب از سرزمین خود را بدون جنگ رها نکردند. هرگاه بجلو برای ارتش آلمان فاشیستی به پهنای تلافی و خسارات فراوانی تمام می‌شد که بنوع خود آنها را تحلیل می‌برد و همین در آخرین تحلیل موجب شکست همسایه تاریخی را فراهم ساخت.

انسان شوروی و سرباز شوروی در روزهای پرمشغله این آزمایش‌هاست یعنی وسایل‌های عالی و پایداری و رشایط دشوار را با دگر بیاورد و خوش را بدی را برآورد و پهنای نشان دادند. حزب کمونیست سازمان دهنده مبارزه تمام مردم شوروی بر طبق تجارب کارگران بود و در جمیع اقدامات و تدابیر خود در سال‌های دشوار جنگ این رهنمود لنین را بکار می‌برد که: «حالا که کار جنگی منجر گردید، همه چیز باید تابع مصالح جنگ شود، تمام زندگی داخلی کشور باید در تسبیح پیشبرد جنگ گردد و در این مورد کوچکترین تعللی جایز نیست» (۱).

حزب توانست بغیرت مردم بفهماند که خطر مملکتی سوسیالیستی روی آورده و جنگ بسمارود شوروی بر سر جان خود بود و به از خود گذشتگی فراوان نیازمند است. حزب هدف‌های جنایت‌بار افسران فاشیست را بر مردم نشان داد و محصلت‌ها را که جنگ از طرف انط و شوروی را روشن کرد و مردم را بجهاد مقدس در دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم برانگیخت. به اراده حزب تمام کشور بیک اردوگاه یکپارچه نظامی مبدل شده بود. حزب مردم را به بندد بهیرحصانه با دشمن تشریف‌میکرد و از آن‌ها میخواست که تا آخرین قطره خون برای حفظ شهرها و روستاها و یک کشور شوروی بجهنگند. در مناطقی که به تصرف دشمن درآمد بود گروه‌های چریک واحد‌های تخریبی بوجود آوردند، محیط را برای دشمن و همدستانش غیرقابل تحمل سازند، همه جا آثار تخریبی گسترده و نابود نمایند و تمام تدابیر آنها را خنثی سازند. این شعار حزب "همه چیز برای جبهه، همه چیز برای پیروزی" برای هر یک از افراد شوروی حکم قانون را پیدا کرده بود.

حزب کمونیست به یک حزب رزمنده و واقعی مبدل شد. نیروی اساسی حزب کمونیست از آنهاست

و آثار شامل میگردد و در صفوف ارتش می‌جنگید. از هر چهار سربازی عضو یا نامزد عضویت در کمونیست بود. کمونیست‌ها در شوارترین و پرشورترین وظایف را انجام داده و شهادت و دلیری می‌نظاری از خود نشان میدادند. آنان سربازان را در قهرمانی‌ها رهنمون می‌شدند.

سراسر زندگی کشور تحت رهبری کمینه مرکزی حزب بصورت مسیّر جنگ افکنده و مسیلاوه بردفع حمله دشمن لازم بود نیروهای مسلح را در رکیترین مدت مجهز ساخته و گسترش داد، انتقال اقتصاد کشور بجهای جنگ را تأمین کرد، به پشت‌ت صنایع جنگی را تشدید نمود و جمیع نیروهای مادی و معنوی کشور را برای سرکوب دشمن تجهیز کرد و مورد استفاده قرار داد.

حزب در براتحقق این وظایف کار عملی را انجام رساند. حزب کوتاهترین و مطمئن‌ترین راه‌های سازمان‌دهی را به اقتصاد جنگی منظم و سرعت‌رشد‌یافته را معین کرد، جنبش عظیم مبین پرستانه زحمتکشان را در پشت جبهه بسط و برآوردن نیازمند بهای جبهه و تأمین بدون وقفه آن با اسلحه و وسائل جنگی، خوراک و پوشاک رهبری کرد. امروز هم، پراگندگی سال، از اینکه چگونه طبقه کارگر و تمام مردم شوروی در شرایط دشوار نخستین سال جنگ توانستند در انجام چنین وظایف دشوار و فرخنده قاطعی توفیق یابند، نمیتوان دچار شکستی نشد. این موفقیت‌ها عبارت بود از ایجاد کارکنان جدید ماسوسه صنعتی تا فاصله چند هزار کیلومتری، مستقر کردن در محل جدید و بکار انداختن مجدد آنها، ایجاد کارخانه‌های جدید و بهره‌برداری از معادن گوناگون و جاه‌های نفت جدید و نظایر اینها.

به افکاران کلخوزی که با وجود انواع محرومیت‌های مادی و دشواری‌های کار طاقت‌فرسا جنسی و فشارهای روحی شدیدی ارتش مردم را با مواد غذایی و صنایع را با مواد خام لازم تأمین میکردند براساس قهرمانی همگانی از خود نشان دادند.

استراتژی‌های هیتلری هنگام آغاز جنگ با این امید بود که در دوران جنگ وحدت مردم شوروی و حزب کمونیست را متزلزل خواهد ساخت. این یکی از بزرگترین اشتباهات آنان بود. خلق ما و نیروهای مسلح آن که از دل و جان به حزب وفادارند چه در سخت‌ترین روزهای نامرادی‌های جنگی و چه در دوران پیروزی‌های شهرمانانه در جبهه و پشت‌ت جبهه با حزب همراه و همگام بودند.

رهبری آلمان فاشیست با این نیرود بسته بود که اقتصاد شوروی با پای‌پایداری در مقابل مصائب جنگ را نخواهد داشت. این حساب را نیز واقعیت باطل کرد. همان‌ماه‌های نخستین جنگ نشان دادند که سیستم اقتصاد خلقی که بر پایه مالکیت اجتماعی بروسائل تولید و سازمان‌تشریکسز برنامه‌ریزی مکنی است آماده‌گی و استعداد آنرا دارد که در کمترین زمان ممکن برای تأمین شمرخشی نیازمند بهای دوران جنگ تخریب‌سازمان داده شود.

فناصمیم که خود بر پایه امید دلخوری نژاد پرستانه و ناسیونالیستی پدید آمده بود درین حال بدین امید بود که جنگ دوستی و وحدت خانوادگی را منقطع خواهد ساخت. همان‌ماه‌های نخستین جنگ ما پاسخ به تجاوز هیتلری را در عمل وحدت استوار و دل‌ورانه سربازان شوروی و وابسته به ملیت‌های گوناگون بود. روس‌ها و اوکراینی‌ها، قزاق‌ها و بلواریست‌ها، آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها و آواری‌ها، پسران و دختران از یکجا و پلدا و صبا، تاجیک‌ها و ارمنی‌ها، آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها و آواری‌ها، پسران و دختران تمام مملکت‌های شوروی دوش‌ب‌دوش هم در دفاع از زمین سوسیالیستی برخاستند.

بدین ترتیب در همان مرحله‌ها مساعدت آغاز جنگ برای ما بهی اساسی نیات بنیادی استراتژی هیتلری‌ها آشکار شد.

از پدگاه خاص جنگی، پیش از هر چیز، این معنی باطل شدن حسابهای بود که روی جنگ برق آساخته بود. این نقشه هیتلر که در چند هفته نیروهای اصلی ارتش شوروی و نیروی هوایی و دریایی آنرا نابود کرده و پیش از فرا رسیدن زمستان جنگ بر طبقه اتحاد شوروی را پیروزند انجمنهای خود را رساندند کلاً همگی آنرا بدادند. فرماندهی آلمان چنان به درستی اندیشه می شد که "جنگ برق آسا" باور داشت که به پیروجه به عملیات جنگی دراز مدت نیاند بشید و تصور می راهیم نیکرد که با مقاومت تمام مردم شوروی که جنگ را به جنگ سپهانی واقعی مبدل کردند، پیروز خواهد شد.

طی همان جنگهای خونین تابستان و اوایل سال ۱۹۴۱ ارتشهای ماه پیروزهای فراوان نالده شد و تجربه جنگی درگیر شدن با دشمنی نیرومند را بدست آوردند. ارتشهای شوروی در نبردهای اطراف لیتسک، برود، وریونود و جبریان دفاع قهرمانانه بر ستاد، کیف و ادسا با حضرات نیرومند در جنگهای اسولنسک و دفاع شد بد لنینگراد و سواستوپول در هالاشکر منتخب خصم را در هم شکسته و تار و مار کردند و بدین ترتیب حسابهای فرماندهان همپتری روی جنگ برق آسای جبهه "شرق" همانند عملیات پیشین در اروپای غربی را باطل ساختند. پیروزی سهل و ساد شوروی که تبلیغات کپزل و ژنرالهای فاشیست بسرازان خود وند و داد بودند تحقق نپذیرفت.

حزب ما فرماندهی شوروی برای مقابله با استراتژی جنگ برق آسای هیتلر با استراتژی جنگ همگانی تمام مرد با استراتژی دفاع فعال و حمله متقابل را که هدف آزان درهم شکستن کامل ماشین جنگی آلمان فاشیست و بدولت نازی بود، برگزید.

جبریان نیروهای جبهه شوروی و آلمان برهنگان روشن است. ولی فن و دانش جنگ امروز هم بخاطر فرا گرفتن درسهای آن کشور درگیران باز میگرد. زیرا این درسهای آلمان میاهدتسا در با هم در حقیقت کدام یک از عملیات گرهی تمهین کننده جبریان جنگ و سر نوشت آن بودند. حال بهینم نبرد های سر نوشت آفرین جنگ کیرمیچی کدام اند.

جنگ تاریخی که در اطراف سکودرگرفت ویداد عهد و نخستین سال جنگ بود. صفوف اصلی ارتشهای شوروی و آلمان فاشیست اینجا با هم روبرو شدند. دشمن در نبردهای بسیار سنگین و شدید بد مغلوب گردید و از اطراف با پشت سپه ما عقب رانده شد و مجبور گردید تقریباً در تمام جبهه هسای نبرد شوروی و آلمان وضع دفاعی بگیرد. نبرد اطراف سکوا ز نظر نظامی و سیاسی اهمیت فسران و داشت. با این نبرد نقطه عطفی در جریان جنگ بوجود آمد. سلطان افسانه پوچ شکست ناپذیری ارتشهای آلمان فاشیست با ثبات رسید.

ژنرالهای شکست خورده آلمان هیتلری و تحریف کنندگان تاریخ معاصر از اردگاه پیروزی به منظور تزیین عدم موفقیت خونین، اطراف سکودر لائی متوسل میشوند که هیچ وجهی متحرکی با واقعیت ندارند. آنها به پیوند راه، زمستان سخت روسیه و نظایر اینها استناد میکنند و از ۱-۲۰۰ هزار بودن نیرو و وسائل و نغزات ارتش شوروی هنگام دست زدن به حمله متقابل سخن میاورند. ولیسی واقعیت چیز دیگری بود. در نبرد های اطراف سکودر ارداد و مرد انگلی خلق قهرمان شوروی و ارتش آن پیروز گردید.

در آغاز زمین سال جنگ کیرمیچی مرکز عملیات جنگی به جناح جنوبی جبهه شوروی - آلمان منتقل گردید. تابستان سال ۱۹۴۲ اینجا، در ساحل دن و ولگا نبرد با دستجات عظیمی از ارتشهای فاشیست که بطور ناگهانی در هر صغیر ظاهر شده بودند در گرفت. این نبرد در دوره اد

بسیار مهم و وسع بهم یعنی در نبرد استالینگراد و نبرد بر سر تقاض شد خود را نشان داد. اشغالگران فاشیست میکوشیدند شریان عده آب کشور یعنی ولگا را قطع کنند، نفت تقاض روگند چن و کوبان را بدست آورند و بدین ترتیب کشور ما را با وضع بسیار دشوار اقتصاد و روبرو کرده و آنرا به تسلیم بدین قید و شرط وادارند. آنها با این ننگه نیز توجه داشتند که پیشرای ارتشهای آلمان فاشیست در مارا "ققازان آلمان میدهد بکشورهای خاور نزدیک هم حمله کنند.

افکار تمام اهالی کشور تمام جهان با این به جناح جنوبی جبهه شوروی - آلمان دوخته شد و بود نیروی که در اطراف استالینگراد باشد تمام ششاه و نیم اداده داشت با پیروزی کامل ارتش شوروی پایان یافت. نیروهای دشمن نزدیک به ۵۰۰ میلیون نفر سرباز و افسران دست دادند. این پیروزی در ایجاد چرخش بنیادی نه فقط در جنگ کیرمیچی، بلکه در تمام جنگ جهانی دوم سهیم عظیمی داشت.

همزمان با نبرد استالینگراد نبرد سختی هم بر سر تقاض در جبریان بود. رفیق برژنف یاد آور شد که "محاصره عظیم و تار و مار ساختن و با سارت در آوردن ارتش ۳۴ هزار نفری فاشیست ها در استالینگراد، قهرمانی بی نظیر و مهارت جنگی اهالی استالینگراد نمونه الهام بخش برای رزمندگان جبهه قفقاز بود. رزمندگان قفقاز با عملیات جنگی خود مانع آزان میشدند که هیتلرها را جبهه قفقاز نیروهای فراوان خود را با استالینگراد منتقل کنند" (۱). ارتشهای جبهه قفقاز در جبریان نبرد های سنگین دفاعی، دستجات ارتشهای فاشیست ها را که بموی با کورتوزیسه در حرکت بودند خسته و فرسوده میکردند و سپس با حلات متقابل در نورو سیمک و تامان، در استپ های سالسک و در اطراف رستف شکست ناپذیر کنند و ای بد دشمن وارد آوردند.

استالینگراد و دانه های قفقاز آخرین حد تجا و اشغالگران فاشیست آلمان بود. ارتشهای شوروی که از کتاره های ولگا دست بحمله متقابل زدند و در لنینگراد قتم خط محاصره را درهم شکسته بودند بیک حمله سراسری از لنینگراد لوک تا درهای سیاه میدرت وریزیدند و دشمن را ۱۰۰-۷۰۰ کیلومتر عقبسرا باندند. خبر این پیروزیها در نقاط بسیار ویرساج از مرزهای سپه ما انعکاس یافت. نیروهای مسلح شوروی از این بعد ابتکار عملیات جنگی را بدست خود گرفتند و تا پایان جنگ آنرا در اختیار خود داشتند.

تابستان سال ۱۹۴۳ نبرد در اطراف اریل و لنگرود و روس کورسک آغاز شد. فرماندهی ارتشهای هیتلری میکوشید ابتکار از دست رفته را در چهار بدست آورد. با پیرو شدن در کورسک هیتلر همچنین امید وار بود روحیه از دست رفته را به ارتش بازگرداند و حیثیت و اعتبار بین المللی خود را بهبود بخشد و مانع از هم پاشیدگی ائتلاف محور گردد. اما نبرد کورسک نتایج دیگری در سر داشت و هیتلرها را به ادبار و فلکت کشاند. طی ۵ روز نبرد بدون وقفه ۳ لشکر خصم انزای درآمد که ۷ لشکرتانک از جمله آنها بود. دشمن در حدود نیم میلیون نفر سرباز، ۲۷۰ هواپیما و صاعق هر ۱۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ از دست داد. به آلمان هیتلری شکستی وارد آمد که پس از آن دیگر قادر به جبران تلفات و خسارتا خواهد نگرید و از این شکست پشت راست نکرد. این شکست نه فقط دولت آلمان فاشیست پس از نبرد اطراف کورسک در هیچیک از عملیات جنگی بعدی موفق فرماندهی آلمان فاشیست پس از نبرد اطراف کورسک در هیچیک از عملیات جنگی بعدی موفق نشد، چنان نیروی عظیمی برای حمله در یک نقطه متمرکز کند. پسر از این نبرد ارتش آلمان فاشیست قادر به اقدام دیگر مجزای نمود و هر چه سراسر را پیش پیوم قصد دیگری جز طولانی کردن جنگ

باید استفاده از افتاد های موجود در صف شرکت کنندگان اختلاف ضد هیتلری نداشت . آنها امیدوار بودند که موفق با انعقاد قرارداد جدی با انگلستان و ایالات متحده آمریکا خواهند شد و از جنگ مکانها و میمنازات خواهند رست .

اما بعد رینود کمیتی این نقشه اشغالگران هیتلری همحقق باید . سال ۱۹۴۱ با هشتمین سال پیروزیهای سترونیست سازماندهی مسلح شوروی در تاریخ جنگ کیریمینی به ثبت رسیده است . به عملیات جنگی طبیعی دست زده شد که گواهِ برافزایش قدرت اتحاد جماهیر شوروی و سطح عالی فن جنگ در اتحاد شوروی بود . یک سلسله عملیات جنگی که جنبه ضربهای پایانی و همزمانی را داشتند که در جبهات گوناگون جبهه شوروی - آلمان بد شمن وارد میگردد . نظم و ترتیب نیروی خصم را بر هم میزدند و با برابری میگردیدند نیروهای ذخیره خود را از یکسوی دیگر منتقل کنند . عملیات جنگی تصرف رشتهای ماد را اطراف لنینگراد ، در کریمه ، در اوکراین ، در بلوروسی ، ملدای ، اطراف البانیک و آنسوی رابره قطبی به بیرون راندن کامل دشمن از سرزمین شوروی متجزر کردید .

ارتش شوروی با تشریک ساعی فعالانه واحد ها و قسمت های ارتشهای لهستان ، چکوسلواکی ، بلغارستان ، رومانی ، یوگوسلاوی شروع به آزاد ساختن مردم اروپا از ظلمون فاشیسم کرد . در اوائل ۱۹۴۵ عملیات تصرفی گسترده ای در مناطق بین ویسلا و آدره در یون شرقی ، یونانی ، سیلزی و در اطراف بوداپست آغاز گردید . نقطه اوج وسعایم جنگ کیریمینی و آخرین بخش آن نبرد برای تصرف برلن بود . در جریان این نبرد نیروی عظیم یک میلیون نفری خصم درهم شکسته شده و مغلوب گردید . ارتشهای شوروی پایتخت آلمان فاشیست و آخرین تکیه گاه آنرا متصرف شدند .

نبرد برلن که عظیمترین نبرد جنگ کیریمینی بود با پیروزی ارتش شوروی به پایان رسید . ششمین ماهه ۱۹۴۵ در کارل هورست صورت مجلس تسلیم بدون چون و چرا یی قید و شرط آلمان هیتلری یا "هاضا" رسید .

بدین ترتیب جریان جنگ راه عملیات جنگی که فرماندهی شوروی طرح بریزی کرد و تدارک دید یعنی نبرد هائی که استراتژی شوروی به هیتلریها تحمیل نمود تعیین کرد . این بدان معنی است که عملیات تابستانی ارتش فاشیست ها در سال ۱۹۴۱ و حاکوشش آنان برای رسیدن به ولگا و دست یافتن به قفقاز ، آخرین تلاش و امید بستن آنها به حمله مقابل گسترده در قوس کورسک در سال ۱۹۴۳ و حاکم مرکز هنگامی نیروها را بد قاع برلن بحسب تقسیم مواضع در جبهه های غربی تاریخ جنگ را بوجود نیاوردند . بعکس جنگ کیریمینی را اندیشه عمل و قهرمانی حزب ما ، مردم شوروی و نیروهای مسلح کشورها را در پیروزی میگردند .

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کیریمینی به سبب تاثیر فراوانش در پیشرفت حوادث در ساحل های پیرا جنگ و در سترونیست تمام جامعه بشری دارای اهمیت تاریخی بحساب می آید . حیثیت و اعتبار اتحاد جماهیر شوروی بطریق بسا بقه ای افزایش یافت . کشور سوسیالیستی ، اختلاف ضد هیتلری نیروهای صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی در مبارزه بر علیه تجاوزکارترین و مرتجعترین نیروهای امپریالیسم پیروز شدند .

اروپا از اسارت فاشیسم آزاد شد . این امر پیش از هر چیز از خدمات نیروهای مسلح شوروی است . پیروزی آنان با آنسوی مرزهای کشورشان ضرورت جنگی - استراتژیکی بود که تا روزگار کنونی کامل تجاوز کاران فاشیست ، که تا آخرین روز جنگ بشد خفنا و متضکرند ، ایجاد ننمود . در همین حال و طبقه انتزاعی سوسیالیستی مردم شوروی که سرانجامشان بمنزله رها کنندگان خلقها از یوغ فاشیسم به اروپا

آمد نیز در این بود . با اطمینان کامل میتوان گفت که بدون اتحاد شوروی ، بدون عملیات قاطع نیروهای مسلح آن آزادی اروپا از سلطه فاشیسم غیر ممکن بود .

سرمکوب آلمان نازی ، شکست امپریالیسم ژاپن و بدین ترتیب به پایان رسیدن جنگ جهانی دوم بسود نیروهای آزاد بخش طی ، دموکراسی و ترقی خواه رانیش مقدر کرد و تسریع نمود . اتحاد شوروی برای انجام تمهیداتی که در چارچوب همکاری با متفقین بمسئله مقرر شده بود در اوت سال ۱۹۴۵ با ژاپن وارد جنگ شد . این یک اقدام دلالت بر دفاع از ضائق کشور ما و دیگر کشورهایی بود که قربانی تجاوز ژاپن شده بودند . تنها ۲۳ روز از پیروزی که ارتش شوروی با تفاق نیروهای جمهوری توده ای مغولستان ارتش یک میلیون نفری کوان تون را مغلوب نماید . شرکت فعال اتحاد شوروی در نابود ساختن کانون خاور ویران خاکی ترین عناصر ارتجاع جهانی برای تعیین سترونیست مسلک کشورهای آسیا و گسترش مبارزات آزادیبخش ضد امپریالیستی در آنها اهمیت فراوان داشت .

اوضاع جهان در نتیجه تار و مار شدن فاشیسم و ملیتاریسم ژاپن از بیخ و بن عوض شد . برای ایجاد درگروه های انتقالی در بسیاری از کشورهای اروپا و آسیا شرایط مساعد بین المللی بوجود آمدن زحمتکشان کشورهای یلپستان ، چکوسلواکی ، بلغارستان ، رومانی ، مجارستان ، جمهوری یوگوسلاوی ، یوگوسلاوی ، آلبانی ، جمهوری توده ای اوکراین ، جمهوری توده ای چین و جمهوری دموکراتیک ویتنام سلطه سرمایه داران و مالکان پایانی داد و نداد درگروه های صمیمی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی را با انجام رساندن - سیستم جهانی سوسیالیسم ایجاد گردید و جامعه سترونیست کشورهای سوسیالیستی تشکیل شد .

پیروزی اتحاد شوروی در نبرد با فاشیسم آلمان نشان داد که در دنیا نیروی که بتواند سوسیالیسم را مغلوب کند و پیروزی جامعه بشری را در راه تقاضای اجتماعی اجتناب ناپذیر پیشرفت ساز و پیشرفت را بمسئول برگرداند وجود ندارد . این سخنان لنین کاملا با شایسته رسیده که مردمی که اکثریت کارگران و دهقانان آن درک کرده اند ، احساس نموده اند و دیده اند که از صحن شوروی خویش - از حکومت زحمتکشان دفاع میکنند و مری را با سر میدارند که پیروزی آن امکان استفاده از تمام نعمت های تمدن و فرهنگ و جمیع دستاوردهای کار و زحمت انسانها را برای آنان وفرزندانشان ناممکن نمیشود بلکه کرد " (۱) - پیروزی ما با آشکار ساختن برتریهای قاطع سازمان دلیتی و نظام اجتماعی سوسیالیستی نیروی جاذبه سوسیالیسم و اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم را چندان برابر ساخت .

جنگ و پیروزی نهائی آن برتری اصولی ارتش تپ نوین و سوسیالیستی را بر ارتش جامعه

استعمارگر آشکار کرد . این غلبه ، پیروزی شکوهمند سازمان نظامی سوسیالیستی شوروی و پیروزی دانش و فن جنگی شوروی بود . نیروهای مسلح شوروی که از اطاق جامعه بد آمدنها وحدت هدف و ضائق و ایستگس نزدیک مردم داشتند و طبقه میهنی و انتزاعی سوسیالیستی خود را تا بقدر انجام رساندند . انسان که کرد حزب کمونیست متحد گردید به بود عشق و وفاداری خویش را به اتحاد زمین و صداقت خود را نسبت به آرماتسیا کمونیسم نشان دادند . تاریخ جنگ بطریق قاطع کننده ای این نکته را تا بقدر کسرت که دانش و فنون جنگی شوروی برتری انگارانه بدین نسبت به دانش و فن جنگ بورژوازی دارند .

آلمان فاشیست از بدگاه نظامی سترونیست ترین کشور جهان سرمایه داری بود . فن جنگ آن بر پایه تجارت جنگیهای تجاوزکارانه امپریالیسم آلمان طی قرون متعادی استوار بود . با وجود این در مقابله

با فن جنگ شوروی با شکست مواجه گردید .
پارتیزان های شوروی دوش بدوش سرپازان شوروی در سرزمین هائیکه در اشغال خصم بودند
قهرمانانه می جنگیدند . مبارزه تمام مردم در پشت جبهه دشمن یکی از اهداف اصلی ناپلیمس
استراتژی پیروزانه جنگ جهانی بود .

تحریف کنندگان پیروان تاریخ در حال حاضر میگویند از ارزش بین المللی پیروزی اتحاد
شوروی و سرشقی الهام بخش آن برای مردم آزادخواه جهان بگذرند . زیرا در صحنه های نبرد
جنگ کیریمینسکی مبارزه میان سوسیالیسم و امپریالیسم جریان داشت و نیروها و استعداد زمیست دو
سیستم اجتماعی گوناگون آزمایند و شوری را میگردانند . اگرخواهیم بطور صریح تفاوت کیریمینسکی
مبارزه با برتری سوسیالیسم بر سیستم اجتماعی سرمایه داری ، یعنی با آنچه ایدئولوگ های
پیروان نیتوانند بهر پرند آندان کنیم .

آنان همیفرم حقایق آشکار نقش قاطع اتحاد شوروی را در سرکوب آلمان فاشیست انکار میکنند .
در نظریات و مطبوعات بورژوازی و رباره جنگ جهانی دوم حقایق تاریخی تحریف میشود . در آنجا
ارزش جبهه شوروی - آلمان و مبارزه رهایی بخش مردم شوروی در جنگ جهانی دوم معمولا باقیین
آورده میشود . غفلت حلیات جنگی ارتشهای شوروی تحریف میگرد و حقایق که پیروزی مایر آلمان
هیئتاری را مسلم ساخته است سکوت گذاشته میشود .

ولفین پیروان تاریخ تا امروز هم قسمهای بیخ سابق در باره علل عدم موفقیت تجار و فاشیست ها
بر علیه اتحاد جماهیر شوروی وانکار میکنند و در وظه های تازه ای می یابند . آنان گاهی طلق طبیعی
شکست (خصوصیات آب و هوا و عدم مسافت) زمانی " عوامل ذهنی " (داخله مقامات عالیترتبه
در شکت هیئتوری و در نقشه و اقدامات فرماندهی آلمان) یا " ممانع پیروزان خصائل ملی روسها)
را پیش میکنند . بیشتر اوقات گفته میشود که پیروزی قطعی بر آلمان فاشیست گویا " در نبرد های
آتلانتیک " و در افریقای شمالی ، در دریای مدیترانه و در عملیات ارتشهای متفقین در شمال فرانسه
بدست آمدند و اطراف مسکو ، استالینگراد ، کورسک و برلین . برخی از وولفین میگویند در گسترش
مبارزه جهانی ضد فاشیست تقتراساسی را گویا ورود ایالات متحده امریکا در جنگ ایفا کرده است .
اما حقایق را نمیتوان نادیده گرفت . جبهه شوروی - آلمان طبق تمام ضامین و جبهه های
جنگ جهانی دوم بود . این شاخص ها عبارتند از : وسعت صحنه نبرد ، کمیت نیروهای طرفین
متخاص ، شدت طول مدت عملیات جنگی و نتایج این نبردها . جبهه شوروی - آلمان در تمام
مدت جنگ بخش اعظم نیروی انسانی جنگی دشمن را متوجه خود ساخته و نگه داشته بود . در جریان
جنگ شدید و دراز مدتی که ۱۹۱۸ شان به روز طول کشید و طی آن بولا در پیروزی مآبدیده گشت
در جبهه شوروی - آلمان ۷۰۷ لشکر آلمان فاشیست و متحد بخش مغلوب وینا بود گردید . در حالیکه
ارتشهای امریکا و انگلستان در افریقای شمالی و اروپای غربی ۱۷۶ لشکر دشمن را نابود ساخته و با
با سارت گرفتند و اینهم بطور عمده در پایان جنگ و هنگامی بود که شکست آلمان فاشیست در نظر قطعی
و ازین مسلم شده بود .

همین اعداد و بطور انکارناپذیری نشان میدهند که بار اصلی جنگ را مردم شوروی بدوش کشیدند
با وجود این با ناکه نقش تمسین کنند کشورها و نیروهای مسلح آن در سرکوب فاشیسم مردم شوروی
همیشه این پیروزی را پیروزی همگانی مردم آزادخواه ، دموکراتها و همین پرستان تمام کشورهای
جهان بشمار آورده و میآورند . مردم شوروی با برگراررسی این سالروز پیروزی قهرمانی های سرپازان
ارتشهای لیستان و سپاه چکوسلواکی را که دوش بدوش ارتشهای شوروی می جنگیدند فراموش نخواهند

کرد . مردم شوروی برای سبمی که مردم امریکا ، انگلستان ، فرانسه و کانادا و دیگر کشورهای موثفه
آتلانتیک در تار و پارساختن فاشیسم وریدین به پیروزی ادا کرده اند ارجح خامیسته ای قائل هستند .
خلبانان دلاور واحد فرانسوی " فرمادین - نمان " با موفقیت در سرزمین شوروی طبعه دشمن جنگیدند .
مردم شوروی به سبمی که تمام شرکت کنندگان در مبارزات ضد فاشیستی ادا کرده اند و از جمله سبم
قهرمانان عصیان ملی اسلواکی ، عصیانهای یوشوویاگ ، بلغارستان ، رومانی ، سرپازان دلیسر
و همین بزیست ارتش آزاد بخش ملی یوگوسلاوی ، چریک های آلمانی یونان ، همین پرستان
سپارستان و شرکت کنندگان در مبارزه مخفی ضد فاشیستی ، بهترین فرزندان مردم آلمان که در
اوضاع و احوال تروشدید برای آلمانی آزاد مبارزه کرده اند ارجح فراوان مینهند . ما برای ما پیروزی
و دلیری شرکت کنندگان در جنبش مقاومت که در تمام سرزمین های که تحت اشغال فاشیست ها
درآمده بود با هیئت ریس مبارزه کردند احترام عمیق قائل هستیم .

جبهه موثفه ضد هیئت در تاریخ بخانه نمونه گامی موفقیت آمیز کشورهای با سازمان اجتماعی
گوناگون در مبارزه مشترک بر علیه تجار و کاران به ثبت رسیده است . در همین حال در جریان جنگ
اتحاد آنتراناسیونالیستی گسترده و نیروها ای جتماعی که با هم بدافع از استقلال ملی کشورهای خویش
صخاطر دموکراسی و ترقی اجتماعی مبارزه میگردند پدید آمدند . طبقه کارگر و حزب کمونیستی در نخستین
صفوف این نیروهای ضد فاشیست قرار داشتند .

سبم قاطع اتحاد شوروی در تمام مدت آلمان هیئتوری و نقش بیشتار کمونیست ها در جنبش
مقاومت تجلی قانونمند رسالت بزرگ تاریخی طبقه کارگر بین المللی ، یعنی طبقه نجات بخشی است
که در مرکز حوادث دوران ماقبل وارد کرد .

تجزیه جنگ کیریمینسکی بطا جمعی از بد و بهترین در سبهای آن که اند ؟

جنگ کیریمینسکی و تمام جنگ جهانی دوم نقش قاطع و تعیین کننده توده های مردم در پیشرفت
اجتماعی - تاریخی را بطور انکارناپذیر تایید کردند . جنگ که بشکل درگیری و توافق سرمایه داری
آفانورید به جنگ عادلانه و آزاد بخش ضد فاشیسم بدل شد . شرکت توده های چندین ملیتی
در آن و در یک هدف واحد عادلانه مبارزه با دشمنان از طرف آنها یکی از بهترین عوامل شکست فاشیسم
آلمان بدست نشان داد گش بود .

تجزیه جنگ ایضا نشان میدهد پیروزی ارتجاعی امپریالیسم معا صراست که هنوز از نقشه برپا ساختن
جنگ بر علیه اتحاد شوروی و سیستم جهانی سوسیالیسم دست برنداشته است . فاشیسم آلمان با
دست درازی بسوی نظام پیشرو اجتماعی خود را به شکست اجتناب ناپذیری محکوم ساخت ، زیرا
پیدایش و پیشرفت سوسیالیسم که جانشین نظام کپن و محکوم بزوال جامعه پیروان میگرد و زودی
قانونمند و اجتناب ناپذیر است . متوقف ساختن آرغیر ممکن است . چنین است حکم تاریخ که امروز
یعنی در اوضاع و احوالی که جامعه پیروزند کشورهای سوسیالیستی ، جنبش های گسترده کارگری و
آزاد بخش ملی و نیروهای ترقی سراسر جهان رود روی ارتجاع جهانی صف آرائی کرده اند ، سبمی
نیرویش فرایند متجلی میگردد .

جنگ کیریمینسکی و جنگ دوم جهانی بطور کلی نشان دادند که عامل اصلی تجار و بزرگان ضد دفاع
جنگ امپریالیسم جهانی و سیاست اشغالگران و توسعه طلبانه آنست . بدین سبب است که مهم
ترین وظیفه خلقها در امر پیشگیری جنگ جدید جهانی عبارت از مبارزه بر ضد امپریالیسم ، مبارزه در
نیروهای تجار و کاران و مقابله با بنیاد و مقاصد ملیتاریستی آنست .

عسکر جنگ اینک در ارتکوش های اتحاد شوروی ، دیگر کشورهای سوسیالیستی برادر رونیروها
 شرق جهان عقب رانده شده است . طی ارتد ارکات جنگی کشورهای امپریالیستی نه تنها کاسته
 نمیشود ، بلکه مفهوم معینی بر آن افزود میگردد . کشورهای پیمان آتلانتیک شمالی بهر وجه ویژه
 جبار نظامی هر ساله میافزایند ، سابقه تسلیحات را دامن میزنند و وسایل احاطه دست جمعی را
 روی هم انباشته میکنند . ارتشدهدات تحریک آمیز جنگی که قادرند و خاست اوضاع بین المللی را تنها
 حد و بظاظر آمیزی افزایش دهند کاسته نمیشود . هنوز صلح عادلانه در هند و چین برقرار نشده ،
 حل و فصل سیاسی اختلافات در خاور نزدیک بجای نرسیده و کانون تشنج در خاور میانه پرتزانه
 بحال خود باقی است .

تدارکات جنگی مستمر کشورهای امپریالیستی توجه دائم به تحکیم قدرت دفاعی کشورهای
 جامعه کشورهای سوسیالیستی و افزایش آمادگی آنها برای اشراغتن در مسایل ویا جراحی جوشهای
 نیروهای ارتجاهی امپریالیستی را ایجاب میکند . احزاب کمونیستی و کارگری با ارزیابی اوضاع کنونی
 جهان در گرفتارنسی جهانی سال ۱۹۶۹ خود چنین یادآور شدند : " سیستم جهانی سوسیالیسم
 با تکیه به قدرت اقتصادی و دفاعی روز افزون خویش مانع آزادی عمل امپریالیسم میگردد و امکانات
 آنرا برای مبدروض انقلاب محدود میسازد . . . تا زمانیکه پیمان تجاوزکارانه اتلانتیک شمالی وجود
 دارد ، سازمان پیمان ورشو نقش مهمی در تامین صلح جهانی و امنیت کشورهای سوسیالیستی در مقابل
 حیطه نظامی از طرف کشورهای امپریالیستی ایفا نمیکند " (۱)

حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره و پیگیر برنامه صلحی را که بهیست لوجها زمین کنگره حزب
 کمونیست اتحاد شوروی طرحریزی کرده تحقق میبخشد . مش همنهیمتی صالمت آمیز کشورهای
 دارای نظامهای مختلف اجتماعی که با زتاب مشی استراتژیک در ازمدت در مناسبات کشور شوروی
 با جهان سرمایه داری است ، اصل تعیین کننده در فعالیت کنیت مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
 و کشور شوروی در زمینه سیاست خارجی است . زندگی درستی این مشی ، تاثیر مثبت آن در کاهش
 تشنج بین المللی و بهبود محیط سیاسی شماره مارا بطورید اوم تأیید میکند . وظیفه ما این است که
 پروسه کاهش تشنج ، ابرگشت ناپذیر کنیم و کاهش تشنج سیاسی را با کاهش و خاست نظامی تکمیل نمائیم .
 در همین حال سیاست خارجی صلح آمیز اتحاد شوروی با آمادگی آن برای مقابله لازم با هر مایا جمعی
 واحد و یکپارچه ای را تشکیل میدهد .

روشن است که در مسهاتی که بر شمردهیم مجموعه تجاری را که مردم شوروی و نیروهای مسلح آن و
 همسرود شرقی در سالهای جنگ گذشته بدست آورده اند در برهنه میگردد . وظیفه ما این است که ایمن
 تجارت را بصورتی با مزیم و در روس جنگ را برای مبارزه در راه صلح و امنیت بین المللی و برای تدارک
 مقابله با تجاوز ، در صورتیکه از جانب نیروهای ارتجاهی امپریالیسم تحقق یابد مورد استفاده قرار
 دهیم . رفیق برتوف اظهار داشت : " کمونیست ها نمیتوانند و نباید منتظر روزی شوند که حریف جنگ
 جهانی جدید به ما شود . وظیفه کمونیست ها ی سر اسر جهان جلوگیری از پیشرفت حوادث در این سمت
 است ، نباید به امپریالیست ها امکان داده شود جنگ تازه ای بیاکنند ، باید برای تحکیم وحدت
 جنبش جهانی کمونیستی هر چه ضروری است بانجام رسانند " (۲)

۱ - " کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری ، مسکو ۱۹۶۹ " . پراگ . اداره نشریات
 صلح و سوسیالیسم " (بزبان روسی) ۱۹۶۹ ، ص ۲۳ .
 ۲ - ل . برتوف ، باخط مشی لبنی (بزبان روسی) جلد ۱ ، مسکو ، ۱۹۷۰ ، ص ۱۵۴ .

مردم شوروی سی امین سالروز پیروزی تاریخی و جهانی بر اشغالگران فاشیست آلمان در جنگ
 کمروصیتی را در شرایط هوروشوق عظیم سیاسی و علاقه فراوان بکارگه انگیزه آنها انجام برنامه های
 است که بهیست لوجها زمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی طرحریزی کرده برگذار میکند .
 در شتایرد های ساختمان سوسیالیسم پایه مطمئنی برای افزایش قدرت دفاعی اتحاد شوروی و
 نیرومندی نظامی نیروهای مسلح آن بوجود میآورند . در پرتو توجهات حزب کمونیست و کارمید ریخ
 مردم شوروی نیروهای مسلح ما تا آنچه را که برای مقابله شایسته با هر مایا جمعی ضروری است دارا
 میباشند .

مساهی اتحاد شوروی به نظر رواجید سیستم امنیت جمعی در آستانه سالهای سی و چهارم
 موفقیت آمیز نبود . در آنتنگام اتحاد شوروی بگانه کشور سوسیالیستی در جهان بود در مصاصره
 سرمایه داری قرار داشت . حالا اوضاع طور دیگری است . طی سی سال گذشته چهره اروپا و جهان
 بکلی دگرگون شده است و ساختار (استرکتور) زندگی سیاسی آنها و امکانات تامین امنیت اروپا
 و جهان از بیخ و بن عوض شده است . تناسب نیروها در جهان بهرود سوسیالیسم بر جهان امپریالیسم
 تغییر کرده است . جامعه کشورهای سوسیالیستی و ارتشهای آن ها در حال پیشرفت است و
 استحکامی یابد . امپریالیسم حالا دیگر قادر برتری نظامی است . قدرت دفاعی اتحاد شوروی تا
 حدی استوار گردیده که امکان میدهد ساختن صلح آمیز کمونیسم در کشورها بطرز اطمینان بخشی
 تضمین گردد . در مبارزه بظاظر صلح و امنیت خلفها اتحاد گسترده نیروهای طبقاتی ، دولتی و
 اجتماعی بوجود آمده که مانع بروز سرشت تجاوزکارانه امپریالیسم است . این روشقیتهای سوسیالیسم
 جهانی و نیروهای شرقی جهان قانونمندی تاریخی عینی است و نه یک تصادف .

سیستم جهانی سوسیالیسم ، قدرت ارتشهای سوسیالیستی ، جنبشهای کارگری و کمونیستی
 و آزاد بخش ملی ضامن مطمئن تامین صلح استواری زمین است . در این نیز شبهه ای نیست
 که هرگاه کسی بخواهد بنای سوسیالیسم را بانویری نظامی ویران سازد بدون هیچ تردیدی بسره
 استقبال ناپودی خود میشتابد .

بکم : اگر برای پیروزی و نگاهداری حاکمیت دولتی پشتیبانی اکثریت مردم ضروری است (۱) ، این اکثریت چگونه بوجود میآید و چه وقت میتوان گفت که چنین اکثریتی بوجود آمده است ؟
دوم : انقلاب پرولتری میتواند دستاوردهای خویش را در صورتیکه انقلابهای سوسیالیستی در دیگر کشورهای آن حمایت نکنند . حفظ کرده و آنها را بسط و تکامل دهد ؟
سوم : چگونه از احیای عادات و رسوم کهنه سرمایه داری ممانعت بعمل آوریم و در حالیکه میدانیم از یکسواستشارگران مدت درازی پس از کودتای سوسیالیستی یکسلسله اپوزیسیونهای عظیم و انفسی را نسبت به پرولتاریا بطور اجتناب ناپذیر حفظ خواهند کرد (۲) و از سوی دیگر تولید خرد و کالای که مدت زیادی پس از انقلاب در هر کشوری وجود خواهد داشت (و گاهی حتی حاکم خواهد بود) بنا بر گفته لنین در آنجا بطور خود بخودی سرمایه داری را احیا میکند ؟

اکثریت انقلابی یک مفهوم سیاسی است

لنین هنگامی با اطمینان کامل گفت که حزب اکثریت مردم را نه فقط برای بدست گرفتن حاکمیت بلکه برای حفظ آن نیز پشت سر خود دارد که در انتخابات پترگراد (اوت سال ۱۹۱۷) میزان آرا* حزب نسبت به کلیت آرا* انتخاب کنندگان از ۲۰٪ به ۴۳٪ و در انتخابات شوراهای محلی مسکو (سپتامبر) از ۱۱٪ تقریباً به ۵۰٪ ترقی کرد . در تجزیه و تحلیلی که لنین از اوضاع روز را نیز در سال ۱۹۱۷ بعمل آورد ، این ارقام که بیانگر دید این چرخش در روحیه مردم بسوی بلشویکیها بسود کامل در نظر گرفته شده بود .

ولی این اطمینان را تمام نبودند که برای نتیجه گیری در باره اینجا اکثریتی که آمده است از انقلاب پشتیبانی کند و سپس تحکیم پیروزی آنرا نیز تا زمین نماید پایه و اساس قرار گرفتند . از جنبه های جنگ نیز خبر می رسید که افکار بلشویکی سیرت به مغزها ندهد و به نفع آنها سرمایه زرمسوخ میکند . بخش بزرگ شورا های دوقسمتی در سراسر روسیه با ائتلاف دولتی با احزاب بورژوازی که (اس ارا) و وضو یک هسا تحصیل کرده بودند مخالف تکرارند یا به عبارت دیگر در این مسئله موضع بلشویکیها را اختیار نکردند . عصیان دهقانی در مرکز روسیه گسترش می یافت و این بمعنی پشتیبانی از انقلاب نه در حرف و حسابا رای گیری بلکه در عمل بود . از اینها که لنین از اوضاع با توجه به مفهوم اکثریت انقلابی مردم که پیش از هر چیز یک مفهوم سیاسی است و نه مفهوم ریاضی ، بعمل آورد تمام عوامل مد کور را بالا شامل میگردد . بد لنین نظریات آن دسته از سیاستمداران را مورد استناد قرار داد که " بدون اندک توجهی به شرایط واقعی انقلاب " از قبول پدیدایش اکثریت انقلابی امتناع میکردند و میخواستند با آنها " پیشاپیش تضمین داده شود که حزب بلشویکیها در سراسر کشور دست نصف با ضافه یک رای آرا* را بابت آورده است . لنین میگوید : " تاریخ چنین تضمینی در هیچیک از انقلابها نداده و مطلقاً هم قسار بدادن آن نیست " (۳) . راستی مگر عند وقت آرا* انتخاباتی ، با در نظر گرفتن اوضاع جامعه ای

لنینیسم و تحکیم پیروزی انقلاب

کستانین زاروف
د کترولم تاریخ (اتحاد شوروی)

مسئله حاکمیت یعنی عده ترین مسئله انقلاب پیش از آنکه بلا واسطه در درگیرهای سیاسی حل و فصل گردد و همواره اندیشه تئوریک مارکسیست - لنینیست ها را بخود جلب میکند . آنها در ضمن به اندیشه های تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی که از لحاظ علمی اثبات رسیده و در طول زمان آزمایش خود را داده استکی هستند . با آن بخش هایی از این موضوع توجه جدی میزد و میدانند که به شرایط کلی آمادگی انقلاب ، پدیدایش وضع انقلابی و استفاده از آن وسیله پرولتاریا به منظور بدست آوردن حاکمیت دولتی مربوط میشود . با وجود این همیشه در نشریات علمی فنی ایتالیا هم لنین در بررسی مسائلی که به تحکیم پیروزی زحمتکشان و وظائف " دومین روز " انقلاب بستگی دارد مانند ازه کاف و در نظر گرفتن میشود ، در صورتیکه این موضوع مهم است و بطور رسمی بخش مستقلاً از تئوری انقلاب سوسیالیستی است . زیرا حزب کمونیست در این مرحله کیفیت تئوریک کمب میکند یعنی به حزب حاکمی بدل میگردد که با همگامی نزدیک با دیگر نیروهای انقلابی و دموکراتیک جمیع امور جامعه را رهبری میکند . این امر در نظر توده های مردم به منزله مؤثرترین آزمایشها است ، آزمایشی احکامات پرولتاریا به حزب و باره ماهیت و مکانیسم طرز عمل حاکمیت سوسیالیستی ، با آزمایش آنچه اعلام گردیده و حزب پیش از رسیدن به حاکمیت بتوده های مردم داده است . معلوم است که طی مقاله ای برای مجله "میتوان جمیع مسائلی را که با این موضوع مربوط میشود تجزیه و تحلیل کرد . به همین سبب میخواهم حداقل یک سلسله از مسائلی که برای دوران مبارزات اهمیت است و به تحکیم پیروزی در نخستین روزها ، ماهها (شاید هم سالها) پیروزی پسند پرولتاریا به حاکمیت مربوط میگردد اشاره کنیم . میگویند این مسائلی را از دیدگاه تجربه مشخصی حزب بلشویک ، حزب لنین که صد و پنجاهمین سالروز تولد وی را این روزها تمام بشریت مترقی برگزار می کند ، بررسی نمائیم . چنین برخوردی که بلا منطقی بنظر می رسد زیرا حزب لنین برای نخستین بار در تاریخ توانست مسئله تبدیل شدن انقلاب پرولتاریا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را که امروزه در بسیاری از کشورهای در دستور و قرار دارد ، با موفقیت حل کند . بلشویکیها موفق شدند بر این نخستین بار نه فقط حاکمیت را به پرولتاریا منتقل کنند (از این لحاظ کمون پارسی جلوتر از انقلاب انگلند) ، بلکه آنرا حفظ نمایند . هنگام انجام این وظائف تاریخی - جهانی مسائلی پیش آمده که بدون حل و فصل دقیق آنها روزنه ای برای انقلاب در بهترین حالات نامعلوم میماند . ما توجه خود را به سه مسئله از این مسائل متمرکز میکنیم :

- ۱ - این موضوع در مقاله "تضمین آرد دیدگاه و وظایف تحکیم ستاورد های انقلاب بررسی میشود . مسائلی مربوط به جلب توده های اپوزیسیون زحمتکشان به انقلاب سوسیالیستی اکثریت مردم را پیدا و بدو یک واحد تمام احزاب و نیروها را یک واحد و دموکراتیک را نگارنده در مقاله " اکثریت بزرگ وسیله جنبه واحد " که در همین شماره مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، سال ۱۹۲۲ (صفحه ۷۱-۶۴) درج گردید تجزیه و تحلیل کرده است .
- ۲ - رجوع کنید به : لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۷ ، ص ۲۶۳ .
- ۳ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۴ ، ص ۳۹۹ .

که در آن حاکمیت مطلق، سرمایه وجود دارد، اصولاً میتواند وسیله مطمئنی برای تعیین اراده واقعی اکثریت مردم باشد؟ آنها همانطور که لیدرهای رفرمیست انترناسیونال دوم امیدوار بودند، میتوان امیدوار بود که پیروزی اجازه بدهد اشکال دموکراسی که در شرایط معینی آنها را پذیرفته، زمانی هم که دیگر بوی خدمت تکنوکرات استفاده قرار گیرند؟

حزب لنین بدون آنکه اکثریت فعال در مبارزات انتخاباتی گوناگون بهنگام ضرورت امتناع نماید، ضمن اینکه امکان دقت نتایج رای گیری را تجزیه و تحلیل کرده و مورد توجه قرار میداد این را نیز در نظر داشت که هیچ مبارزه انتخاباتی، حتی در شدیدترین آنها، نمیتوان آن اکثریت قابل اطمینان و رزمنده و انقلابی را که در جریان مبارزه برای حاکمیت بهنگام تعرضی طبقه کارگر ایجاد میشود تا مین کرد، برای بدست گرفتن حاکمیت و حفظ آن یک چنین اکثریتی ضرورت دارد. این موضوع در جریان حوادث سال ۱۹۱۷ کاملاً تأیید شد. در شروع نیروهای انقلابی بسوز و پرازشمین کنگره حزب که او خرووشه و اوایل اوت سال ۱۹۱۷ تشکیل گردید آغاز شد و این هنگام بود که بلشویکها بر طاری، دهقانان، سربازان و تمام مستکلمان را برای هجوم علیه سرمایه داری به زیر پرچم خود خواندند. قزاقهای کنگره و کارمندان سازمانی و سیاسی امکان دادند که چندین بار بر سر بخش تبلیغ و تهییج انقلابی افزوده گردید و تعداد طرفداران بلشویکها میان مردم به شدت افزایش یافت و صفوف حزبی چند برابر شد. (۱)

درست در آستانه انقلاب اکثریت بود کسانی که لنین و بلشویکها را به "ولنتاریسم" میمانند که آنها برخلاف اراده اکثریت مردم عمل میکنند، چشم میبندند، کارحتی به تحریکاتی نظیر "دعوت به شرکت در دولت" کشید. ارتجاع و سازشکاران با دعوت بلشویکها به شرکت در دولت چنین حساب میکردند که دولت کارگری دهقانی پس از رد دست گرفتن حاکمیت به علت نداشتن پشتیبانی اکثریت مردم بزودی سقوط خواهد کرد. این نه فقط معنی احیای وضع موجود بلکه پیروزی کامل ارتجاع در بدترین حالت ممکن بود (۲). (بجاست یادآور شدیم که پیروزی بعد ها از این شیوه در سایر کشورها استفاده کرد)

بلشویکها زمانی دست بعضی اصحاب مسلح زدند که بروشنی در یافتند اکثریت توده ها (با بخدمت سیاسی آن) با آنها هستند. این اکثریت انقلابی هم پیروزی کودتای اکثریت را مین کرد و هم سبب شد که حکومت شوراهاد رخنستین ماههای بحراس، یعنی زمانی که تا چندین روزهای ارتجاع روسیه و ارتجاع بین المللی بر آن تاختند، پایرجامانده و ایستادگی کند.

لنین در پایان سال ۱۹۱۹ به بررسی شرایط و طرز پیروزی بلشویکها با مگرد و در نقشه قاطع این عامل را تأیید میکند که در روزهای اکثریت قریب باغاق پرولتاریا و تقریباً تمامی آزارش از آنان پشتیبانی میکردند و از لحاظ نیروهای موجود در ریاستها و وجهیه های ارتش نزد یک مرکز نیز برتری قاطع با آنها بود. اما همانجا یادآور میشود که این وضع به تنهایی نمیتوانست "فقط پیروزی

۱ - از ۳ هزار عضو حزب در روزهای اول، ۱۰۰ هزار نفرشان پرازشمین کنگره ششم حزب کارگر سوسیال دموکرات (بلشویک) روسیه بدان پیوستند.

۲ - بخاروئال روزنامه حزب بعد از پیروزی (کادتاها) چنین نوشت: "بهترین وسیله برای آنکه سالهای طولانی از بلشویسم خلاص شویم و بدان شکست وارد آوریم این است که سرنوشت کشور را بر عهده آن بسپاریم ... (روزنامه "رج" (سخن) ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۷).

کوتاهمدت خونآستواری را تا همین کتب (۱) می برسد چرا ۲۱ برای پاسخ دادن باین پرسش میبایست به احکام پستیای نظریه لنین در باره تضمین های پیروزی انقلابی در مقابل احیای رژیم کهنه توجه شود.

لنین در همان سال ۱۹۰۶ با تکمیل نظریات خویش درباره شرایط نگهداری و ستاورد های انقلاب با مفاهیم تضمین نسبی و مطلق جلوگیری از احیای رژیم کهنه را از یکدیگر جدا ساخت. او مفهوم تضمین نسبی را در ایجاد شرایط سیاسی که فقط احتمال امکان احیای رژیم را کاهش داد و آنرا دشوار میسازند میدیدد تا آنکه امکان چنین اتفاقی را کاملاً از بین ببرد (۲). لنین ضمن مباحثه با منشویکها در دوران انقلاب اول روسیه بر این عقیده بود که با خورسندان انقلاب بطوریکه میتوانست چنین تضمینی بدهد، نه سازش با ارتجاع.

اما انقلاب خلقی که در جهت تبدیل یافتن با انقلاب سوسیالیستی سر میماند به پیر از اینها نیازمند است. چنین انقلابی باید تضمین کامل و مطلق پیروزی سیاسی خود را فراهم آورد.

لنین حل این معضل را با مسئله ساختار (استرکچور) اجتماعی - اقتصادی جامعه و پیش از هر چیز این وضع و رفتار تولید کنندگان کوچک (پیشبروان و کسبه) بشان شریوط میگرد. او میگوید:

"پیر از پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک تولید کنندگان کوچک بطور اجتناب ناپذیر مخالفت پرولتاریا میبردد و هر قدر در سطح و وسعت اشتراک پرولتاریا و تولید کنندگان کوچک مانند: سرمایه داران، ملاکان، خوزواری مالی و نظایر اینها طرد گردند تولید کنندگان کوچک با سرعت بیشتری از در مخالفت درخواهند آمد" (۳). بهمین سبب نباید چنین تصور کرد که در صورت تبدیل انقلاب به پیروزی دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و تعمیق ضمن انقلاب اخیر پشتیبانی استوار و انحصاری توده های خرده و پیروزی از آن بطور اتوماتیک تأمین گردیده است و بدین ترتیب تضمین کامل برای تولید کنندگان از احیای رژیم کهنه نیز بدست آمده است. از این رو بود که لنین نه فقط وظیفه جلب تولید کنندگان کوچک بسوی پرولتاریا و اتحاد خلقی ساختن آنها را مطرح ساخت، بلکه در همین حال با ارزیابی دورتایی انقلاب و عواملی که قادرند بدست آوردن آنها آن خلعت لازم را بدهند اینطور نتیجه گرفت که: "... برای جلوگیری از احیای رژیم قبلی برای انقلاب روسیه نیروی ذخیره غیر روسی یعنی پشتیبانی از خارج لازم است" (۴).

بنابر این پشتیبانی طبقه کارگر جهانی و با بخدمت و سمعتر و اوضاع مساعد بین المللی برای پیشرفت انقلاب را لنین مهمترین عاملی میدانست که امکان میداد دستاورد های انقلاب دموکراتیک را بطور اطمینان بخش مستحکم کرده و وسیله تکامل داد و تبدیل شدن آنها را با انقلاب سوسیالیستی تأمین کرد.

بدین ترتیب دارند نگاه های لنین در باره تضمین انقلاب در مقابل رژیم کهنه در همان دوران اولین انقلاب روسیه دو جنبه مسئله از یکدیگر متمایز گردید، یکی داخلی و دیگری خارجی، که مسا به تفصیل درباره آنها صحبت خواهیم کرد به بررسی مشروح آنها خواهیم پرداخت.

روشن است که بعد ها با توجه به پیدایش اوضاع و احوال تازه در خود روسیه و خارج از آن روسیه

- ۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (بیران روسی)، جلد ۴۰، ص ۱۰
- ۲ - جلد ۱۳، ص ۱۶
- ۳ - جلد ۱۲، ص ۲۱۴
- ۴ - جلد ۱۳، ص ۱۷

تناسب گسترش انقلاب لنین این نظر خود را در قیمت کرد . در ضمن از لحاظ تاریخی نیز توضیحی به شرح آید که میباید در ضمن جنبش مسئله در سالهای پیش از نخستین انقلاب پیروزمند پرولتری تلخو کشید بشد . این امر مهم و بیرواستی داشت ؟

" ایالات متحدہ اروپا (۱۹۰۰) با سوسیالیسم در یک کشور جداگانه ؟

خواننده حق دارد از کلمه (۱۹۰۰) کلام اختصاری غیر عادی است و چارگفتی گردد . در واقع شرح این کلمه یعنی (ایالات متحدہ اروپا) در شمار واقعات سیاسی نیست و وجود خارجی ندارد . لنین در باره چنین پدیده بین المللی میگفت در دوران سرمایه داری با واہسی و خیال پرورانه است (هرگاه تعداد های روز افزون و بر طرف نشدن میان اعضای بازار مشترک اروپا در نظر بگیریم) و هم ارتجائی خطرناک (بدین سبب که پیروازی اروپای غیرس با وجود اختلافات موجود سعی فراوانی برای وحدت اقتصادی و نظامی و سیاسی بخواورد فاع از نافع طبقاتی خود بخرج می رهد) .

اندیشه تشکیل " ایالات متحدہ اروپا " بسبب ارتباطی که با موضوع مقاله دارد بدین ترتیب قابل توجه و بررسی است . اهمیت این موضوع تنها با این جهت نیست که در مرحله معین و پیشرو تاریخ در دوران بحران جنگی در اروپا در سال ۱۹۱۴ این مسئله با حل قطعی مسئله سربوط با مکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه (۱) یعنی با مسئله ای که نقش اصولی برای تئوری ویرانیک انقلاب سوسیالیستی داشته ارتباط پیدا کرد . این مسئله بدین سبب نیز اهمیت دارد که پیوسته نظریات پیروزی و غیره پیروزی معاصر در مورد ایجاد اروپای غیرس " واحد " و " متحد " و دوگرا (در زمینه بازار مشترک) این بحث بسیار موقوع و ضروری جلوس می کند . بالاخره منتوان این مطلب را یادآور نشد که امروز این مسئله که از هم گسیختگی بعدی زنجیر سلطه سرمایه داری در کجا صورت خواهد گرفت ، آیا در کشورهای جداگانه خواهد بود (نظیر آنچه در روسیه و در کجا در سالهای ۱۹۰۰ انجام گرفت) یا بدون تردید گروههای ارتکوشها تقریباً همزمان براه سوسیالیسم گام خواهند نهاد (چنانکه ملافاصله پراز جنگ جهانی دوم موقوع پیوست) ، و در تئوری ویرانیک مارکسیسم لنینیسم در شمار یکی از مهمترین مسائل است .

شعار " ایالات متحدہ اروپا " یکی ترین شکل آیدانگروشر های دوگرا تیک بلا واسطه مروج اروپائی آنزمان بود . با توجه به این خصلت آن که برای مخالف مترقی ضد جنگ جاد به ای داشتند برای مد شوکتی مورد قبول بلشویکها نیز قرار گرفت . در مانیفست کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه " جنگ و سوسیال دموکراسی روسیه " که پائیز ۱۹۱۱ وینیله لنین نوشته شد در باره این شعار چنین گفته شده است : " باید " شعار سیاسی سوسیال دموکراسی اروپا برای آیدانزد یک " گردد (۲) . در ضمن حال تأیید میشد که باید " سرمایه داری معنی بودن این شعار را بدو ن سرنگون ساختن انقلابی حکومت سلطنتی آلمان ، اتریش و روسیه تشریح کرد و روشن ساخت (۳) .

۱ - بطوریکه میدانیم یکسلسله احکام اولیه برای چنین نتیجه گیری در همان تئوری تبدیل انقلاب پیروزمند دوگرا تیک با انقلاب سوسیالیستی که توسط لنین در سالهای نخستین انقلاب روسیه بطور

۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۶ ، ص ۲۱۰

۳ - همانجا .

بدین ترتیب بدید میشود که صحبت از طبقه قبلی نزد یک متناسب با برخی از خواسته های انقلاب پیروزمند دوگرا تیک (سرنگون ساختن رژیمهای سلطنتی) بوده است .

اما پیروی روشن شد که حتی چنین خواسته محدودی هم با خصلت کلی دوگرا تیک خود اگر ضرورت تحقق یافتن بشکل یک اقدام جمعی بین المللی وابسته کرد و چنین تصور را درستی میبویسد میآورد که گویا هر انقلاب ملی در امر خویش باید کاملاً وابسته با انقلاب در دیگر کشورها باشد . همچنین سبب لنین از پیروزی با این مسئله باز میگردد . او در آثار برجسته ای نظیر " درباره شعار ایالات متحدہ اروپا " و " بزبانہ جنگی انقلاب پرولتری " به تشریح و بررسی همه جانبه این موضوع پرداخت .

لنین در پاسخ بکسانیکه اندیشه " ایالات متحدہ اروپا " را بدین جهت که گویا شعار انقلاب سوسیالیستی راحت الشعاع قرار میدهد تنقید میکردند این موضوع را تأیید میکرد که ارتقا دعوت به تشکیل ایالات متحدہ اروپا بدین مفهوم و بشرط سرنگون ساختن رژیم سلطنتی قابل انتقاد نیست . " دگرمانیهای انقلابی در جهت و اتحاد دوگرا تیک و مشترکات این انقلابی سیاسی میبویسد ، هیچ گاه بدو هیچ شرایطی نمیتوانند شعار انقلاب سوسیالیستی را تحت الشعاع قرار دهند و نه تضعیف کنند " (۱) . با این وصف لنین بطور قاطع طرفدار امتناع از اندیشه " ایالات متحدہ اروپا " بود . چرا که طاعت بتراندانیکه صرف نظر از جنبه کامل سیاسی این امر مسئله اقتصاد سرمایه داری یعنی پایه و اساس این " ایالات متحدہ " دوگرا تیک شده اروپائی هنوز بجای خود باقی میماند . حفظ این پایه و اساس هم بدین معنی بود که صرف نظر از هرگونه توفیق دوگراسی سیاسی ، " ایالات متحدہ اروپا " به تنهایی که ارتجاع و سازش سرمایه داران اروپا بر سر این مسئله میدل گردد که " چگونه یک یک دیگر سوسیالیسم را در اروپا سرنگویند " (۲) این نخستین دلیل نادرستی اندیشه " ایالات متحدہ اروپا " است .

در ضمن دلیل را لنین در این میدانست که حتی دعوت به تشکیل ایالات متحدہ جهان (ونه فقط اروپا) که بطور کلی با آرمانهای کمونیست ها درباره شکل دولتی اتحاد آزاد و بیگ در سوسه سالیسم مطابقت دارد ، هرگاه بمنزله شعار مستقلى مطرح گردد از جمله میتوان " منجر به تفسیر نادرست و ایجاد تصور عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه گردد " (۳) .

نتیجه گیری لنین درباره امکان پیروزی سوسیالیسم ابتدا حتی در یک کشور جداگانه ناشی از تفاوت بود که او درباره شدیدی به صرفت ناموزن اقتصاد و سیاسی در دوران امپریالیسم کشف کرده بود . حال لنین این مسئله بمنزله تحول و قعی در نظریات مربوط به امکانات انقلاب زحمتکشان در دوران امپریالیسم بود . این پدیده به برقراری با یک کشورها اطمینان مستند طعی میداد که آرزو آنان بر طبقه پیروزی " خودی " واقعا میتواند به پیروزی منجر گردد و که آنان بالقوه از پیروی کافی هم برای آنکه این پیروزی را استحکام بخشد برخوردار میباشند . این نظریه اثری و ابتکار انقلابیون را یکبار میآید اخذ و آنها را از قید بند درک فساد بالکنیکی و بنا بر این نادرست انترنا سیونالیسم آزاد میساخت . این دلیل مسئله برای بلشویکها ، یعنی پیگیرترین انترنا سیونالیست ها ، بمنزله راهنمو و طعی برای تمرکز کامل کوششهای خویش در راه بسط و تکامل جنبه انقلابی در داخل روسیه بود . میان عواملی که تعیین کننده گزینش زمان لازم برای عصیان اکثریت پرولتری لنین بود بدو نیز به توجه فراوانی نیز به اوضاع مشخص بین المللی که در آستانه پائیز ۱۹۱۷ بوجود آمده بود ، معطوف گردید .

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۶ ، ص ۲۵۱

۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۶ ، ص ۲۵۴

۳ - همانجا

اصول جدید دولتی و مواد قانون اساسی جامعه نوین درنگ از طرف دولت شوروی بحر حله اجرا آمدند . چنانکه مبداء آنها نوع حکومتی که بموجب این قوانین برقرار گردد بد شکل سیاسی - دولتی دیکتاتوری پرولتاریا بود که به نیروی خلافت زحمتکشان روسیه کشف شده بود و خود تحقیق و برقراری آن برابر با ایجاد همان شرایط سیاسی بود که بنا بر توصیف لنین احیای رژیم سابق را دشوار میسازد ، احتمال آنجا چنین امری را که هر چند چند و نظمن های نسبی برای حفظ پرولتاریا و انقلاب بوجود میآوردند . در ضمن حال فعالیتهای گوناگون دیکتاتوری پرولتاریا در دوران تحکیم دستاوردهای انقلابی در جهت تأمین تضمین های کامل و مطلق ممانعت از احیای حاکمیت پرولتاریا است .

تثبیت دیکتاتوری پرولتاریا در جریان در هم شکستن دستگاه دولتی پرولتاریا صورت میگیرد بی تعدد از زبانی از ارگانهای حکومت سابق شده منحل گردیدند ، اما برای حفظ بسیاری از ادارات و درگسازهای آنها و مضمون نوظیفاتی دادن به فعالیت آنها کوششهای بسیاری بعمل آمد . سایر روی این جنبه مسئله از آنروست که مکنون پرولتاریا هم نشدند که لنین و لشکرش همه چیز را در هم شکستند و سپس از هیچ دیواره شروع ساختن کردند . این تصویر ساده لوحانه است . لنین بصری میدانست که انقلاب را چنین انجام میدهد . هنوز هم از آنکتیرا چنین نوشت :

... اشکال سازمانی کار را ما از خود مان درنیامیزیم بلکه آنرا حاضر و آماده از سرمایه داری میگیریم مانند بانکها ، اتحادیهها (سندیکاها) ، بهترین کارخانه ها ، ایستگاههای آرمایشی ، آکادمی و غیره ... (۱) . لنین پس از آنکتیرا در این زمینهها " کمونیست های چپ " که مخالف با خواست او را اثر براینکه " کمونیستها باید سوسیالیسم را از سازمان دهندگان ترسیده بجا بیاورند " (۲) بودند بجا روزه شدیدی دیدند . در نفعها بانکها ، بلکه دستگاه اتحادیه های سرمایه داری - دولتی (تراست ها) نیز بقدر امکان حفظ شد و یا تغییرات دموکراتیکی که در آنها داده شد بموجب زحمتکشان مورد استفاده قرار گرفت . دستگاههای تصویق و فشار رژیم سابق و در رجه اول پلیس و دادگستری و غیره در هم شکسته شد .

بموازات در هم شکستن دستگاه استعمار دولتی خود دستگاه اداره امور شوروی بکار افتاد . بدست گرفتن تمام حاکمیت از طرف شوراهای نمایندگان کارگران ، سربازان و دهقانان که وظائف قوای مجریه و مقننه را تاوما انجام میدادند تمام امکانات را برای برطرف ساختن اختلاف ها نمیکند (برای بسیاری از انقلابها هلاکت بار بود) تاگزیر میمان دولت انقلابی و دستگاه دولتی گمنامه بوجود میآید و تصمیمات و قراردادهای آنرا بلااشراخته و با درراحتحقق آنها موانع مضمونی ایجاد میکند فراغت میآورد .

حکومت شوروی که با خرابکاری و مفاومت مسلحانه ضد انقلاب و تروری که ضد انقلاب آغاز کرده بود مواجه گردید بلا درنگ پس از کودتای امجدی برای دفاع از دستاوردهای سیاسی زحمتکشان اتخاذ کرد . واحد های گارد سرخ تحکیم یافت ، کمیسور هوق اتحادیه اتحادیه سراسر روسیه که ارگان اعمال جبر انقلابی بر علیه دشمنان حکومت خلق بود بوجود آورده شد . گامهای نخستین هم منظور ترخیص ارتش سابق و ایجاد ارتش جدید سوسیالیستی بر داشته شد . لنین بر این عقیده بود که پیروزی انقلاب خلق و تحکیم آن بدون ارتشی که طرفدار زحمتکشان باشد امکان پذیر نیست . در نتیجه تمام این اقدامات نخستین هجوم مسلحانه ارتجاع در هم کوبیده شد و پرولتاریا در اکتبر ۱۹۱۷ بنده

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۴ ، ص ۳۱۲ .
 ۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، (بزبان روسی) ، جلد ۲۸ ، ص ۳۱۰ .

صورت " کمون پترگراد " و آنهم موقتی در نیامد بلکه سرانجام پرولتاریا شوروی طرف نمون حکومت شوروی گردید . طی همان مدت کوتاه تدابیر مقتدیاتی که دارای اهمیت جدی اصولی بودند برای درگساز ی زندگی اقتصاد را اتخاذ گردید . این مسئله را لنین وظیفه عده حکومت جدید بشمار میآورد (۱) . حزب در ضمن حال برای تحقق نظارت کارگری بر تولید بمنزله تدابیر مقتدیاتی بپوشش و تجدید سازمان کامل آن به تولید سوسیالیستی بپوشه اهمیت زیادی قائل بود . همزمان با این اقدامات ارگانهای اداره امور اقتصاد ملی بخیاسر کشور در مساج مناطق اقتصادی که بوجود آمده بود (شورای عالی اقتصاد ملی و شوراهای اقتصاد ملی) تشکیل گردید . تصرف بانکها و دولتی و آغاز ملی کردن بانک ها در خصوصی و موسسات بزرگ در رشته های معدود صنایع و همچنین ملی کردن راه آهن و کشتیرانی بازرگانی و تجدید سازمان سیستم تأمین اهالی با مواد غذایی ، همه اینها به دولت شوروی امکان دادند تا امر از گسار اقتصادیکشورا در اختیار خود بگیرد .

در گروکنهای عمیق اجتماعی - اقتصادی اگرچه در کوتاه ترین مدت هم صورت گیرند ، تنبها بهر از گذشت مدت زمان معینی نتایج قابل لمس خواهند داد . در ضمن مصالح تحکیم پرولتاریا انقلاب بطوریکه تجربه انقلاب اکثریتشاند (و همچنین تجربه انقلابهای بعد از آن در دیگر کشورهای) این را نیز با جابجایی میکند که خود ها بلا درنگ از مزایای آن برخوردار گردند . لنین یادآور میشود که انقلاب سوسیالیستی باید بزندی " کارگران ، دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی غریب و سهرمیله ای شده و بهیود و قومی و ملیوس بهخشد " (۲) . این امر نه بانکمنوروا بسته بشرایط روزگار نخستین پرولتاریا نومنند ی اجتماعی - اقتصاد است که گاهانه سازمان داده شد و در روزهای پیشرفت جامعه نوروا تمام و کمال معین میکند . ولی بجهت دیگر قضیه نیز باید توجه داشت ، و آن لزوم درک محدودیت همین امکاناتی است که حکومت انقلابی بپوشه در آغاز کار با آن مواجه است .

از اینجاست که نتیجه میشود که برخورد بمسئله بر آوردن بلا درنگ و ملموس نیاز مندیهای طبقه کارگر و تمام خلق در دوران پس از انقلاب ، بدون در نظر گرفتن وحدت در ضمن حال تضاد دیاکتیکس و وگرایش گزاینده انقلابی نمیتواند معین و مشخص گردد . این دو وگرایش عبارتند از : اول پسر آوردن نیاز مندیها ، خواستها و مقاصد خود های مردم بشکل هر چه که ملطفر ، سریع تر و تا حد اکثر امکان ملموس تر ، دوم سازماندهی و گسترش همکاریها سازماندهی ای که به تعبیر جنیب منابع مادی نیاز مندی است و بنا بر این در شرایط معینی (از جمله در نتیجه اقدامات نیروهای ضد انقلابی) میتواند مجبوریت و واحد و ساختن دواطلبانه مواد مصرفی را بدنیال داشته باشد .

۱ - در دوران مانیز در صورتیکه انقلاب بطوریکه پیشرفت نماید بر اساس منطق مبارزه طبقاتی تا به مرزهایی پیش میرود که مسئله ضرورت انجام در گروکنهای عمیق اجتماعی - اقتصادی را بمنظور حفظ دستاوردهای سیاسی بطور اجتناب ناپذیر مطرح میگردد . بحکومت رسیده در پرولتاریا و نیروهای شرقی تضاد معینی میان رژیم سیاسی و قدرت اقتصاد ی پرولتاریا بزرگ که تکیه گاه ارتجاع است بوجود میآورد . چنانکه تجربه نشان داده این امر نه تنها به انقلابهای سوسیالیستی بلکه با انقلابهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی نیز مربوط میگردد . بطور مثال در شیلی چنین وضعی وجود داشت . تازه ترین نمونه در این مورد تجربه استقراری نیروهای داخلی در پرتغال پس از نروسم دموکراتیک کردن کشور در آوریل ۱۹۷۴ است . در این جریان حاکمیت سیاسی در دست نیروهای دموکراتیک و قدرت اقتصاد ی هنوز هم در دست انحصار هلا و نیفون نیست ها (مالکان بزرگ) است .

۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، (بزبان روسی) ، جلد ۲۸ ، ص ۳۱۲ .

تاریخ شواهد انکارناپذیری بدست داده است و این برای آنها وجود تا حد امپرووری که برای تحکیم پیروزی اکثریت اتخاذ گردید، حزب لیبرال مسئله تشبیه کامل وضع حاکمیت جدید را با پایان یافته بشماریناورد و نمیتوانست بشمار آورد. زیرا در کشور هنوز مابعد شرایطی ایجاد میشد که با وجود آنها پیروزی نمیتوانست وجود داشته باشد و نه از پیرو وجود آمد" (۱). حتی در سال ۱۹۲۱ و با برقراری نپ (سیاست اقتصادی نوین) هم مسئله "غلبه کی بر که" هنوز مسئله عمده زندگی اجتماعی کشور انقلابی بود.

حل قطعی این معضل گریه میسود حاکمیت جدید وابسته به جلب انتقال کامل گروههای ممانه و خرده و پیروزی یعنی "قشرهای متوسط" بطرف پرولتاریا و انقلابی بود. با توجه به اوضاع روسیه این تشریح را در رده اول دهقانان بودند. در آثاری که لنین بلافاصله پیش از دوران اکثریت نوشته توجه فراوانی بر ضرورت بیرون آوردن دهقانان از زیر نفوذ پیروزی شده است. لنین تأکید میکرد که "نجات انقلاب در گرو همین است" (۲).

نخستین اقدامات قانونگذاری حکومت شوروی وضعی را بوجود آوردند که در آن "از بدبختی پرولتاریا و دهقانان بطور کلی پیش از همه، پیش از همه و یکباره بهره مند گردیدند" (۳). تصورات روح واهی خرده و پیروزی در باره پارلماناریسم را نمیشد ندیده گرفت و برای برطرف ساختن آنها بلشویکها انتخابات مجلس موسسان را که دولت موقت پیروزی آنرا مرتباً به مقصد من انداخت به مرحله عمل درآوردند و این مجلس خود را بمنزله تکیه گاه ضد انقلاب افسا و بر ملا ساخت. در جریان حل مسئله صلح برست ضمن عوامل گوناگون نمیشد این عامل را در نظر نگرفت که ممکن بود "از شرف متشکل از دهقانان که تا حد طاقت فرسائی از جنگ خسته شده بود پس از نخستین شکست ها احتمالاً نه پرازیکا بلکه پرازیکیفته و دولت سوسیالیستی کارگری را سرنگون کند" (۴). مجازاً استمنت وجود عناصر سرمایه داری در چارچوب نپ با این حساب بود که "بدون آن دهقان نمیتوانست زندگی کند و کار کشاورزی ادامه دهد" (۵).

بنابراین بلشویکها در ضمن چرخشها میسپارتنند در سیاست خود بطوری یکبار اراصل بنیاد برنامه لنینی تحکیم پیروزی انقلاب پیروی میکردند و این اصل را در نظر داشتند که بدون تأمین پشتیبانی دهقانان و بطور کلی توده های خرده و پیروزی "بینابینی" از پرولتاریا و انقلابی تضمین مطلق برای جلوگیری از احیای مجدد سرمایه داری نمیتواند وجود داشته باشد. بهمین سبب حزب بمخالف ترین وجهی برای جلب دهقانان یعنی اکثریت مطلق سگنه روسیه آمد و در آن وجهی برای جلب قشرهای متوسط شهرنشین مبارزه میکرد.

این مبارزه آسانی نبود. دهقانان سهبوجه یکمرتبه به بلشویکها نپوستند و یکباره از (اس. ا. ر. ها) یعنی حزبی که بیانگر مصالح و منافع مالکیت خصوصی کوچک روستائی بود نگسندند اما با همه اینها دهقانان بالاخره از آسارها روگردان شدند، نه با این دلیل که اس. ا. ر. ها قترانیسی "اصال زور بلشویکها" شدند، بلکه با این سبب که آنها میکوشیدند برخلاف مصالح زحمتکشان اقدام کنند و از منافع انحلال حاکمیت سیاسی پرولتاریا پیروی کردند. حزب دیگر در پیروزی (که کده بخش اصلی آن "شهری" بود) یعنی حزب منشویکها نیز همسان علت دچار سرنوشی نشد.

- ۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۶، ص ۱۷۵.
- ۲ - "اس. ا. ر. ها" جلد ۳۴، ص ۱۹۸.
- ۳ - "اصال زور بلشویکها" جلد ۳۹، ص ۲۷۶.
- ۴ - "اصال زور بلشویکها" جلد ۳۵، ص ۲۵۰.
- ۵ - "اصال زور بلشویکها" جلد ۳۵، ص ۱۲۰.

بدین مسامت به این واقعیت اشاره میکنم. در شرایط پیروزی سیاسی انقلاب، هنگامیکه بلشویکها نشان دادند که قادرند "براحیتمت" را تحمل کنند پیروزی روسیه از احزاب سازشکار خرده و پیروزی استعدادهای طبلیده زیرا در چهره آنها آخرین امید خود را برای احیای رژیم سابق صدید (۱). از بدگاه اجتماعی - طبقاتی این درست بمعنای مددخواستن از صاحبان املاک و موسسات کوچک و تولیدکنندگان کوچک و در آخرین تحلیل یاری خواستن از دهقانان و خرده و پیروزی بطور کلی بود. اما این سعی و کوشش نتیجه ای بسیار ناپدید. سیاست اصولی و بطور دقیق محاسبه شده حزب بلشویک، در گزینهبندی صمیمی اجتماعی - اقتصادی که بدست آن تحقق میافتد عامل نیرومندی برای گردیدن قاطع مبارزات ناپذیر خرده و پیروزی شهرورده به حکومت شو روی بود.

این امر موجب شد که پیروزی نتوانست از برتریهای واقعی که در دوران اولیه پس از انقلاب سوسیالیستی از آنها برخوردار بود استفاده کند. همین نیز شرایط مقدماتی قابل اطمینانی را برای تضمین پیروزی مطلق پرولتاریا که در آخرین تحلیل بمنزله ایجاد شرایط اجتماعی - اقتصادی است که احیای اوضاع سرمایه داری خصوصی و روحیه اجتماعی و رفتاری و کردار سیاسی مخصوص بدان را غیر ممکن مساخت تا مین کرد (۲).

چه نتایجی از اینها میتوان گرفت؟

این نتایج بنظر ما این قرارند که تجربه بلشویکها اهمیت فوق العاده دورانی را که بلافاصله پس از بدست گرفتن حاکمیت از طرف پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی بدید میآید تأیید میکند. در دوره بندی که لنین از جنبش انقلابی در روسیه از سالهای ۱۸۷۰ بمعمد یعنی از دوران ناپولئون ها بدست داده این نکته تأیید میگردد که "چهار سال از سال ۱۹۱۷ تا آخر سال ۱۹۲۱... چهار سال است که تا نظر بر مضون خود بهتر از ۴ سال اولیه اهمیت دارد" (۳). پس تحکیم پیروزی پرولتاریا مرحله ضروری در بهشرف انقلاب است که از حزب تبهینه و انجام یکسلسله تدابیر مخصوصی را میطلبد که پیش از هر چیز باید در جهت برطرف ساختن آن شرایط سیاسی و اجتماعی اقتصادی و داخلی کشور باشد که خطر احیای مجدد رژیم پیروزی را ایجاد میکنند.

نتیجه دیگر مسئله تناسب شرایط ملی و بین المللی تحکیم پیروزی انقلابی مربوط میگردد. تجربه روسیه اهمیت فراوانی میسپارند بین المللی پرولتاریائی را در امر واقع از دستاوردهای دولت سوسیالیستی با ثبات رسانند. ولی بشر قاطع را در تحکیم پیروزی اکثریت مبارزه قهرمانانه خود پرولتاریا روسیه و تمام زحمتکشان که تا پای جان در حفظ نظام جدید نذیر نفع بودند، میفکارد. هرگاه به تاریخ قرن بیستم نظر افکنیم بدید میشود که در بسیاری از موارد که جنبشهای انقلابی زحمتکشان منجر به احیای رژیم پیروزی گردید علت آن نه فقط در داخله خارجی (که البته وجود داشته است) بلکه در اغلب موارد در اثر دیکتاتور نیروهای داخلی که قادر باشند در برابر اقدامات ارتجاع داخلی و خارجی ایستادگی کنند بوده است.

- ۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴۵، ص ۳۱۸.
- ۲ - اینجایا باید یادآور شویم که درست بهمین سبب هم یکسان جلوه دادن تدابیر ویژه ای که برای تحکیم پیروزی سیاسی انقلاب اتخاذ گردید با وظایف خاص زحمتکشان سوسیالیسم و با بطور متفاوتی یکی جدا ساختن آنها از یکدیگر، هر دو وصیفا اشتباه آمیز میبود.
- ۳ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴۴، ص ۳۴۱.

بالاخره و بنزله سومین نتیجه باید بار دیگر اهمیت فراوان آبادی موقوفه و دقیق و همه جانبه حزب انقلابی را برای انجام عملیاتی که از لحاظ تحکیم حاکمیت زحمتکشان ضروری است تأیید کرد . زیرا مسئله راههای رسیدن به تضمین ها و لازم برای حفظ دستاوردهای انقلابی و معانعت از احیای رژیم بورژوازی همان مسئله درونمای هر کودتای انقلابی و شاید هم وسیع تر از این یعنی مسئله دگرگونی سوسیالیستی جهان است .

بنابراین سخن بر سر مسئولیت عظیم و در برابر سرزشت جنبش انقلابی است که عهده داری است . کفایت راهبری میکند و آنهم درست در لحظه ای که تصور می رود هدف مبارزه بدست آمده است . انقلاب اجتماعی پرولتاریا با رسیدن آن بحاکمیت به پایان نمیرسد بلکه آغاز میگردد . همین درک رو این واقعیت بوسیله بلشویکیها و توانائی عقلی ساختن برنامه تحکیم دستاوردهای انقلابی خود اکتبر بزرگ را در تاریخ به نخستین انقلاب پرولتاری مدلل کرد که توانست از خود دفاع نماید و راه را برای ساختن سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی هموار سازد .

ادامه راه ۲۵ آوریل

الواروکونیا

د بهرک حزب کونیست پرتغال

سئوال — دوره کنونی فعالیت نیروهای ضد فاشیسم و دموکراتیک در پرتغال را چگونه میتوان تشریح و تحلیل کرد ؟

پاسخ — نزدیک یکسال میشود که به دیکتاتوری سپاه فاشیستی در کشور ما خاتمه داده شده ، آزادبهای عمده برقرار گردیده ، بزندگی پلیس سیاسی مخفی حاکم مطلق بر سرزشت مردم و پیگرد سپه پرستان و دهشتنای جنگ استعماری پایان داده شده است . رویدادهای ۲۵ آوریل سال ۱۹۷۴ را هکشیای تحقق بخشیدن به آرزوهای مردمی و آزادیهای مردم پرتغال بود ، آزادیهای که طی قریبیم قرن مردم را در مبارزه علیه رژیم فاشیستی الهام می بخشید . پیروزی ای که نظایمان در ۲ آوریل بدست آوردند درست در بر تو مبارزه خلق علیه دیکتاتوری و جنگ استعماری امکان پذیر گردید . این پیروزی همچنین در نتیجه هماد های داخلی و افراد رژیم فاشیستی میسر شد . سرانجام این پیروزی به برکت مبارزه رهائی بخش خلقهای آنکولا ، کپنه بسماو و موزامبیک و همستگنی و پشتیبانی بین المللی بدست آمد . در پی اقدام نظامی که موجب سرنگونی دولت فاشیستی شد ، نیروهای دموکراتیک و تنوع های مردم در زمین برن فاشیسم با گسترهای وسیع شرکت جستند و با شرکت خود اجرای تحولات با تحریک انقلابی عمیق را تأمین کردند . چرخش تنیدی که در حیات کشور روی داد جز مظهر عینی روند تاریخی که حزب کونیست آنرا مانند انقلاب ملی — دموکراتیک ارزیابی کرد ، چیزی دیگری نبود .

اکنون پرتغال مرحله مسام این انقلاب یعنی مرحله درهم شکستن دولت فاشیستی ، تشبیه آزادی و ایجاد دولت جدید دموکراتیک را از سر میگرداند . بدین ترتیب اولین نخستین گامها را در راه انجام وظائف انقلاب ملی — دموکراتیک بر میداریم که هدفهای عمده آن از این قرارند : استقرار آزادیهای دموکراتیک ، لغو انحصارات بزرگ ، اصلاحات ارضی ، بالا بردن سطح فرهنگ ، اعتدالی قابل توجه سطح زندگی زحمتکشان ، آزادی آرزوهای امپریالیسم ، رشد مستقلانه اقتصاد و همچنین بر آوردن واقعی حقوق لایفک خلقهای زیرسارت استعمار پرتغال برای تعیین سرنوشت و استقلال .

این هدف ها هنوز بدست نیامده است . ولی ما با اطمینان میتوانیم بگوئیم که انقلاب پرتغال در مرحله کنونی به پیروزیهای تاریخی نائل شده است . این پیروزیها عبارتند از تغییرات بنیادی در وضع کشور ، گام عظیم در راه دموکراسی ، ترقی و استقلال ملی . خاطر نشان کردن این مطلب مهم است که دستگاه دولتی فاشیستی شکست خورده ، آزاد برای مردم بدست آمد و امروز با در کنار سازندگی پرتغال نوین دموکراتیک هستیم و با وجود دشواریها و ناکامیها ، در تمام شئون زندگی کشور تغییراتی روی میدهد که قدم بقدم منجر به از میان برداشتن میراث سنگین فاشیسم میگردد . با توجه باین واقعیت که این تغییرات در مدت کوتاهی روی داده میتوان نتیجه گیری نمود که روند انقلابی با آهنگی سریع پیش می رود .

سؤال - چه شرایط و ضوابطی برای بازگشت ناپذیری این روند و جلوگیری از حمله متقابل ارتجاع و احیاء فاشیسم در برهه پرتقال موجود است ؟

پاسخ - هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اقتصادی هنوز هم خطری که روند تعمیم و گسترش دموکراسی در کشور ما را تهدید میکند وجود دارد .

اگر وضع سیاسی را در نظر بگیریم ، ارتجاع دارای نیروی واقعی است و در دستگاه دولتی مواضع مهمی در اختیار دارد . از نیروست که استحکام دولت جدید دموکراتیک اهمیت فراوانی کسب میکند . پس از شکست ارتجاع در ۲۸ سپتامبر راین جهتگامهای مهمی برداشته شد .

نزاع‌هایی که احوال و روحیه ارتجاعی داشتند از شورای ملی تجارت برکار شدند ، رئیس جمهور استعفا داد و در ارتش افراد جدیدی به مشاغل مسئول گمارده شدند . تجدید سازمان باجهتسر گفته شود ، تصفیه‌میدان دستگاه دولتی بنظر سالگردن و تقویت این دستگاه اجرا گردید . همه این اقدامات گویا استحکام قابل ملاحظه نظام دموکراتیک دولت دموکراتیک است و در مردم امین امید را ایجاد میکند که ادامه پیشروی بجزطوانجاقوسازی های دموکراتیک بازم عمیق تر و آسری است ممکن .

پس از دادن استقلال به جمهوری گننه بهما فوئوشکلیک دولت موقت موزامیک در پروسه ازین بردن استعمار در آنکول و جزایر ماقه اخضر سورزمین های دیگرا شکلات جدیدی بدید میآید . برای ازین بردن استعمار مواضع اقتصادی و مالی زیاد ی لازم است زیرا پرتقال کشور قصبه مانده است و صنایع زیادی در اختیار دارند . علاوه بر این شرایط کنونی ایجاد میکند که نیروهای مسلح پرتقال در اینجا حضور داشته باشند . حوادثی که در سورزمین ها فیکه پروسه ازین بردن استعمار را میگذرانند ، روی میدهند میتوانند در اوضاع سیاسی کنونی پرتقال تاثیر فراوانی به بخشند . این حوادث ممکن است به تقویت سازمانهای فاشیستی و ارتجاعی و نیروهای خرابکار در خود پرتقال منجر شود . بدین ترتیب باید پروسه ازین بردن استعمار را تکامل بخشید و هر قدر رسکن است زودتر بنجام خلق فیکه در گذشته وابسته به استعمار پرتقال بودند ، استقلال کامل داد .

در رشته اقتصاد ، ارتجاع هنوز هم مواضع اصلی را در اختیار دارد . با اینکه قدرت سیاسی در دست نیروهای دموکراتیک است ولی پاسگاههای فرماندهی در اقتصاد همچنان در اختیار انحصارات و زمین داران (لاتیفوندها) است . انحصارگران زمین داران در زندگی اقتصادی و مالی کشور خرابکاری میکنند ، در کشور صنایع ورشته‌های مختلف صنایع معداشکلات جدیدی بوجود میآورند . آنها حجم تولیدات را تقلیل میدهند ، کارخانه‌ها را تعطیل میکنند ، پرداخت دستمزدها را به تاخیر میاندازند ، هزاران تن از زحمتکشان را از کار بیرون میکنند هیچکس را توبسیه میدهند . آنها افلاک میکنند که پول ندارند و زمین‌های بیبار باره با بنکهای خارجی حواله میکنند . آنها از دادن وام به صاحبان صنایع کوچک و متوسط ، بازرگانان و دهقانان امتناع میورزند . آنها کوشش دارند در مردنیت به رژیم نو عدم رضایت تولید کنند و تقاضای مشکل اقتصاد و در کشور را بگردن آن بگذارند . آنها کوشش دارند بدین طریق برای تهاجم ضد انقلاب زمین‌مساعده فراهم سازند .

بیک سخن ، نیروهای ارتجاعی میدان فعالیت گسترده‌ای در اختیار دارند و میتوانند نظام دموکراتیک را در پرتقال در معرض خطر قرار دهند . چنین وضعی نمیتواند مدت درازی ادامه یابد . با انحصارات و زمین داران قدرت سیاسی را باز خواهند گرفت و از بنده پکتوری را برقرار خواهند کرد تا سیستم رز پلانه استعمار خود را تحمیل کنند و نیروهای دموکراتیک به حاکمیت

اقتصادی انحصارات و زمین داران با پان خواهد داد تا به ساختن پرتقال نبود دموکراتیک ادامه دهند . راه سوسی وجود ندارد . بدین جهت است که کمونیست‌ها میگویند رشد و تکامل دموکراتیک مستلزم ملی کردن رشته‌های کلیدی اقتصاد و واگذاری زمینها از زمینداران بد دهقانان است .

حزب کمونیست پرتقال بارها پیشنهاد این واقعیت را مطرح نشان میکند که نهضت نیروهای مسلح و دولت موقت که حزب در آن شرکت دارد با قطعیت نتایجی هرچه بیشتری برای محدود کردن حاکمیت اقتصادی انحصار و زمین داران تدابیری اتخاذ میکنند . وظیفه اصلی عبارت از همین است . بدین ترتیب تشکیل دولت دموکراتیک ، ازین بردن استعمار و برانداختن حاکمیت اقتصادی انحصارها و زمین داران تعیین سگانه برای غیر قابل بازگشت شدن روند انقلاب دموکراتیک میباشد .

سؤال - در مرحله کنونی انقلاب حزب کمونیست پرتقال چه وظایفی انجام میدهد ؟

پاسخ - کنتر فیرنیتی حزب ما در مسجبت عمد که در بالا با آنها اشاره شد تدابیری را به پیشنها کرد . دفاع از آزادی ، تقویت ارگانهای دولت دموکراتیک ، پشتیبانی از نهضت اقتصاد و بنظورترا مین رشد آتی کشور و ادامه روند انقلاب . تقویت دولت دموکراتیک و دفاع از آزادی از جمله به این مناسبت است . تجدیدیل نیروهای شبه نظامی و پلیس بغیرنروهای مدافع نظام دموکراتیک و شرکت توسیع مردم در حل وظایف بزرگ ملی ، همکاری نزدیک میان دولت ، ادارات دولتی ، ارگانهای محلی حاکمیت احزاب سیاسی ، اتحادیه‌ها و همسازمانهای دموکراتیک ، خلقی و توده‌ای ، اقدامات جدیدی علیه توطئه‌گران ضد انقلاب و خرابکاران در رشته های اقتصادی - سراجام برگزاری انتخابات مجلس موسمان در شرایطی که توده‌های مردم بتوانند بطور واقعی آزادانه اظهار نظر کنند .

در پلایفتر محصبه در کنتر فیرنیتی حزب ما همچنین برنامه وسیع اقداماتی در نظر گرفته شده است که به حفظ ثبات وضع اقتصادی و مالی کشور کمک میکند .

طبق این وظایف ما در راه کاهش مستعمرینتها در دولت و زمین‌ها فیکه در درجه اول اهمیت نیستند ، هزینه‌های نظامی ، در راه صرفه جویی جدید ، اجرای سیاست ضد تورم ، بهبود اساسی ادارات منگهای دولتی ، افزایش سرمایه‌گذاریهای دولتی ، تقویت نظارت ملی و نظارت دولت بر فعالیت سرمایه‌های خصوصی و گردش سرمایه ، مبارز می‌کنیم .

در رشته صنایع حزب کمونیست از اتخاذ تدابیر جدیدی علیه کاهش تا موجه تولید ، تعطیل کارخانه‌ها ، اخراج غیردانش ، تقویت مواضع موسسات دولتی ، ورشته‌های مختلف صنایع موسسات شرکتی با دولت و حفظ موسسات کوچک و متوسط که قادرند در رشد و تکامل اقتصاد سهم خود را ایفا کنند ، جانبداری میکند .

مشکلات حاد کشاورزی در پرتقال کم اهمیت تر از مشکلات مالی و صنایع آن میباشد . روستاها با مشکلاتی روبرو هستند که ضرورت هر چه زودتر آنها با پان داده شود زیاد را بنیاسخن بر سر منافع حیاتی ملیونها نفر از اهالی کشور است . با این نظر نمیتوان موافقت کرد که انقلاب پیروزمند دموکراتیک با آهنگ سریعی در شهرها پیشرفت نمود و در روستاها با ناگهی روپوشود .

در مورد کشاورزی ما بر این عقیده ایم ، دولت باید زمینهای را که از آنها استفاده نمی‌شود مصادره کند و آنها را بکسانی که میخواهند در آن کشت کنند ، بدهد . ضرورت دارد که حسیتم اجاره بهای زمین های مزروعی بطور اساسی تغییر داده شود و از طریق واگذاری اعتبار ، امتیاز ، وام و بیمه اجتماعی و کمکهای قرض از زمین داران کوچک و متوسط پشتیبانی شود و توسط توسعه شرکتها و تعاونی کشاورزی تشویق شود .

بدون هیچگونه تندی زحمتکشان پرتقال در دوران که از حد ۲۰ آوریل میگذرد و ریزنه تا بین حقوق خود بکا میبایستی بیشتر از تمام سالهای دیگر تانوری فاشیستی رسیده اند. اما نباید گذشت که مشکلات بهصرف اقتصاد و کشور دستاوردهای اجتماعی زحمتکشان را بهیچ تبدیل کند. بدین مناسبت خاطر طرفداران پیش مسترد مسترد موافق با افزایش قیمتها، اجرائی حتی شرایط قرارداد های جمعی کار، بهبود آتی رفاه اجتماعی، منع اخراجهای غیرموجه، ایجاد محلهای امانی کار و سازمان کارهای اجتماعی هستیم. مادرکنگره خود اعلام کردیم و زحمتکشان پرتقال حاضرند در اندک آزادی خود بهای گزافی بپردازند و صورتیکه کسانی هم که ثروتهای کشور را بدست خود گرفته اند حاضر به پرداخت چنین بهائی باشند. ما گفتیم: آری ما میخواهیم بخاطر منافع صیبن کار کنیم نه منافع کارگران.

این است خلاصه آن وظایف اصلی که در برابر کشور ما و در برابر حزب ما که حزب طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی اوست قرار دارد. حزب در اجرائی این وظایف فعالانه شرکت میکند. فهم این مطلب مشکل نیست که در اینجا سخن بر سر تدابیری است که حزب پیشنهاد میکند ولی دولت باید آنها را انجام دهد. برای تحقق بخشیدن به این تدابیر ما باید در داخل دولت که در آن شرکت داریم اقدام کنیم و در ضمن کار مبارزه توده ها و مبارزه مردم را متشکل سازیم. ما معتقدیم که علاوه بر کوشش بخاطر تثبیت آزادی و استحکام دولت حل مسائل مردم اقتصاد و ادامه باثبات پیروسی این مردم است و ضروری است. هم امروز هم در آینده مردم باید در حل تمام این مسائل شرکت داشته باشند.

آنچه مربوط به خود حزب است، در برابر حزب وظایف فراوانی قرار دارد. ما از فعالیت پنهانی به فعالیت علنی پرداخته ایم و حالا به شرایط نوعی فعالیت خود هستیم. حزب که در گذشته مورد بیگانه بود امروز در دولت نماینده دارد. جریان زندگی خواستهای و وظایف کاملاً جدیدی را در برابر سازمان ما، ارگانهای تبلیغاتی و کارهای حزبی ما قرار میدهد. ما پیروسی گذاریم فعالیت در شرایط جدید را با موفقیت میگردانیم. البته پیروسی مشکلات زیادی را بر طرف سازیم. در زمینه کارهای درون حزبی نتایج خوبی بدست آورده ایم. ما فعالیت تبلیغاتی بخند کانی وسیعی انجام میدهم. کارهای حزبی کوشش دارند فعالیت خود را با شرایط نوعی تطبیق دهند. اکنون تعداد زیادی از جوانان وارد حزب میشوند و باطمینان داریم که حزب کمونیست پرتقال وظایفی را که کنگره در برابر آن قرار داده، اجرا خواهد کرد.

سوال - شما میتوانی چند کلمه درباره اهمیت که حزب کمونیست پرتقال برای اتحاد خلق بانبروهای مسلح در مبارزه بخاطر پرتقال همین دموکراتیک قائل است، بپایان کنی؟

پاسخ - اتحاد خلق بانبروهای مسلح عامل عمده استقرار پنهانی دموکراسی در کشور ما میباشد. اگر این اتحاد از بین برود بلافاصله مردم دموکراسی در معرض خطر قرار میگیرد. از این رو حزب ما از یک طرف میکوشد وحدت خلق بانبروهای دموکراتیک را استحکام بخشد، از طرف دیگر اتحاد جنبش خلق با جنبش نیروهای مسلح را استوار سازد. وحدت درون خود جنبش نیروهای مسلح اهمیت درجه اول کمب میکند. نیروهای مسلح تنها از نمایندگان یک طبقه تشکیل نشده اند. نیروهای مسلح از نمایندگان گروههای اجتماعی متفاوت تشکیل شده اند و همین طبع در بین آنها تضاد و اختلاف نظر پیش میآید. بدین ترتیب اگر اتحاد میان طبقه کارگرها و هتاتان، خرد و بیوزاری همبر و محافل معینی از بیوزاری توسط تضعیف شود در روش گروه های معینی در نیروهای مسلح با تضاد خواهد یافت و در آن صورت پیدایش اختلاف نظر و تشعبات ناگزیر خواهد شد. وضع سیاسی

بخصوص ایجاد میکند کمبود در روشی نیروهای مسلح و اتحاد نزدیک آنان بانبروهای اجتماعی که در راه دگرگونیهای دموکراتیک در کشور ما مبارز میکنند، حفظ شود.

جنبش نیروهای مسلح جنبش ویژه ای است که در نتیجه یک پیروسی خاص خواهد بود و است. نیاست خاص جنبش نیروهای مسلح با اصول دموکراتیک و اخلاقی که در مسالهای اخیر پیروسی بین از ۲۰ آوریل در میان نظامیان قوام گرفت توافق دارد. بدین ترتیب این جنبش نمایندگان احزاب سیاسی مختلف میباشد.

با تقویت وحدت نیروهای دموکراتیک و وحدت عمل احزاب سیاسی خود جنبش نیروهای مسلح استحکام خواهد یافت. ولی اگر میان احزاب سیاسی اختلاف نظرها و تضاد هائی پدید آید مسلماً در نیروهای مسلح تاخیر خواهد بخشید و متعقد بد تضاد بین آنها منجر خواهد شد. از این رو است که مناسبتند به تضعیف وحدت سیاسی نیروهای دموکراتیک میتوانند بحدت جنبش نیروهای مسلح و اتحاد آنها با جنبش توده های مردم زبان و اثر سازد.

آنچه کمربوط چهارم توده های مردم است باید گفت آن اشکالی از این مبارزات که با شرایط کنونی وفق نمیدهند، میتوان موجب نگرانی میان طبقات معینی کرد که در مرحله کنونی انقلاب بشدت بین طبقاتی درگردد یعنی میان خرد و بیوزاری و برخی از محافل بیوزاری متوسط. با جنبش اشکالی مبارزه میتوانند قشرهای متر و راهی را از فعالیت سیاسی در مسازد و در حجاب آنها بر حجاب مردم ناراضی تولید کند. با توجه به این مطلب است که مقصد همچنان مرجع برای تشکیل به اصطلاح تظاهرات توده ای که در جهت منافع محافل ارتجایی است، کوشش بکار میرسد.

خدا ته ای که در اوایل توابع مردم را بر زمین روی داد با کوشش برای جلوگیری از تشکیل توده های یک گروه بندی راست ارتباط داشت. گرچه این گروه حق داشت از آزادیهای سیاسی که رژیم کنونی داده است استفاده نکند. احکامات بجرمانه و حمله به بنای یکی از احزاب سیاسی از طرف عناصری که احساس مسئولیت نمیکند با جنبش مردم هیچگونه همبستگی ندارد. در اینجا سخن بر سر فعالیت گروههای یج گراش است که در واقعیت هستند، نمایندند مردم بشما زخمیروند و هیچگونه احساس مسئولیت نمیکند. اما چنین اقداماتی میتواند همچنان توده های مردم و مردم بیوزاری را مسلح شک و تردید تولید کند. اینگونه اقدامات تحریک آمیز میتواند اتحاد نظامیان و افراد غیر نظامی را تضعیف کند و مناسبت است بین آنها سوء تفاهم بوجود آورد.

البته علاوه بر جرایم و تا جرایم این نوع مختلف که از ارتجاع الهام میگیرند خود نیروهای مرجع نیز کوشش دارند بین نیروها تسلیح و مردم را مانع ایجاد کنند. ارتجاع کوشش دارد میان مردم نسبت به نیروهای مسلح عدم اعتماد تولید کند که گوید افع آزادی و منافع مردم نیستند. از طرف دیگر ارتجاع کوشش دارد به ارتجاعان تلقین کند که طبقه کارگرو توده های مردم میخواهند حکومت را بدست خود بگیرند و نیروهای مسلح را بخاطر این هدف فزانی سازند. ارتجاع برای ارتشبان آن نقشی را که باید در حجاب تشکیلاتی انجام دهد، قائل نیست. همه این تحریکات که جنبه ضد انقلابی دارند و هدف آن برهیزدن وحدت نیروهای مسلح و مردم است خطر معینی را بوجود میآورد.

اما با وجود این دشواریها ما میتوانیم اتحاد نهجست مردم و جنبش نیروهای مسلح را استحکام بخشیم. امروزه همچنین در آینده این وحدت برای استحکام مانی آزادی، تثبیت موازنه دموکراتیک اجرائی انتقالات آزاد، تحقق اصلاحات اقتصادی و برای پیشروی در راه ایجاد پرتقال نوین دموکراتیک که در آن مردم صاحب اختیار و سرنوشته خود باشند، ضرورت دارد.

سوال - کمونیست های پرتقال درین ای انقلاب را چگونه ارزیابی میکنند؟

پاسخ - ما کامیابانهایی بدست خواهیم آورد و نا کامیابانهایی را تحمل خواهیم کرد. ما با گرایش های پراست و همجیب سروکار خواهیم داشت. این پروسه پرتلاطم، بخرنج و متغیاد روی خط مستقیم و همواری پیشرفت نخواهد کرد. ولی ما اطمینان داریم که در مکزیک و در پرتغال استوار خواهد شد و اصلاحات اجتماعی عمیقی به محقق خواهد پیوست. ما شتاب نمیکنیم و حوادث را بحال - - - - - نماندیم و بر این خود هدف هائی را قرار نمیدیم که برای رسیدن بآنها هنوز شرایط فراهم نیامده است. روند تصمیم گیری پیشرفت در مکزیک و در کشور ما ادامه خواهد یافت. نقش طبقه کارگر را پس روند بالا خواهد رفت و اتحاد آن با نیروهای اجتماعی دیگر با طرفین ساختار پرتغال نویسن در مکزیک است حکام خواهد یافت. ما در راه اصلاحات عمیقی که سببای جامعه پرتغال را در گزین خواهد کرد پیش خواهیم رفت. امروز ما وظایف مبارزه ضد انحصاری را انجام میدیم و در آینده بطرف سوسیالیسم خواهیم رفت. ماهه این درونمای انقلاب اطمینان داریم. ما بدون شتاب و با بصیرت و محصله اتفاق متحدین خود به پیش میریم. ما هم مانند حزب و همپانند طبقه منفرد نیستیم. ما به اتفاق طبقات و قشرهای دیگری که بر ضد انحصارها و زمین داران مبارز میکنند و پیشروی میکنند. ما میخواهیم هر قدر ممکن است بیشتر با متحدین خود همراه باشیم. ما اطمینان داریم که اگر حزبید آینده هم بتواند اینگونه عمل کند، امر در مکزیک پیروزی میشود و پرتغال یک کشور سوسیالیستی خواهد شد.

سازش غیر اصولی

گوتسرایس

صد رکنیسیون مرکزی بازرسی
 حزبی حزب کمونیست آلمان
 به نامه یکی از خوانندگان مجله پاسخ میدهد.

هیئت محترم تحریریه! هنگام مطالعه مطالبات خود مان متوجه نکته ویژه ای در مشی سیاست خارجی چین شدم. بطور مثال اینکه لیدران این کشور کمونیستی موقع ملاقات با اشتراکوس و دیگر رجال حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی از مذاکره مواضعشان در سیاست خارجی سخنی نمیگویند مرا حیرت زده کرد. در همین حال گفته میشود که در قانون اساسی جمهوری توده ای چین که چندین بار به تصویب رسیده اعلام شده است که چنین سعی در راستی راهزنیستی مسالمت آمیز دارد. چگونه میتوان اینها را با هم در یکجا جمع کرد؟ میدانیم که لیدران حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی بنا بر گرایش کاملاً متفاوتی در زندگی بین المللی اند. لطفاً در باره این جریانها توضیح بدهید، زیرا برای من درک اینکه چین چه هدفهایی را در مصیبت بین المللی تعقیب میکند دشوار است.

نگارنده نامه بحق متوجه وجود تضاد در سیاست واقعی رهبران کمونی چین و برخی از مواد قانون اساسی جمهوری توده ای چین که در ژانویه ۱۹۷۵ تصویب رسید، گردیده است. اگرچه متسسن قانون اساسی جمهوری توده ای چین مراجعه کنیم، واقعا هم در آن کلماتی را می یابیم حاکی از اینکه چین "باید در راه همزیستی مسالمت آمیز بر پایه پنج اصل با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی دیگری هستند کوشش و مجاهدت نماید" (۱). این جمله میتواند چنین تفسیری را بوجود آورد کهسه همزیستی مسالمت آمیز گویا در کترین رسمی سیاست خارجی جمهوری توده ای چین است. علاوه بر این در قانون اساسی نوشته شده است که "ما باید در امور بین المللی از اشتراک سوسیالیسم پرولتاری بطور استوار پیروی کنیم" و "اتحاد با کشورهای سوسیالیستی را استحکام بخشیم" (۲).

این هدفهای سیاست خارجی که در قانون اساسی جمهوری توده ای چین از آنها یاد شده اگر با کارهای واقعی رهبری چین تطبیق میکرد فقط میتوانست مورد تأیید و پشتیبانی کمونیست های جمهوری فدرال آلمان و تمام مارکسیست - لنینیست ها قرار گیرد. اما، متأسفانه این تکرار حقایق غیر قابل بحثی که برای هر فرد مارکسیست - لنینیست پرورش است باید فبا واقعات علی رهبران چین میانیت دارد.

1-The constitution of the People's of China, "Peking Review", Nr 4 January 24, 1975, P.13
 متن قانون اساسی بیژان آلمانی. رجوع کنید به:
 "Peking Rundschau" Nr 4, 1975
 2- Ibidem

این تبارین با مطالعه دقیق متن قانون اساسی جمهوری توده ای چین هم ظاهر می شود . در واقع امر بسیاری از فرمانرمانان با آوری پیشوند که اصول قانون اساسی سابق که در سال ۱۹۶۴ به تصویب رسید در قانون اساسی سال ۱۹۷۵ این چنین تغییر کرده است . آنچه به مشق رهبری چین در سیاست خارجی مربوط میگرد (ماه مسائل داخلی آنی برداریم) باید گفت مادی که طآن قید شده بود " مبارزه در راه هدفهای شریف صلح در سراسر جهان و ترقی جامعه بشری مضمی تغییرناپذیر کمونیسم و دموکراسی است " (۱) از متن قانون اساسی جدید در فصل دوم و بیجا آن مائوئیست ها ترمیم و به ضرورت " آماده شدن برای آنکه اگر جنگی روی دهد " (۲) نوشته اند . درک این نکته دشوار نیست که در اینجا نظریه " واهی بودن " کاهش تشنج متعسر گردیده است . آیا بگفتن این نکته نیازی هست که مائوئیسم با تامل از کردن جنگ جهانی پنجم امری اجتناب ناپذیر ، در انسانها اندیشه مقدس بودن جنگ را بوجود می آورد و منزله ابزار خلع سلاح کننده افکار عمومی که در راه صلح مبارزه میکنند وارد عمل میشود ؟

در قانون اساسی همچنین لا طائفات مائوئیست ها در باره " بلشوا " خطر جنگ معاشر گنجاند شده است . آنها سرچشمه خطر جنگ را در سیاست " تجاوز جنگ که امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم اعمال میکنند " و " سطره جویی (هژمونیک) ابر قدرت ها " می بینند (۳) . روزنامه فرانسوی " اومانیته " یاد نظر گرفتن سخنان بی مسئولیتی که در اجلاس سه مجمع نمایندگان خلق پارسا سرچین که قانون اساسی را تصویب رساند گفته شده نوشت چنین اظهاراتی با " ابر قدرت " قلمداد کرد . اتحاد شوروی بر همان پایه که ایالات متحده آمریکا را در نظر نمیگیرند سردرگمی و مغلظه ایجاد میکند . این قبیل نظریات را نه فقط کمونیست ها ، بلکه نمایندگان کمونیستهای اتحاد شوروی را برای جلوگیری از درگیری مسلحانه جهانی دنبال میکنند و پیوسته خلقهای هند و چین و خا ویزدی که کجکهای اتحاد شوروی برایشان کجکی قاطع و تعیین کننده در مبارزه و مقابله با تجاوز بوده و هست ، میتوانند تکذیب نمایند . صدای تهدیدهای مداخله مسلحانه در امور این منطقه از جهان از شناسگن بگوش می رسد و نه از مسکو . ولی پکن در این مورد سکوت اختیار میکند " (۴) .

حذف ماده مربوط به دوستی چین و شوروی که در قانون اساسی قبلی وجود داشت و تثبیت قانونی آنتی سوسیالیسم مشابه مضمی سیاسی رسمی لیبرال پکن را نیز باید از تغییرات آشکار در قانون اساسی بشمار آورد . تطبیقات دارای خط مشی و روشی گوناگون این فاکت را در صفحات خود منطبق کردند . بطور مثال " تائیم " لندن این نکته را تأیید میکند که " . . . دشمنی نسبت به اتحاد شوروی به شکل کنونی آن بازتاب مشخص خود را در قانون اساسی یافته است " (۵) .

بدین ترتیب تضاد درونی و جنبه تقاطعی قانون اساسی جدید جمهوری توده ای چین به چشم می خورد . در واقع نیز چگونه میتوان در همین حال هم اعلام آنتی سوسیالیسم بودن کرد و هم از وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری سخن گفت ؟ از کدام وحدت رهبران کنونی چین با کشورهای سوسیالیستی میتوان صحبت کرد و در حالیکه مائوئیست ها اعلام کرده اند که : " اردوگاه سوسیالیستی دیگر وجود خارجی ندارد " ؟ (۶)

1- Constitution of the people's Republic of China. Peking 1954, P. 71
 2- " Peking Review", Nr 4 January 24, 1975, P. 13.
 3- " Deutsche National-Zeitung ", Nr 42, 11 Oktober 1974.
 4- " L'Humanité " , 21 Janvier 1975.
 5- " The Times " , January 21, 1975.
 6- Rede von Deng Hsiao-Ping, dem Leiter der Delegation der Volksrepublik China. " Peking Rundschau " , Nr. 15, 16 April, 1974, S. 8.

بنظر می رسد که مجموعه این مسائل است که درنگارنده نامتناسب به هدفهای واقعی رهبری مائوئیستی در سیاست خارجی شک و شبهه ایجاد کرده است . اینک به سیاست واقعی جمهوری توده ای چین در عرصه بین المللی توجه کنیم . اختلاف وجدانی میان شعارها و کردار پکن را میخواهیم بهاد نمونه که برای مائوئیست های جمهوری فدرال آلمان از همه نزدیک تر است نشان بدهیم . یکی از آنها در نامه ای که خواننده به هیتلر برپه مجله نوشته یادآوری شده است . سخن بر سر تطابق مواضع سیاست خارجی رهبران کنونی چین و لیبرالان حزب دموکرات صیبری و سوسیال مسیحی است . در نظر اول براسی هم عجیب بنظر می آید که افرادی که سگان رهبری کشوری را که بموجب قانون اساسی جدید " کشور سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا " (۱) نامیده میشوند بنظر گرفته اند با نمایندگان ارتجاعی ترین محافظ کشورهای مشترک پیدا میکنند . باید دید چه چیزی اساس واقعی تطابق نظریات لیبرال پکن با ارتجاعی ترین محافظ اصیل ایسم را تشکیل میدهد ؟ پیش از هر چیزی میخواهیم به شرایط اتحاد راستگرایان جمهوری فدرال آلمان و پکن اشاره کنیم .

روزنامه " دوپچه ناسیونال سائپتوگ " ارگان نفوذاشیت ها مدعی پیش آوردن اندیشه اتحاد و " حق تقدم " در این امر است . این روزنامه می نویسد که برای نخستین بار از زمان روزنامه های اروپائی اندیشه اتحاد پکن و راستگرایان را در همان اوایل سالهای ۶۰ به پیش کشیده است (۲) . ولی لیبرالان حزب دموکرات صیبری و حزب سوسیال مسیحی در باره حق تقدم بر قیامت برخاسته و میگویند اینک در واقع ده سال است که در باره این موضوع صحبت میکنند . بطور مثال اشتراوتس صدر حزب سوسیال مسیحی در اوایل سالهای ۶۰ نوشت : " تضاد روسیه و چین ، از نقطه نظر سیاسی برای اروپا نه منفی ، بلکه مثبت است . . . منافع ما و چینی ها بر موفقت و در برخی از زمینه ها با هم تطابق میکند " (۳) .

در اوایل سالهای ۷۰ این تطابق " موقت " و " جزئی " منافع به تطابقی استوار که اغلب به موافقت طرفین می رسد بدل گردید . هر از بد ارتشورور ، که یکی از رجال فعال حزب دموکرات صیبری است ، از پکن (سال ۱۹۷۲) ، تماسهای متقابل و تبادل هیئت های نمایندگی پدیده این هادی شد . این تماسها و تبادل نمایندگان نشان داد که پیشنهاد راستگرایان برای شرکت در مبارزه مشترک بر علیه مصلح با مقاصد هدفهای سیاست خارجی رهبران کنونی پکن توافق دارد . واکنش روزنامه های بربروزائی آلمان غیر مستقیم به دیدار اشتراوتس از پکن که گفتار با زبانی بود که قانون اساسی جدید جمهوری توده ای چین به تصویب رسیده شخص و نمونه او را است . (باید یاد آور شویم که مائوئیست دین در اجلاس سه نمایندگان خلق سراسر چین که قانون اساسی جدید کشور را تصویب رساند شرکت نداشت و در همان موقع باید برآست های جمهوری فدرال آلمان مذاکره میکرد) . روزنامه " اینشپه پست " و " دوپچه فولکر سائپتوگ " و " گیزان آسباگر " و دیگر روزنامه ها یادآور هستند که در روزهای دیدار اشتراوتس از جمهوری توده ای چین قرابت نزدیک شخصی و بیگانی هدفها و عقاید سیاستمداران اپوزیسیون آلمان و نمایندگان رهبری چین در ازبایی وضع بین المللی بروز کرد .

1- " Peking Review", Nr 4, January 24, 1975, P. 13.
 2- " Deutsche National-Zeitung ", Nr 42, 11 Oktober 1974.
 3- F. J. Strauss. Herausforderung und Antwort. Stuttgart, 1 9 68 S. 110-111 .

روزنامه‌ها به معنای بسیار این فاکت اشاره میکنند که اشتراک‌سوی و تفکر دیگری، یعنی شخصی که هیچ شغل رسمی دولتی نداشت نخستین رجل آلمانی بود که نوشته دون پذیرفت. روزنامه "فرانکفورر نوردن شاتو" مینویسد: "آنجا که اشتراک‌سوی رهبران یکن در سپتامبر اتحاد شوروی دشمن شماره یک خود را می‌بینند حالا با هم همصدا شده‌اند" (۱) "فورورس" تأیید میکند که "مرد شماره یک حزب سوسیال مسیحی محبوب واقعی و مورد علاقه جنس‌ها بوده و هست و زیرا میتوانند آنچه را که مینویسند در یک آلمانی مفید مشاهده میکنند، عقاید استوار ضد شوروی، عرضه به بار" (۲). مجله "اشپگل" هم موضع یکسان اشتراک‌سوی رهبران یکن نسبت به اتحاد شوروی را گویا به مشابه "ابرد رشتیا و زگار" یادآور میشود (۳). لیدران یکن با پشتیبانی برزق و فرافرا اشتراک‌سوی بار دیگر مناسبیت خود را نسبت به کاهش تشنج در اروپا به صراحت بیان کردند. "فرانکفورر انگما" به خاطر نشان میکند که "یکن از ضد حزب سوسیال مسیحی حد اکثر بهد بیاضی را بعمل آورد و از وی تعریف کرد".

در این امر روزنامه "پشتیبانی و تأیید آشکارا تشنج و بی‌اسیاست کاهش تشنج و سیاست خاوری" دولت اضمحلت را می‌بیند (۴).

روایع نیز یکن هم مانند راستها از انعقاد قرارداد جمهوری فدرال آلمان با اتحاد شوروی، جمهوری توده ای لهستان، جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی و قرارداد چهار جانبه درباره برلن غربی نگران است. یکن از باقی ماندن کامل نیروهای مسلح و از جمله نیروهای آمریکا در اروپای مرکزی و ادامه سابقه تسلیحات طرفداری میکند. رهبری یکن همین حالا سیاست پشتیبانی تلافیجویان جمهوری فدرال آلمان نقشه برقراری روابط سیاسی با دولت نرینرند سوم" یعنی "بازار مشترک" را طرح میکند تا بموجب خود از این سازمان در مبارزه در راه همزونی خود استفاده کند.

نسبت به بلوک تجارکارتونیسمیان مواضع رهبران یکن با سردمداران ارتجاع جمهوری فدرال آلمان مطابقت وجود دارد. گوئل، صد حزب دموکرات مسیحی اعلام میکند که: "این فاکت که دولت جمهوری توده ای چین وجود ناآنها شرط اساسی سیاستی عادلانه شمار می‌آورد دارای اهمیت بسیار است (۵). روزنامه فرانسوی "کوئیدین دوپاری" مینویسد: "چون لای در گزارش دولت با جالیسه نمایندگان خلق سراسر چین که در زانویه تشکیل یافت با مراجعه بدولتها اروپا زانان خواست تنها ورودت سیاسی خود تشریح بعمل آورند. بگفته این روزنامه اندیشه خطر شوروی برای اروپای غربی و اروپای این لازم داشت تا فکرو حجت سیاسی را" بگشاید. "احیاناً باید توجه داشت که برای اینکه مدت تنهاست" "چین این امر ایگانه وسیله متوقف ساختن سیکوریت شمار می‌آورد، زیرا این پدیده ایست که اتحاد شوروی راه گزانتز چین - اروپا می‌تواند" (۶).

بسیار اساس این فاکتها روشن میشود که بجه سبب در رقابتون اساسی جدید با اینکه آیا جمهوری توده ای چین متصرف است سبب در تحکیم صلح مواضع سوسیالیسم جهانی و جنبش آزاد بخش ملی ادانطاید کوچکترین اشاره ای هم نشده است.

ماتوئیسیت‌ها با اظهاراتیکه وضع کنونی بین المللی با "بی‌تفاسی‌های عظیم در زیر آسمان" (۷)

1- "Frankfurter Rundschau", 18 Januar 1975.
 2- "Vorwärts", 23. Januar 1975, S. 5.
 3- "Der Spiegel", 27 Januar 1975, Nr 5, S. 23.
 4- "Frankfurter Allgemeine", 16 Januar 1975.
 5- "Die Welt", 19 September 1974.
 6- "Quotidien de Paris", 21 Janvier 1975.
 7- Press Communiqué of the First Session of the Fourth National People's Congress of the People's Republic of China. "Peking Review", Nr 4, January 24, 1975, P. 7.

مشخص میگردد و اینکه دیگری "ابرد رشتیا" در یازدهم کار را به جنگ جهانی خواهد کشاند مثل اینکه مشی خود را در تحریک و تحریر، جامعه بشری بسوی فاجعه جنگ تنبزه میکند. در واقع همین منگس ما را جوانه ضد انسانی که اساس آن سوسیالیسم تشکیل میدهد اتحاد رهبران ماتوئیسیت را با تلافی جوانان جمهوری فدرال آلمان امکان پذیر ساخته است. هم اینها وهم آنها نسبت بسینه اتحاد شوروی نفرت و تیز چار دارند. هم اینها وهم آنها با یکن فکرنده که دستهای خود را با تشریح جنگ گرم کنند. در گزارش هیئت پره حزب کمونیست آلمان به کنگره هامبورگ حزب (سال ۱۹۷۳) خاطر نشان شده است که "انتی سوسیالیسم فوق العاده گروها توئیسیتی را در یکن تابد آنها کشانده است که اینها بطور آشکارا زخمه ها و با قاعد ارتجایی ترین محافل امپریالیسم آلمان غربی پشتیبانی میکنند. رهبری یکن آنان را به افزایش بیشتر تسلیحات و تبدیل ارتش آلمان غربی به نیروی ضربتی علیه اتحاد شوروی ترغیب میکند. گروه ماتوئیسیتی مایل است اروپای غربی امپریالیستی را در نقش "نیروی نسوسی" ببیند که علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی عمل میکند" (۱).

نمونه دیگری که از هدفهای رهبری ماتوئیسیت برد می‌رسد ارد و برای کمونیست‌های آلمان فدرال حاضر اهمیت درجه اول است. مناسبیت آنان نسبت بمجموعه دموکراتیک آلمان، این کشور سوسیالیستی در سرزمین آلمان در گذشته و حال است. رهبران چین مدت درازی خود را از طرفداران منافع جمهوری دموکراتیک آلمان قلمداد میکنند. در اوایل خرسالیهای ۶۰ آنها همبستگی خود را با آنان اعلام کردند. اما امروز با در نظر گرفتن اینکه اشتراک‌سوی هنگام پذیرا یکن بین درین از رهبران ماتوئیسیت به علت پشتیبانی نشان از وی در مسئله "وحدت تملک آلمان" سیاست‌گذاری میکند و آنها نظر خود را اینخ وین تغییر داده‌اند. طبق نوشته روزنامه "دی ولت" سردمداران تلافیجویان بخاطر در توصیه از رهبران چین بخصوص شرکر کرد. نخست بخاطر "تزوحد تملک آلمان" و دوم بخاطر "دعوت چین از اروپا به وحدت سیاسی و نظامی" (۲).

تمام اینها چیز دیگری غیر از تشویق آشکارا نقشه‌های تلافیجویانه "وحدت آلمان ازبطرف ماتوئیسیت‌ها نیست. رهبری یکن ایند به‌بناهی یکی از سرسخت‌ترین دشمنان کشور سوسیالیستی آلمان عمل میکند و بدین ترتیب قرارداد دوستی و همکاری را که در سال ۱۹۵۵ خود باضارسند بودر آن حق حاکمیت هر یک از کشورهای اضاکننده قرارداد در قیقا تشبیه گردیده و زیر پا میگذارد.

در اعلامیه هیئت رئیسه حزب ما نسبت سرفرگوئل به جمهوری توده ای چین گفته شده است: "وقتی رهبران ماتوئیسیت درباره "درک کامل خود" از مشی جنگ افروزانه حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی سخن میگویند و روایع عقاید خود در مهمترین مسائل با مواضع حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی تکیه میکنند، بار دیگر نشان میدهد که آنها به منزله دشمنان جنبش کمونیستی و کارگری، جنبش جهانی ضد امپریالیستی و جنبش خلقها در راه صلح عمل میکنند و تنها نقش در ستیاریان امپریالیسم تنزل کرده‌اند" (۳). اشتراک‌سوی، گوئل و شرکا، ماتوئیسیت آنها را پرازند اگر نشان شناسایی مرزهای اروپا و از جمله مرزهای جمهوری دموکراتیک آلمان را که در پرتو نیروهای صلح‌دوست در یکنها انجیر حاصل گردیده بود با خشک‌وتر بد تلقی کردند و از دعوی و شکست شد مخالف حاکمه آلمان فدرال در ویران آدنایر درباره نمایندگی واحد سراسر آلمان پشتیبانی کردند.

1- "Protokoll des Hamburger Parteitages der DKP", 1973, S. 73.
 2- DKP Pressedienst, Nr 117/74, 11, Oktober 1974
 3- "Unsere Zeit", 18 September 1974.

بطوریکه از نمونه مناسب رهبری مائوئیست به جمهوری دموکراتیک خلق آلمان برمی آید ، آنها بسا اعلام کوشش در راستای تحکیم یکپارچگی وحدت کشورهای سوسیالیستی روی سیاست خود که رجحانت مخالفت با منافع سوسیالیسم است سرپوش میگردانند .

هرکه در یاد داشته باشیم در سیاست بین المللی ناسیونالیسم و آنتی سوسیالیسم را رهنمود خود قرار میدهد ، بطوراحتساب ناپدید بر اصول مبارزه طبقاتی خیانت میکند و از اردوگاه ارتجاع مینوایست سرد رسماً وارد . حزب کمونیست آلمان نمیخواهد در امر حزب کمونیست چین مداخله کند . ولی مسأله بیان این حقیقت تلخ را که علیات سیاست خارجی رهبری چین با درنگ از اصولی که سیاست خارجی بلشویک سوسیالیستی باید بر آنها بناگردد با هم در یکجا نمیگنجد ، وظیفه انترناسیونالیستی خودشناسان بشمار می آید .

مائوئیسم میکوشد مشی سیاست خارجی خویش را که هدف از آن مخالفت با کاخ هتل تشنج است بمنزله تجلی اختلاف منافع دموکراتیک و شوروی و چین قلمداد کند . رهبری چین میکوشد احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی را وارد تانک صورتیکه نمیخواهند در صف مائوئیسم قرار گیرند لاقلاً نسبت بدان موضع بپذیری اتخاذ کنند . سعی در گنجاندن آنتی سوسیالیسم با اعلام وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری در برنامه سیاست خارجی ، که بطوریکه نشان دادیم در قانون اساسی جدید جمهوری خود را ، این چنین با زتاب خود را یافته ، سرپوش آید تئوریک همین مسئله است .

کمونیست های جمهوری فدرال آلمان این شگرد تبلیغاتی مائوئیستی را فاش می سازند و تأیید میکنند که اینجا سخن بر سر اختلاف منافع ملی در کشور ، بلکه بر سر برخورد و سیاست در واپس تئوریزم است ؛ یعنی انترناسیونالیسم پرولتری از یکسو و سیاست سطره جوانه مائوئیسم از سوی دیگر .

هربرت میس صدر حزب کمونیست آلمان تأیید کرد که " ما در این اواخر درباره اینکه سیاست ویرانگر رهبری مائوئیست در چین در جهت مخالفت با منافع طبقه کارگران و تاملها را که ، انگیزه و نیتش در انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی ضد امپریالیستی در تضاد میباشد در لایق قانع کننده ای بدست آوریم . ملاقاتها با اشتراک و آشکار شدن تطابق عقاید آنان نسبت به سیاست کاخ هتل تشنج و آنتی سوسیالیسم آنها بویژه آشکارا نشان داد . که رهبران چین در جموعی قرار دارند . آنها با نسیرو

های ارتجاعی امپریالیسم در یک صف قرار گرفته اند " (۱) .

سیاست غیراصولی چین که از شعار " متحد شدن با تمام نیروهای کمیتوان متحد شد " (۲) مائوئیست درون پیروی میکند و امروزه تنها با نیروهای راست جمهوری فدرال آلمان بلکه با ارتجاعی ترین نمایندگان دیگر کشورهای مانند خونتا شیلی ، لیدران جناح راست بورژوازی امپریالیستی انگلستان و ایالات متحده آمریکا نیز متحد میشود در زندگی سیاسی داخلی جمهوری فدرال آلمان تأثیر مستقیم دارد . تصمیمات مثبتی که در مناسبات میان کشورهای موجود آمد همیشه از هر جنبه جهت سیاست سوسیالیست و جنبه جامعه کشورهای سوسیالیستی است با مقاومت شدید حزب دموکرات مسیحی و حزب کمونیست مسیحی روبرو گردید . تبلیغات ضد کمونیستی ضد دموکراتیک که کمترین انتشارات مسیحی اشهرین کشور مجوعه مطبوعات انحصاری برآوردند اختنند به اقدامات محافل ارتجاعی سرمایه های کلان

1 - Herbert Mies. Aufgaben und Perspektiven des Kampfes der DKP gegen die Abwälzung der Krisenlasten auf das arbeitende Volk. Bericht an die 6. Tagung des Parteivorstands der DKP am 22-23 Februar 1975 "Unsere Zeit" 27 Februar 1975.
2 - Press Communiqué of the First Session of the Fourth National People's Congress of the people's Republic of China. " Peking Review ", Nr 4 January 24, 1975, P.8.

و طرفداران سیاسی آنها در حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی و سایر سازمانهای راستگرا (۱) کما کورد . بدین ترتیب معضلی کاخ هتل تشنج با ورگی بیخط فاصلی میدلگردید که جدا نشی میان احزاب بورژوازی و سیاسی کشور را شدیداً ترازگشته مشخص ساخت .

ارتجاع راست که برای رسیدن به محاکمیت صمیمی است میکند ، میکوشد دولت را وادار به پیروی از مشی مقابله سوسیالیسم با اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی کند . مطبوعات بورژوازی از " گرایش برست " در میزینند . هر انسان منطقی این نکته را درک میکند که راست ها میکوشند از هر وسیله ای و از جمله از روابط خود با چین نه فقط بمنظور خلل وارد آوردن در سیاست کاخ هتل تشنج و اندیشه امنیت جمعی در اروپا ، بلکه برای مستحکم کردن صفوف و مواضع سیاسی داخلی خودشناس استفاده کنند . بطوریکه مشاهده میشود نه حزب کمونیست آلمان ، بلکه لیدران چین بخود اجازه دخالت غیرمجاز در امور داخلی مأمید دهند .

منطق نبرد با نیروهای ارتجاعی مبارزه با مشی رهبری مائوئیست را الزام میکند . خود شما نویسنده محترم نامه بیدیدید ، آیا کمونیست های جمهوری فدرال آلمان میتوانند امروزه بر علیه آید تئوریزم و مشی سیاست خارجی مائوئیست ها خود را در کنند ؟ این بدان معنی میبود که نسبت به محافل ارتجاعی سرمایه انحصاری جمهوری فدرال آلمان موضع بیطرف اختیار کنیم و از مبارزه با آنان دست بر آوریم . آیا چنین اقدامی برای مارکسیست - لنینیست ها ، برای احزابی که از امر صلح و پیشرفت اجتماعی و منافع طبقه کارگر فاجیکند قابل تصور است ؟

فناهیست انتقادی نسبت به مشی سیاست خارجی چین که در عمدت ترین جهات با استراتژی ارتجاعی ترین محافل امپریالیسم جمهوری فدرال آلمان تطابق دارد ، برای حزب کمونیست آلمان بخشی از مبارزه سیاست داخلی آن بر علیه راستها و رزاه امنیت و صلح در اروپا است .

۱ - در جمهوری فدرال آلمان امروزه بیش از صد سازمان راستگرا وجود دارد که میان آنها روابطی چند جانبه ای برقرار است . اتحادیه های تلافیجویان در حدود ۳۶۰ روزنامه ، مجله ، پولتن و تقویم به امتزاج ۲ میلیون نسخه انتشار میدهند .

شفق انقلاب

عهد الفتح اسمعیل

د بیرگل کمیته مرکزی جبهه ملی
جمهوری توده ای د موکراتیک یمن

سازمان سیاسی جبهه ملی براین عقیده است که نظام کنونی موجود در کشور بیرونی از سیاست صحیح و در زمینه مناسبات طبقاتی و ایدئولوژیک راتامین میکند . جبهه ملی فعالیت های سیاسی توده هارا بر اساس تئوری سوسیالیسم علمی رهبری میکند . نظام اجتماعی ما برشالوده این تئوری استوار است و اصول طبقاتی نظام اجتماعی ما در قانون اساسی و برنامه انقلاب ملی دموکراتیک تعیین شده است .

زحمتکشان کشور را در خود را از طریق شورای عالی خلق که اعضای آنها افراد آگاه و صدیق با هم انقلاب یعنی نمایندگان مردم زحمتکش تشکیل میدهند ، اعمال میکنند .

در مراحل بعدی پیشرفت ، مابشرع با ایجاد شوراهای مجلسی خلق و در نهایت خواهیم کرد . این پدیده زیربنای دموکراسی توده ای را گسترش میدهد و موجب شرکت بیشتر تر زحمتکشان در حل معضلات ساختمان جامعه نو خواهد گردید .

در یمن دموکراتیک مساعی فراوانی بعمل میآید تا حاکمیت دولتی و ارگانهای مختلف آن در خدمت همه زحمتکشان درآید و وسیله ای برای تحقق درگونیها ، انقلابی و ترقی کشور میداند گرد . باک کردن دستگاہهای کشوری و نظامی از عناصر بیروکرات و اپوزیسیون رانیز باید در شمار اقداماتی دانست که در پیشرفت آتی حکومت توده ای دموکراتیک تاثیر مثبتی باقی خواهد گذاشت . ارتش از فرماندهان و استواران پاکشد و کادرهایی که در سالهای مبارزات مسلحانه بر علیه استعمار رشد کردند و پیاپی آمده بودند در رهبری ارتش قرار گرفتند .

در کشور سازمانهای جدید توده ای کمپروهایی داخلی جامعه را برای دفاع از انقلاب سوسیالیسم آن جمهوری میکنند بوجود آورده است .

حکومت ملی دموکراتیک راه رشد غیر سرمایه داری را برای جمهوری برگزید . سازمان سیاسی جبهه ملی بدست در راه ایجاد پایههای حکومتی که بر علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کند و دفاع از حق حاکمیت ، استقلال ملی و منافع توده های زحمتکش را در رأس فعالیت های خود قرار دهد بیکار میگردد .

ما معتقدیم راه سوسی که حد فاصل میان پیشرفت سرمایه داری و غیر سرمایه داری بوده و ما را بسوسیالیسم راهبرگرد وجود ندارد . در جهان معاصر مبارزه شدیدی میان سوسیالیسم و سرمایه داری در جریان است . در چنین وضعی کشورهای مستقل جوان بر سر دوازه قرار دارند : یا راه سرمایه داری که آنها را بدامن استعمار سوزی میکند و یا راه غیر سرمایه داری که ضامن تحکیم استقلال ملی ، ترقی اجتماعی و تامین رشد سریع اقتصاد کشور بود مردم زحمتکش است .

موجودیت اردوگاه سوسیالیستی که نقش برجسته انترناسیونالیستی در پشتیبانی از کشورهای جوان مستقل ایفا میکند و بر پایه برادری ، همبستگی و نفوذ متقابل کنشهای وسیعی با آنها میدهد از جمله عواملی است که موفقیت این کشورها را در راه پیشرفت غیر سرمایه داری تامین میکند . همکاری اقتصادی و فنی با کشورهای سوسیالیستی برای کشورهای که در راه پیشرفت غیر سرمایه داری گام نهاده اند اهمیت بزرگی دارد و از خطرات تبعیت سیاسی و اقتصادی این کشورها از سرمایه داری جلوگیری میکند .

یمن دموکراتیک امتناع خود را از پیشرفت سرمایه داری اعلام کرد . پس از ۲۲ ژوئن ۱۹۶۹ ما پشتیبانی خود را از سیستم سوسیالیسم در مبارزه بر علیه امپریالیسم اعلام داشتیم . در نتیجه کنگره سازمان سیاسی جبهه ملی در سال ۱۹۷۲ ما اعلام نمودیم که جزئی از نیروی انقلابی جهان هستیم که از سه جریان عهد تشکیل گردیده است . ما با سیستم سوسیالیستی که نیروی تعیین

پس از آنکه خلق یمن جنوبی در نوامبر ۱۹۶۷ استقلال ملی بدست آورد ، وظیفه ساختمان کشور نوین در مقابل مافراگرفت - نیروهای اجتماعی که سازمان سیاسی جبهه ملی آنها را رهبری میکرد به سلطه استعمارگران با مان دادند و شروع به ایجاد پایه های حکومت انقلابی جدید کردند . در شرایط آنروز کشور با تثبیت حکومت توده ای دموکراتیک و مورد استفاده قرار دادن آن بسوسیالیسم زحمتکشان بدین پاک کردن آن از نیروهای راستگرای که بر رهبری سازمان سیاسی جبهه ملی بدستگاہ های کشوری و نظامی دولت مسلط بودند و بدین الغای اصول نظامی - بیروکراتیک عبرتین بود . پس از آنکه سازمان سیاسی جبهه ملی در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۹ "تدوین اصلاحی لازم را اتخاذ کرد" (۱) به گراپیتهای راست که موجب پیدایش دستگاہ دولتی بیروکراتیک وابسته به استعمار نبودند پسایان داده شد . پیروزی جناح مترقی در داخل جبهه ملی پایه ها را لازم را برای تأسیس حکومت توده ای دموکراتیک بوجود آورد . این حکومت در یمن دموکراتیک کنونی به نفع توده های انبوه مردم و کارگران و متحدین آنها یعنی دهقانان ، روشنفکران انقلابی ، خرد و بیروزاری و سربازان و دیگرس قشرهای زحمتکشان است . این شکل حکومت در دوران کنونی شکلی انقلابی است . این شکل حکومت با سرشت طبقاتی جامعه و وظائف سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی که در مقابل کشور قرار دارد مطابقت میکند .

طبق قانون اساسی ما خواه در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک خواه و در آینده حق حاکمیت ملی به خلق واگذار شده است . نظام اجتماعی ما بر این اساس استوار است که تا مین پیشرفت جامعه در راه ترقی ، شکفتن و آزادی برای کشور را فراهم میکند . سازمان سیاسی جبهه ملی خاطرنشان میسازد که در مرحله کنونی افزایش بیشتر طبقه کارگر یعنی طبقه ای که تاریخ رهبری جامعه و ایجاد درگونیهای بنیادی مادی و معنوی در آن را بعهده وی محول کرده اهمیت ویژه ای کسب میکند . یکی از خصوصیات پراهمیت سازمان دولتی در یمن دموکراتیک عبارت از این است که پایه سازمانی نیروهای سیاسی ، اجرایی و موقت بر اصول کارجمعی (کلکتیویسم) و مرکزیت دموکراتیک استوارا رهبری جمعی در محیط های گوناگون ، در پیروی سیاسی و کمیته مرکزی جبهه ملی ، در شورای ریاست جمهوری و شورای وزیران و همچنین در شورای عالی خلق نقش مهمی را در تحکیم بسط و تکامل نظام توده ای دموکراتیک ایفا میکند .

۱ - انتقال حاکمیت در جمهوری توده ای دموکراتیک یمن به جناح چپ مترقی جبهه ملی .

کنند و پیشرفت بشراست در یک جنبه قرار ابرم .
 سازمان سیاسی جبهه ملی معتقد است که مناسبات حسنه با کشورهای سوسیالیستی این نیروی
 قاطع دوران ما و نیروی که به امر آزادی و ترقی خلقها صدمه یقین و وفادار است ضمانت های اطمینان
 بخش برای پیشرفت موفقیت آمیز پروسه انقلاب در جمهوری ما تامین میکند . مافقیه در این کسبه
 انجام و افاق انقلاب ملی - دموکراتیک بدون پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و بدون استفاده
 از تجارب آنها و از جمله تجربه آنهاست که بدون گذراندن مرحله سرمایه داری سوسیالیسم گام
 نهادند و هر قدر وراست کشورهای سوسیالیستی در این راه صادقانه از ما حمایت میکنند و تجربه
 های خود را در زمینه های اقتصادی ، فرهنگی و آموزش و پرورش در اختیار جمهوری دموکراتیک یخسن
 قرار میدهند . در جریان انجام برنامه هفتم (۷۴-۱۹۷۳-۷۲-۱۹۷۱) تعداد زیادی
 موسسات اقتصادی بکند آنها ساخته شده است . در دوره ای هم که برنامه پنجساله کنونی یعنی
 سالیهای (۷۹-۱۹۷۸-۷۵-۱۹۷۴) را شامل میگردد بر حجم کمک های کشورهای سوسیالیستی
 افزوده خواهد شد .

تجربه انقلاب مردمی و دموکراتیک مافقیه ما را برای امر استوارتر میسازد که گسترش مبادلات
 اقتصادی و افزایش روابط فنی و بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی راه درست حل معضلات پیشرفت
 اقتصاد کشور ما است که رشد سریع تری را نسبت به همکاری با کشورهای سرمایه داری برای ما تامین
 میکند . طبیعتا است که این روابط مانع بسط مناسبات اقتصادی با دیگر کشورهای سرمایه برابری
 شود متقابل منفع ترقی اقتصادی کشور ما نیست .

بازار ملی ما در گذشته وابسته به تقسیم کار سرمایه داری بین المللی بود . استعمارگران بسا
 دادن برخی مواد خام و فراورده های آماده اقتصاد ما را به اقتصاد وابسته و خدمات عمده را بخود
 در ضمن حال بسیاری از رشته های اقتصاد ملی سنتی را از بین بردند و از رشد نیروهای تولیدی کشور
 جلوگیری میکردند . کشور ما مالوز کالا های وارداتی بود . بندر دهن به تنگه گاه استراتژیک و اقتصادی
 سلطه استعمار رسید شده بود . تمام این اقدامات استعمارگران بدین منظور بود که بین جنوبی را
 در دست درناورت و کنترل خود داشته باشند .

جبهه ملی پس از بدست آمدن استقلال و زمان بردن جناح راست در سیستم حکومت انقلابی
 در نوا بر سال ۱۹۶۹ با وضع قوانین لازمی کردن و اعمول داشت . در نتیجه این اکثریت
 کمپانیهای خارجی ، بانکها و بخش تجارت خارجی بدولت واگذار گردید . بدین ترتیب آزادی بخش
 بخش مهمی از اقتصاد ما از وابستگی خارجی تحققی یافت .

انجام یک سلسله تدابیر بر طبقه سرمایه خارجی ، محدود ساختن مالکیت بوزواری کمپرادور و
 بدین دموکراتیک امکان دادند تا در راه ایجاد مالکیت اجتماعی گامهای برداشته شود . در نتیجه
 و در گونیهایی بنیادی انقلابی بخش دولتی اقتصاد کشور طی سالیهای اخیر افزایش یافت . این بخش
 زیربنای پیشرفت آتی اقتصاد کشور را تشکیل میدهد .

ایجاد بخش دولتی نتیجه سیاست اقتصادی حکومت خلق است . این بخش بر پایه برنامه هایی
 که تنظیم گردیده گسترش خواهد یافت . در ضمن حال ما از همکاری اقتصادی با بیوزواری مجلسی و
 خارجی که بر اساس قانون ویژه سرمایه گذاری انجام میشود امتناع نمیکنیم . تعد آزادی از موسسات
 اقتصادی کشور کمک سرمایه های مشترک دولتی و خصوصی ایجاد گردیده است . حق نظارت بخش
 فعالیت کشورهای سوسیالیست در اختیار دولت است زیرا (۵۰٪ سرمایه آنها بدولت تعلق دارد .
 ترقی اقتصادی کشورهای ما در این به عقب ماندگی اقتصاد بدین برنامه ریزی علمی غیر قابل

شماره است . چنین برنامه ریزی برای رشد غیر سرمایه داری اهمیت فوق العاده دارد و سرعت رشد
 بیشتری را برای کشورهایی که در این راه گام نهاده اند تامین میکند .
 در گذشته از برنامه ریزی اقتصادی در کشور ما اثری نبود . سیاست استعماری و با وجود ثروت
 های عظیم زیرزمینی بین جنوبی کمبود آنها از طریق بررسمیهای علمی و کاشفهای زمین شناسی
 بافتها رسیده مردم را بازنحیر فقر و محماندگی بدین کشیده بود .
 برنامه سه ساله نخستین کوشش برای انگیدن اقتصاد کشور در مسیر برنامه ریزی علمی بود .
 علیرغم محدودیت سرمایه گذار آتی اهمیت این برنامه برای اقتصاد کشور بسیار زیاد بود . موسسات
 بلخا ریزی که اهمیت حیاتی برای مردم داشتند و وضع اقتصادی کشور را تا حد معینی تغییر دادند
 ایجاد گردیده است . ما از نتایج انجام این برنامه رضایت کامل داریم . این نتایج حاکی از
 موفقیت صد درصد در روستاها و نتایج خوب در رشته های صنعتی است . ما موفق شدیم برخی از
 معضلات گسترش شبکه آموزش و پرورش و بهداشت و پیشرفت وسایل حمل و نقل را نیز حل کرده و بیگاری
 را از بین ببریم .

البته ما با مشکلاتی نیز مواجه گردیدیم . بکارنداختن موسساتی که با سرمایه خارجی و با بخش
 خصوصی ساخته میشد به خاطر بیافتاد . آنها همیشه با احساس مسئولیت نسبت بوظایف که بمسئله
 گرفته بودند عمل نمیکردند . کار متخصص بقدر کفایت در کشور نداشتیم . مهندسر و متخصص در کشور
 کم بود . برنامه بطور کلی زمینه بختر دولتی را گسترش داد و اشتغال زحمتکشان را افزایش داد .
 ما بر اساس تجارب بدست آمده برنامه پنجساله پیشرفت اقتصاد کشور را تنظیم و تدوین کردیم .
 بمافقیه ما برنامه دومی که سه آفر زکرده ایم با اعتلای بیشتر کشور خواهد انجامید و بی بنای ترقی
 اقتصادی آینده آنرا بوجود خواهد آورد .

برای ره ساختن زحمتکشان از قید و بند استعمار اقتصاد ، جبهه ملی ناگزیر بود آنرا از نظر
 محتم احصارهای خارجی در شهر و سلطه مالکیت فئودالها در روستاها براند . بدین منظور
 برنامه اصلاحات ارضی در سال ۱۹۷۰ موقعا اجرا گردانده شد . این برنامه پاسخگوی کوششها
 و خواسته های دهقانان برای رهائی از ظلم فئودالیسم و حل بنیادی مسئله ارضی بود .
 بدین دموکراتیک از تجارب اصلاحات ارضی در بسیاری از کشورهای جهان که راه رشد غیر سرمایه
 داری را برگزیده بودند استفاده کرد . ما از کشورهایی هم که در در گزینیهایی بنیادی با عدم
 موفقیت روبرو شده بودند درس گرفتیم . بزرگترین نارسایی اصلاحات ارضی در برخی از این کشورها
 این بود که آنها به اولویتها و دولتی ، نظامی و دیگر واژنکسوری متکی بودند و نیروهای انقلابی
 زحمتکشان روستاها را ناچیز گرفته و محاسب نمیگرددند .

بماضا و برتحقق موفقیت آمیز قانون اصلاحات ارضی تصمیم گرفتیم در انجام آن به شرکت خود
 دهقانان در مبارزات طبقاتی و سیاسی بر طبقه استثمارگران و استثمارگران اتکا کنیم . تا بدین ترتیب
 نهاری با استفاده از دستگاه دولتی برای تقسیم ارضی بد دهقانان نداشته باشیم . سازمان سیاسی
 جبهه ملی پیش از آنکه از زحمتکشان دهقانان برای تصاحب ارضی فئودالهای سلسله کارهای
 مفید ماتی انجام نهد . در درجه اول شروع به بالا بردن آگاهی سیاسی دهقانان و برطرف ساختن
 تظورات باطل آنان در این مقدمه بر بودن حق مالکیت فئودالها کرد تا در نتیجه آنها بهتر بوظایف
 و امکانات خویش بپردازند .

نخستین جنبشهای دهقانی در اکتبر سال ۱۹۷۰ در منطقه جنوبی ایالت سوم که نیرومندترین
 تکیهگاه فئودالیسم و در کشور و سرمایه رمت و وقوع پیوست . این جنبشها با موفقیت ترین بودند و بد جنبش

های دهقانی در سراسر کشور برای آزاد کردن اراضی ازمالکیت فئودالها نیوتوان بخشید نسد . در نتیجه این جنبش هاد هفنان در حدود ۱۳ هزار فدان (پنجفدان برابر ۲۲ پهنکراست) زمین را تصاحب کردند که در حدود ۳۰ هزار خانواد ه دهقانی آزان برخوردار گردید . هسدف سازمان سیاسی جبهه ملی تشبالتغای فئودالسم و مالکیت فئودالی و دادن اراضی بد هفنان نبود بنظر اولو جلدیون ارتقسیم اراضی به قطعات کوچک ماسعی گردید در دهقانان عسرها کرا بر تفاوتیون روستائی بوجود آمد که ۲۶ هزار دهقان در آنجا عضویت داشتند . هتقچنین در این مدت ۷ شرکت تعاونی پیشه وران ، تعداد زیادی شرکتهای تعاونی ماهیگیران و ۶۰ شرکت تعاونی مصصرف و خدمات ایجاد گردید . علاوه بر اینها ۲۸ قسرم دولتی نیز بوجود آورده شد .

کنگره دهقانان فقیر که در ژوئن ۱۹۲۱ تشکیل گردید و نخستین کنفرانس تعاونی ها که در نوامبر ۱۹۲۱ گشایز یافت و در نوامبر برقراری مناسبات نوین در روستا را مشخص کرد در لحاظ سیاسی اهمیت بسیاری داشتند . در آوریل سال ۱۹۲۳ کنفرانسی تشکیل گردید که در آن مسائل مربوط مفروش محصولاتکشاورزی مورد بررسی قرار گرفت . این کنفرانس قرارهای را بصصوب رسانید که بر اساس آنها تصمیر گرفته شد مفروش محصولات کشاورزی سازمان داده شود تا بدین ترتیب دهقانان از ظلم و ستم محترکین و دلالان و کسانی که مسبب گرانفروشی و هرج و مرج اندرهای داده شوند . در جریان انجام اصلاحات ارضی مشکلاتی در زمینه های تامین کود ، وسائل فنی و یدکی و حسابداری پدید آمد . کمبود کادرها نیکه بتوانند امور تعاونی ها را سرصورت و سازمان دهند کاملا محسوس میشد . بسواد برخی از اعضای شوراهای دهقانی که اجزای قانون اصلاحات ارضی و تشکیل تعاونی ها را با اشکال مواجه میکرد نیز بی تاثیر نبود . البته چنین نارسانیهائی در کشور عقب مانده که در صدد دست بسرعت عواقب ستم استعماری را بر طرف ساخته و براهی کمسوسیا لسم می انجامد کام نهد طبیعی است .

هفنان از تدا مبراد در رشته اصلاحات ارضی راضی نبودند . برخی هاجنبشهای دهقانی را بد منزله هرج و مرج و جدی نمودن در کار و پناشانه بد رفتن در رشته اموزار دست دولت اوزابا میگردند . آنها تصور میکردند که دولت متواست از دستگایها ای اداری برای اجرای قانون اصلاحات ارضی استفاده کند . سخن بر سر این بود که بجای جنبش های دهقانان تدا مبرای ارتجانب دولت مرکزی اتخاذ گردد .

سازمان سیاسی جبهه ملی عمیقاً معتقد است که شیوه ای که بکمک آن اصلاحات ارضی در کشور ماحلی گردید برای بازگرداندن اراضی به مالکان قانونی و واقعی آن کمال ضرورت را داشت . نتیجه غاشی این تجربه انقلابی افزایش فعالیت دهقانان در روند انقلابی کشور بود . بدین ترتیب ما توانستیم فئودالسم را نابود ساخته و جمیع امکانات انحصاری آنرا نیز از بین ببریم . کاملاً روشن است که این راه ویژه ای بود . اما راهی بود درست که شرکت روستائیمان را در اصلاحات ارضی تامین میکرد .

اصلاحات ارضی در یکسلسله ارتکشورهای جوان مستقل بسیاری از معضلات رها و نهو حل نکرده و گاهی حتی موجب افزایش تعداد دهقانان ثروتمند و مرفه گردید و بدین آنکه در وضع دهقانان فقیر تغییریه بد همد . این وضع را میباید چنین تشریح کرد : قوانین اصلاحات ارضی در این قبیل کشورهای در واقع سطحی بوده و بدین اشتراک واقعی دهقانان بمرحله اجراء آمده است و بهمین سبب نیز موجب پیشرفت سرمایه داری در کشاورزی و انقلاب درآمد دهقانان تهید دست گردیده است .

اصلاحات ارضی که در بین دموکراتیک تحقق یافته به انقلاب امکان داد مالکیت فئودالی را نابود کند و شکست جدیدی از مالکیت را که بر همکاری و کار جمعی دهقانان استوار است بوجسود آورد . این امر باعث پدیدایش چنان مناسبات نوین تولیدی و در روستا میگردد که با سخنگویانما زنده پهای توده هاست نیروهای تولیدی و افزایش مید همد و سطح زندگی را در روستاهای یمن بالا خواهد برد . دولت جمهری توده ای دموکراتیک یمن در رشته اموزش و پرورش ، پیشرفت فرهنگ ملی و تپهسه کادری ملی به یکسلسله تدا مبراد انقلابی دست زد . این تدا مبراد فرهنگهای انبوه مردمی را در سر میگردتکه در گذشته بد تحصیل و فرهنگ دسترسی نداشتند . در تمام ایالات کشور ما در سه ایجاد گردید ، ده ها هزار دانش آموزی که بسن قانونی تحصیلی رسید میوند پشت میزونیکت کلاس جای گرفتند . مراکز مبارزه با بسواد ای ایجاد شده که بسالندان اینزمان کام مید هدا بسواد گردید و تحصیل کنند . در این مراکز دهها هزار تن بد تحصیل اشتغال دارند ، برنامه ای تهیه شده که بر پایه آن در ظرف پنجسال بسواد ای ریشه کن خواهد شد . دولت به اشاعه فرهنگ در میان توده هانیز توجه میکند . بدین منأ و از مراکز ویژه فرهنگی ، کتابخانه ها و سینما های سبارضیه ایجاد کرده میشود .

تحقق تدا مبرویزه تربیت توده ها و اشاعه فرهنگ در کشور موجبات رضایت خاطر مردم رافراهم میآورد . موفقیت برنامه های انقلابی در این رشته زمینه را برای پیشرفت هر چه بیشتر گاهی و فرهنگ در جامعه فراهم میسازد .

میابید پیشرفت های کشور در رشته تربیت ایدئولوژیک رانیز با د آورشوم . طی سالهای گذشته ما در راه انتشار اندیشه های سوسیا لسم علمی نیروی بسیاری صرف کردیم . در کشور ما جنبسب سازمان سیاسی جبهه ملی مدرسه عالی علوم سوسیا لستی وجود دارد . در مدارس متوسطه جامعه شناسی بر پایه تئوری سوسیا لسم علمی تدریس میشود . با اطمینان کامل میتوانیم بگوئیم که اندیشه های سوسیا لسم افکار تشرهای انبوه کارگران ، زحمتکشان و روشنفکران یمن را بتدریج بخود جلب مینماید .

سازمان سیاسی جبهه ملی در مبارزه برای تحقق درگونیهای عمیق اقتصادی و اجتماعی و ساختن انقلابی جامعه نوهواره متکی بوده های زحمتکشان است . تحولا ت تفرقی که در کشور روی مید همد نتیجه فعالیت شد بد سیاسی سازمان سیاسی جبهه ملی و اتحاد خلائنا بد بر کارگران و تمام زحمتکشان در جنبش انقلابی است .

در جریان تحولات اقتصادی و اجتماعی تغییرات بنیادی در مناسبات اجتماعی پدید میگردد . بمفروض و بشرط طبقه کارگرو تمام زحمتکشان افزوده میشود . البته این را نیز نباید در نظر داشت که تعداد افراد طبقه کارگرو در بین دموکراتیک زیاد نیست . بهمین سبب یکی از وظایف قانونی انقلاب افزایش تعداد افراد طبقه کارگرو در جریان صنعتی کردن کشور و برستکارگران با روح سوسیا لسم علمی است . این امر افزایش نقش پیشازین طبقه خواهد انجامید .

سازمان سیاسی جبهه ملی طی پنج سال اخیر نقش بزرگی در تحکیم نیروهای مشرقی و دموکراتیک و وحدت آنان بخاطر تحقق درگونیهای بنیادی انقلابی ایفا کرده است . بر اوزوئن سال ۱۹۱۹ در ارتحکیم روابط سازمان سیاسی جبهه ملی با دیگر واحدهای دموکراتیک پیشرفت یافی حاصل شد که شرکت بالا تفاق در ارتانها مرکزی قوه مجریه ، شورای عالی خلق و سازمانهای توده ای آزان جمله است . همه اینها موجب استوارای روابط خلائنا بد بر نیروهای دموکراتیک و اتحاد نیروی انقلابی آنان در ارتکمیل کارهای ما است .

ذاکره و مشورت سمیتما تیک میان نیروهای مشرقی کشور هم اکنون راه را برای تبدیل آنان

بیک واحد انقلابی متحد برای رهبری مبارزات مردم بخاطر ایجاد پایه‌های زندگی تازه ای هموار سازد .

ما با رضایت خاطر با آرزو می‌شویم که ضمن مذاکرات سازمان سیاسی جنبه‌ملی با اتحاد توده های دموکراتیک و با حزب پیشواز خلق کارهای چشمگیری انجام شده است و با کوشش مشترک به اهمیت وحدت آنان برای تکمیل مواضع انقلاب و رهبری و وظایفی که در آینده در برابر آن قرار خواهد گرفت یقین کامل حاصل گردیده است . آنچه اینک کمال اهمیت را دارد اینست که بقیه واحد های جنبه‌ملی تا چه حد برای تحقق این اعتقاد و تدبیر آن بواقفیت کوشش بخرج آورده اند .

وحدت جمیع نیروهای مترقی و دموکراتیک برای سازمان سیاسی جنبه‌ملی یکنواختی است که ما بدان از موضع سوسیالیسم علمی ، منافع کارگران و زحمتکشان و مبارزان در امر ترقی اجتماعی برخورد می‌کنیم . ما نسبتاً نیمه‌نیروهای انقلابی و دموکراتیکی را در آرزوییم که از شی سوسیالیسم علمی پیروی کنند و مدافع منافع زحمتکشان باشند اما متحد نباشند . بگفته جای طبیعی چنین نیرویی که صادقانه طرفدار وحدت است در صفوف کسانی است که در پیش رویش مردم در راه ایجاد و گردنیهایی می‌بیند و جامعه مبارزه می‌کند . در حالیکه ارتجاعی که در صف مخالف خلق قرار دارد برای سرکوب انقلاب صفوف خود را متحد میکند ، تمام افراد یک خلق انقلابی هم در مقابل آن ، برای درهم کوبیدن خصم و ایفای نقش تاریخی خود باید بهم پیوسته و متحد گردند .

انقلاب در بین دموکراتیک شکل جدائی ناپذیری با جنبش آزاد بیشتر ملی اعراب و جنبش آزاد بیشتر بین المللی مربوط است . ما در یک صف باید بگردیم و با یکدیگر متحد باشیم . اعراب و سبای نیروهای جنبش انقلابی جهانی بر علیه امپریالیسم ، ارتجاع و فتنه صراحتاً با هم می‌کنیم . خلقهای کشورهای عربی در راه آزاد ساختن اراضی خود که با شغال خصم درآمده و محتالانه وادارانه مبارزه می‌کنند . بدون وحدت نیروهای مترقی و دموکراتیک بدون وحدت کارگران و زحمتکشان کشورهای عربی پیروزی در مبارزه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم غیر ممکن است . بهین سبب ما از رهبر کوششی که در جهت وحدت نیروهای مترقی و دموکراتیک کشورهای عربی در جهت وحدت مترقی عربی بعمل آید و هدف آن رهبری مبارزه خلق بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم باشد پشتیبانی می‌کنیم .

وحدت نیروهای دموکراتیک عربی در هر کشور جداگانه که پایه ای برای ایجاد جنبه واحد عربی باشد ، اما گمانات عذایی برای وارد ساختن ضربه بر امپریالیست ها و توطئه های آنها بر علیه خلقهای عرب ایجاد میکند .

ما از مبارزه خلقهای عرب پشتیبانی می‌کنیم و خود را جزء جدائی ناپذیر آنها میدانیم ، ما از مبارز اعراب فلسطین و راه احیای حقوق ملتشان و از مبارز آنها بخاطر بدست گرفتن سرزشت خود و حصول مسائل مربوط بدان بدون قیومت و یکران حمایت می‌نمائیم . ما از جنبش اقلیت های ملی که در ارض خود مختاری برپایه برادری با ملت عرب و بحق کوشش در راه وحدت کشورهای عربی می‌باشند پشتیبانی می‌کنیم .

همبستگی بیگانه جوانان جنبش آزاد بیشتر ملی اعراب با جمیع خلقهای عرب در مبارزه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم بدون ارتباط با متفق صادق ما یعنی جنبش انقلابی بین المللی غیر قابل تصور است .

ما آن جریانهای سیاسی را که در بین جنبش آزاد بخوانه عربی می‌کوشند رشته های همبستگی و دلش میان خلقهای عرب و خلقهای سوسیالیستی را از هم بکنند و میان جنبش آزاد بخوانه اعراب و روند انقلابی جهانی بجدائی افکنند و کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی را در یک ردیف

قرارد هندی محکوم می‌کنیم .

گشورهای امپریالیستی و ایالات متحده امریکا بجز سعی دارند نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در منطقه شبه جزیره سرخستان و خلیج فارس گسترش داده و نیروهای دموکراتیک و مترقی را در ناحیه ای که یک سوم ذخیره نفت جهان در آنجا متمرکز یافته ناپوشانند ، این است هدف استراتژیک ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی در اوضاع و احوالی که بحران انرژی دنیا سرمایه داری را قرار گرفته است . بین انقلابی پیشاپیش نیروهای قرار گرفته که در این ناحیه بمقابله با امپریالیسم برخاسته اند .

امپریالیست ها و مترجمینی که بمصلحت تجاوزکارانه بر علیه خلق بین دست زده اند ، مختصر سیاسی و اقتصادی را بر بدن تحمیل می‌کنند که هدف آن ناپوش ساختن انقلاب است . ولی آنها فراموش می‌کنند که این مردم استعداد و توانائی خود را در دفاع از استقلال ملی خویش و حفظ آن به اثبات رسانده اند .

خلق ما از نظر ای که با استقلال رسیده تا حال بدون وقفه بدفع ضربه های امپریالیسم و دست نشانده آن یعنی سرستان سعودی مشغول است . این نیروها بیک تعداد بیشمار از افراد مزدور و بیه حملات ناگهانی و درمزها و خرابکاری در داخل کشور اشتغال دارند . و همواره و گاه افراد مزدور در تمام طول مرزها سرستان سعودی و سلطان عمان مستقر بوده است . سرستان سعودی نیز مانند بقی آنها را با پول و اسلحه تامین می‌کند . نیروهای سلطان قابوس در مرزهای خاوری کشور ما بمصلحت تجاوزکارانه دست می‌زنند .

خلق ما با انقضای توافق نامه های امپریالیستی و ارتجاعي و سرکوب تجاوزکاران در نبردهای دفاعی با ثبات رسانند که آزادی را که در جریان نبردهای طولانی و با خون خود بدست آورده نمیتوان از او باز گرفت . ما پشتیبانی نیروهای آزاد بخواه و مترقی و صلح دوست سراسر جهان را احساس می‌کنیم . ما معتقدیم که کنفرانس همبستگی با مبارزان بین دموکراتیک و خلقهای خلیج فارس که در آوریل ۱۹۷۵ در عدن تشکیل میگردد سهم بزرگی در مبارزه بر علیه نیروهای تجاوزکار امپریالیسم و ارتجاع خواهد بود . توطئه های امپریالیستی تنها بر علیه خلق جمهوریت توده ای دموکراتیک بین نیستند ، بلکه بر علیه تمام نیروهای دموکراتیک شبه جزیره سرستان سعودی و منطقه خلیج فارس و بر علیه خلقهای ساحل شمالی اقیانوس هند نیز می‌باشند . ایالات متحده امریکا می‌کوشد اقیانوس هند را به کانون تشنج مبدل سازد . گشودن و اشتن نیروی دریائی از اقیانوس هند به دریای احمر و ایجاد پایگاههای نظامی در جزایر این اقیانوس همه استقلال و امنیت خلقهای این منطقه را بمخاطره می‌انگند .

یعنی هائیک از خلقهای هشتاد که در ساحل اقیانوس هند زندگی میکنند بهین سبب ما با خلفهائی که در راه برچیدن پایگاههای ایالات متحده امریکا و خروج نیروی دریائی آن از اقیانوس هند و تبدیل این اقیانوس بمناطق صلح جاویدان مبارزه می‌کنند همبستگی کامل داریم . ما در درونی بحر میرویم که مبارزه شدیدی میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، میان ایدئولوژی سوسیالیسم علمی و ایدئولوژی بورژوازی بمقتضای جهانی در جریان است . در دوران ما ، یعنی در دوران گذار جامعه بشری به سوسیالیسم ، همان اردوگاه سوسیالیستی ، جنبش آزاد بیشتر علمی جهانی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری که در یک صف واحد انقلابی قرار دارند از یکطرف و نیروهای امپریالیسم جهانی از طرف دیگر نبرد در گرفته است . آن جنبش آزاد بیشتر علمی که می‌کوشد خط فاصل میان سوسیالیسم اصلی روند انقلابی جهانی بکشد به شرف انقلابی خلق خود را با سرخ تر ساخته و آنرا دشوار میکند .

پس از کسب استقلال ملی در کشور ما مسئله انتخاب در مقابل انقلاب قرار داشت و همانطور که بنده انتقاد میرفت انقلاب کشور ما بدین تریب و دردی جای خود را در صف نیروهای گفتمانی دوران ما را به بهتر میبرد و سوسیالیسم جهانی پیشاهنگ آنهاست بدست آورد .

ما با کشورهای سوسیالیستی و نیروهای آزاد بخش و ترقی خواه در مبارزه شان بر علیه امپریالیسم جهانی ، ظلم و استعمار و بر علیه صهیونیسم در یک جبهه قرار داریم . موضع ما بر بنیاد آفریناری از سوسیالیسم علمی و اصول همبستگی انترناسیونالیستی جمیع واحدهای روند انقلاب جهانی استوار است .

ظہیمی است که اتحاد ما با سیستم سوسیالیستی یعنی امتناع از همکاری با کشورهای سرمایه داری نیست . ما با این کشورها بر پایه اصل همزیستی معاملات آمیز ، احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر معاشرت خود را برقرار میکنیم . اما کاملاً روشن است که ما با نیروهای سوسیالیسم در یکطرف سنکرستیم و هدف مشترکی داریم که پیروزی امر آزادی ملی ، سوسیالیسم صلح در سراسر جهان است . این موضوع را گذشت زمان نیز با ثبات رسانده است . این هدف ها که انقلاب بیون یعنی نمایندگان خلقها و ملت‌های گوناگون را متحد ساخته اند در زمینه پیشرفت آیند و همکاری با خلقهای کشورهای سوسیالیستی را در برابر ما میکشایند . ما با کمال خرسندی ابراز امید داریم که شغف آیند و درخشانی در آسمان کشور کهنسال ما طلوع میکند و ملت آن این است که خلق ما از پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و نظام نیروهای شرقی و دموکراتیک جهان برخوردار است .

منشاء امکانات نوید بخش کنونی

پس‌لرزان

جمهوری سیاسی ، دموکریه مرکزی حزب کمونیست فرانسه

اینک سی سال است که جامعه بشری از وحشیگری هیولان‌پارهای یافته است . ده‌ها میلیون کشته ، شهرها و روستاهای ویران ، مزارع و کشتزارهای تروک و کارخانه های از کار افتاده ، چنین است بیلان قربانیان و قربانیهای عظیم کم‌کم در اتحاد شوروی ، نخستین کشور سوسیالیستی که نقش قاطع در سرکوب فاشیسم ایفا کرد متحمل گردیدند . مردم جهان همواره نسبت به آنان سیاسی گذارند و خواهند بود .

در آن سالهای سخت حزب کمونیست در کشور ما نیروی معدود جنبش مقاومت و مبارزه عادلانه در راه استقلال بود . این واقعیت که در جریان مبارزه مشترک بسیاری از فرانسوی‌ها با مردم شوروی هم‌رزم بودند با آنان کلنگ‌زد تا این‌تنکه را بهتر درک کنند که جامعه شوروی بنا به مصلحت خود مرفق‌ترین جامعه و جامعه موفقی است و سوسیالیسم و آزادی از یک منبع آغاز میشوند .

پس از پایان جنگ ، کشورهای دموکراسی توده ای بوجود آمدند . اتحاد شوروی قهرمان دیگر تنها نبود . بخش قابل توجهی از جامعه بشری شروع به بنیاد گذاری زندگی نوی کرد و سیستم سوسیالیستی جهانی پدید شد . حزب ما این رویداد برجسته را تهنیت گفت .

پیشرفت جریان تاریخ در جهت منافع توده های مردم بود . ارتجاع در آن زمان به حمله متقابل دست زد : " جنگ سرد " ، تبلیغات شگرف ضد کمونیستی ، جنگهای تجار و کارخانه بر علیه ویتنام و کره . . . از آن جمله است . با وجود اینها کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری ایستادگی بخارج دادند و مبارزه آزاد بخش خلقهای محترمانه ارکان امپریالیسم را هر چه بیشتر متزلزل ساخت . دانشمندان و تئوریسین‌های سوسیالیسم چه از نقطه نظر جغرافیائی و چه از لحاظ سیاسی صدود گردید .

کمونیست های فرانسه طی تمام این دوران بدون عقب نشستن در مقابل فشار زنیروهای ارتجاعی بطور خستگی ناپذیر نبردهای خود را در باره پیشرفت اوضاع بین المللی تشریح میکردند : سرمایه داری که مجبور بدفاع شده است بهمان‌نورهای دست‌میزند . ولی آیند متعلق به سوسیالیسم است . سوسیالیسم یعنی سیستم سازمان اجتماعی که پایه آنرا حاکمیت زحمتکشان تشکیل میدهد و پیشرفت اقتصاد را طبق مصالح مردم زحمتکش و بر اساس برنامه معین بدون بحران تأمین میکند . سوسیالیسم برای دموکراسی اصیل و شرکت فعال توده های انبوه مردم در اداره امیر اجتماع ، برای پیشرفت همه جانبه استفاده هر یک از افراد برای برابری و دوستی میان تمام خلقها شرطی فراهم میکند .

موفقیتهای سیستم سوسیالیستی علت معدود چرخش‌ها گاه‌ب‌گاهش تشنج بین المللی بود که اینسک مشاهده میکردند . امپریالیسم که از لحاظ اقتصادی و نظامی ضعیف گردیده ناچار است واقعیتی را که سررسیدن آنرا نین بخش یعنی کرده بود در نظر بگیرد و حساب بیاورد . امپریالیست‌ها با کشورهای

سوسیالیستی مذاکره و تجارت میکنند. امپریالیسم که امکان ناپدید ساختن سوسیالیسم را در روزی زمین ندارد، مجبور است اعتراف کند که کشورهای در حال توسعه که شاهد رشد به سرعت بحران سرمایه داری اند هرچه بیشتر به اشتراک با سرمایه داری خود به سستی که در حال اضحلال است سر بازره و به عنریوی فرایند سوسیالیسم تکمیل میکنند. کمونیست ها میگویند تا هما نظریه رفیق برژنف گفت: "در گروکنیهای نیکوساسادی که اکنون هرچه بیشتر در اوضاع بین المللی احسان میگردد غیر قابل بازگشت گردند" (۱). نتایج مذاکرات برژنف وفرد در ویلا در بوستون را از این نقطه نظر میخوانیم: بنیهایت مثبت بشمار آید. در دوران ما، یعنی زمانی که مبارزه در راه ایجاد گروکنیهای عمیق انقلابی در جامعه در جریان است، بهبود محیط بین المللی بدون تردید به بهر فترت این مبارزه کمک میکند.

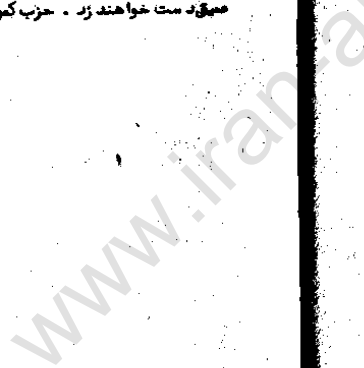
بیشتر مطالب اوضاع بین المللی امکان در دانتهروهای دموکراتیک در فرانسه متحد شوند - احزاب چپ برنامه دایمی مشترک با ما" رسانند، این اوضاع همچنین در نتیجه ای که نیروهای چپ به هنگام انتخابات رئیس جمهوری در بهار سال ۱۹۷۴ بدست آورده اند مؤثر بود.

در محیط تاثیر نفوذ امپریالیسم نیروهای تولیدی غلبت اجتماعی کسب میکنند و پیرویه بین - المللی شدن تولید در پیدایش رشد شرکت های انحصاری چند ملیتی حاکم نمودار میشود. این وضع در زمین حال بهیچوجه قابل تصحیح غلبه های چند ملیتی را زمین نمی برد. اما هر کشور سرمایه دار در هم بنوع خود آشکارا از منافع آن گروه های انحصاری دفاع میکند که نمایند آنهاست و در واقع "سربازانند". بهمین سبب دولت کمونی فرانسه نیز با اجابت مواظب این باشد که سود انحصار هاتامین گردد و منافع آنها در چهارچوب استراتژی جهانی امپریالیسم برآورده شود. سیاست اجتماعی غیر انسانی صبرحانه دولت به تمام افشارمردمی که در صف مخالف انحصارها هستند زبان میزند و کشور ما را به بحران میکشاند که به جمیع رشته های زندگی اقتصادی و اجتماعی ضرر میرساند.

اتحاد مردم فرانسه یعنی اتحادی که کمونیست ها از آن دفاع میکنند بمعنی وحدت اکثریت قریب با اتفاق مردم در مبارزه با خطر تحقق برنامه مشترکی است که نیروهای چپ عرضه داشته اند. با تحکیم حزب ما در نظر مردم این اتحاد را سطح کیفی نویی بالاتری ارتقا دهیم، آنرا ضمن بخش ترگرادیم و تا استعداد پیروزی شود. وزمانیکه بحاکمیت مردم برنامه اصلاحات دموکراتیکی را که پیش بینی شده به انجام رسانند، در قطعنا به کنگره ۲۱ فوق العاد و حزب کمونیست فرانسه چنین گفته شد است: "مردم ما اینجا میسلسله تغییراتها تقابلت را پیشینیا میکنند، خارج ساختن فرانسه از این دستگاملا امکان پذیر است، را منویوی که استعداد ذاتی آن و با روح زمان ما تطابق دارد بروی آن گشاد فاعیت، حزب کمونیست فرانسه در این در گشاینها ی دموکراتیک با خاطر و زمانها و وسیعتری مبارزه میکند. حزب ما به ما به یک حزب انقلابی الفای نظامی ما همراهم را در اینها تمامها میباید آن و تغییر سرمایه زمان جا معرا بطریقی که انسانها را از هرگونه بنیاد گریویشتم رها نیند، و رفصا دی هریکنا ز افراد اجتماع را تا مین کرد موفه هنگ و آزاد و اختیار رهنگان گذارد، هدف خویش قرار میدهد، برادری میان انسانها یعنی سوسیالیسم هدف حزب کمونیست فرانسه است، این جامعه منورا سا رفوانین عام سوسیالیسم و تجارت اند و غنمشدنها در نظر گرفتن شرایط آزاداب و رفوم فرانسه بنا خواهد شد" (۲).

۱ - لبرژنف، باغش لنینی (بزبان روسی) مسکو، ۱۹۷۴، جلد ۴، ص ۱۹۸.
 ۲ - " L'humanité ", 31 octobre 1974, pag 8.

بیک سخن و صحبت بر سر سوسیالیسم منطبق با اوضاع احوال فرانسه است. اگر ما امروز امکان داریم چنین دشواریها را امروز توجه و وقت قرار دهیم خود را مد بین پیشاهنگان ساختن سوسیالیسم میدانیم. تطابق به سوسیالیسم دانه هر چه گسترده تری پیدا میکند، اگرچه این تطابق همیشه با درک و آگاهی همراه نیست. وظیفه ما تجارت از آشکار کردن اهمیت سوسیالیسم واقعا موجود است. ما از اوضاع میدانیم که در هر تجزیه و تحلیل جدی اوضاع معا صرا حیت قاطع دارد. کسانی که در این آرزو سر میزنند که ما حد اقل در یک امر معین نیز از مورد استفاده قرار دادن تجارت کشورهای سوسیالیستی امتناع ورزیم ضرورت سر تری و اشاعه آنرا ناپدید بگیریم باید این فکر را از سر بردارند. کمونیست ها در این موضوع که سوسیالیسم که در واقع هنوز در طلیعه تاریخ خویش است برتری خود را نسبت به سرمایه داری گام به گام با ثبات میسازند - هیچ شکایتی در این زمینه ندارند. رئیس جمهوری کمونی فرانسه چنین عقیده دارد که کشور ما اینک جهان دوران بر بله ای را میگذراند که هیچ چیز از امتحان پیش بینی کرد، ملیونها خسارتی که چنین پیشگویی بد بینانهای مترشد، آنان نظر خود را کشورهای سوسیالیستی درخته اند. در آنجا آنها چه می بینند؟ نسلهای کامل انسانهای کنه اند بیگاری چیست، از ضایعات و جنجالهای سیاسی به موجب زمین ثروت های طی، و تورم، افزایش روز افزون قیمت ها و سران بردن سود های فوق العاده به موجب سرمایه داران بی اطلاعند. کشاورانی که در قرون گذشته در فقر بسر میبردند در خانه ها و معلق ها استقلال و احترام کسب کردند و در آن نقش شایسته ای ایفا میکنند و با در اند مسائل مربوط به سه پیشرفت نیروهای تولیدی و ظهورش را با موفقیت حل کنند، میان خود مناسبات همکاری و کمک برادرانه برقرار ساخته اند. تبلیغات بورژوازی انتیها مات بهبود میزند و نتیجه ای مایه شان نخواهد شد. مردم فرانسه نیز پس از تا مین دموکراسی واقعی برای سوسیالیسم خواهند رفت و سپس به اصلاحات عمیق دست خواهند زد. حزب کمونیست فرانسه در این راه پیشاپیش مردم قرار دارد.



پشتیبانی تهر بخش در مبارزه

ارمن شارف

عضو هیئت سیاسی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتریش

پیدایش و ادغامیات سیستم جهانی سوسیالیسم که پس از پیروزی بر فاشیسم تشکیل گردید برای تمام کسانی که بطرفی از اصلاح و ترقی بهاخته اند بی اندازه اهمیت دارد. طبقه کارگر در سیمای آن نقطه انکسار مستحکم در مبارزه در راه منافع خویش و آزادی اجتماعی می بیند. این واقعیت انکارناپذیر است، اگرچه در وسط و تکامل کشورهای سوسیالیستی البته جهانی نیز بوده است که مورد استفاده و تبلیغات ضد کمونیسم قرار گرفته است.

میتوان گفت که تاثیر جریان سوسیالیسم و زمانهای مختلف یکسان نبوده و با شکل گوناگون پیروز گردیده است. خود این واقعیت که اتحاد شوروی در آزادی اتریش از اشغالگران فاشیست سهیم قاطعی داشته و اینکه در روزهای اتریش کشورهای دیگر کراسی توده ای پیدا گردیدند در رابطه کارگر اتریش تاثیر فزاینده داشت. این طبقه پیش از هر چیز در آن کرد که با وجود تناسب نیروهای تازه در جهان، اتریش نیز میتوانست بر راه سوسیالیسم گام نهد. راستگرایان در رهبری سوسیال دموکراسی اتریش با راین تسلیم تاریخی را که باین تحولات سیاسی و خواستههای طبقه کارگر توجیهی نشد و آنرا از راه راست منحرف ساختند، بدوش میگردانند. با اینهمه وضع جدید در نتایج مبارزات بر ضد برقراری کنترل اقتصادی و سیاسی بر کشورها که وسیله طراحان "پلان مارشال" پیشبینی شده بود، افسوس طلب بجای گذاشت.

وضع جدید سیاسی که بلاواسطه در نزد یکی اتریش ایجاد گردیده بود برای کمونیست ها بمنزله پشتیبان نیرومندی در مبارزه شان در راه استقلال و حق حاکمیت کشور بود. مخالفان استقلال و وحدت ملی اتریش موفق بانجام یکی از نقشه های خود هیندند. آنان کشور را به بخش اروپایان آتلانتیک شمالی بدل نکردند، بر حسب مناطق اشغالی آنرا تقسیم نکردند و آنرا بدین مابدان شکل سه جمهوری فدرال آلمان ملحق نساختند.

بنتایج مبارزات کمونیستهای اتریش بر طبقه ملیتاریزه ساختن آلمان غربی، و همچنین بنتایج فعالیت آنان در جهت تهمیز نیروهای صلح دوست اتریش بنظروادای سهم خویش در مبارزه در راه حفظ صلح نیز از همین دیدگاه باید توجه کرد. در واقع نیز وجود جامعه کشورهای سوسیالیستی امکان میداد باین مبارزه با در آنکه اینک شانس واقعی برای موفقیت وجود دارد دست زده شود. در شکستگن سیاست "عقب زدن" سوسیالیسم که در آن آنرا تعقیب میکرد گواه روشنی بر استوار نظام سوسیالیستی بود. شرایط لازم برای تحکیم استقلال دولتی و حفظ بطرفی اتریش فرا همسر گردید. تعدادی نیست که چرخش محافظ حاکم کشور را بنسبست بطرفی در اصطلاح "باید داشت" مسکوکه بهنگام اقامت هیئت نمایندگی دولت اتریش در آوریل سال ۱۹۵۵ با عضا رسید ظاهر

گفت. البته از همان هنگام اعلام بطرفی ناستواری آن بارها بروز کرد، همواره مورد حملات مستقیم و سواستفاده های گوناگون بهمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مبارز مشترک اروپا قرار میگرفت. با اینهمه بطرفی اتریش در پشتیبانی نیرومند سیاسی و اقتصادی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه اتحاد جماهیر شوروی بود. موجودیت سیستم جهانی سوسیالیسم عامل قاطعی بود که کمونیست های اتریش در جریان دفاع از استقلال و بطرفی کشور بهنگام مبارزه بر علیه کوششهای الحاق آن به بازار مشترک اروپا بطور مستقیم بدان تکیه میکردند. صحت این موضع گیری کمونیست ها در جریان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بطرفی منضم مورد تأیید قرار گرفت. صدر حزب ما، رفیق هوری، هنگام تجزیه و تحلیل اوضاع مالیات اخیر در هیئت و من کنگره حزب کمونیست اتریش گفت: "بروسکونی کاهش تشنج در اروپا بدون تحکیم و تقویت جامعه کشورهای سوسیالیستی غیر ممکن بود" (۱).

در جهان سرمایه داری در دوران اخیر اعلام بحران که به اقتصاد اتریش نیز زبان وارد میآورد شاهد همیشه بود. بدین ترتیب مبارزه کمونیست ها در راه سیاست عادلانه تجارت خارجی و گسترش روابط بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی که بحران اقتصادی در آنها راه ندارد، دلائل تازه تر و موثرتری کسب کرد. نخستین گامهای دولت که با توجه بدین اوضاع برداشته میشود با همه بیم و هراس و نسا استواری هم اکنون در پیشرفت روابط اقتصادی اتریش اتحاد شوروی، مجارستان، لهستان، جمهوری دموکراتیک آلمان و دیگر کشورهای سوسیالیستی مؤثر واقع شده است.

رفیق شترنگال عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی و رئیس دولت جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی بحق نوشت: "اگر سوسیالیسم در نخستین مرحله موجودیت خود در مردم پیش از هر چیز باین پشه های بشری و ستانه خویش اثر میکرد، اینک در پیروزی بر بنای نیرومندی مادی و فنی... تعداد هر چه بیشتری از توده های انبوه زمینکش تمام قاره ها را بدست آورد های شخصی خود نیز جلب میکند" (۲).

در واقع نیز ترقی اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی بدتهاست برای پشتیبان مؤثر موعنوی در مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی اجتماعی و سیاسی و از جمله در زمینه های بهداشت، تحصیل و تکمیل مجموعه قوانین جزایی و غیره است.

اینک هر ساله هزاران تن از زمینکشان کشورها بکشورهای سوسیالیستی همسایه سفر میکنند و ترقی سریع و همه جانبه زندگی اجتماعی در جوامع سوسیالیستی تاثیر فزاینده در آنها باقی میگذارد.

1 - Der 22. Parteitag der Kommunistischen Partei Österreichs.
16 bis 20 Jänner 1974. Wien, Globus, S. 34.
2 - "جمله" مسائل صلح و سوسیالیسم (بیان روسی) شماره ۹، ۱۹۷۴، ص ۸.

برخی از کشورهای عربی که از جانب نیروها و ارتجاعی جهان تقویت و تشویق میگردند دست اندرکار
 آنها میمانند ، با بر مآزده خلقهای عرب در راه استقلال و ترقی اجتماعی زبان بزرگی وارد میآورد .
 بطوریکه ملاحظه میکنیم ، همین درك و تشخیص کار ارتجاع را دشوار میسازد .
 استحکام وحدت جنبش آزادی بخش اعراب با دیگر واحد های جنبش انقلابی جهانی و پیش از همه
 با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برای اغزاب کمونیست و جمع نیروهای مترقی جهان
 هر یک از صد ترین شاخه های مبارزه مؤلفه ها میزبویه مانده های وابستگی سیاسی و اقتصادی
 به امپریالیسم ، در راه ترقی اجتماعی ، تحکیم استقلال ملی و استواری رژیم های مترقی کشورهای
 عربی است .

سندی استوار در برابر امپریالیسم

بطعرا براهم

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی
 حزب کمونیست عراق

خلقهای و ملت های بسیار سوسیالیست جهان از افراد پیشرو ملیه فاشیسم جنگیدند . این جنگ از نظر
 بلا یاور بر اینهاست که بدید آورد و همچنین از لحاظ تمدن و قربانیانی که در راه حصول پیروزی
 داده شد در تاریخ سابقه نداشته . مردم امروز هم اینها را بیاد دارند . ولی عظمت این پیروزی
 تنها در خاطر ملت ها نماند ، کسانیکه مردم جهان را از ظلمون فاشیسم نجات دادند خلاصه نمیشود .
 عظمت این پیروزی در وجود پدید آمده است که پیروزی راه را برای پدید آمدن آن کشور و در نتیجه
 پیروزی جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی بوجود آورد که امروز در پیشرفت جامعه بشری و در
 تحقق آرمانهای سوسیالیسم نقش عمده را ایفا میکند .
 خلق ما نیز مانند تمام خلقهای دیگر شدت تحت تاثیر پیروزی های سیاسی را پذیرفت .
 کمونیست ها با این نتیجه رسیدند که پیروزی بر فاشیسم و پدید آمدن سیستم جهانی سوسیالیسم بدین
 معنی است که : امپریالیسم بوجهی بازگشت ناپذیر بر اینک ز تاریخ را از دست داده است و کمین
 بحقب بازگرداندن سیر پیشرفت جهان کمونی را کاملاً فاقد کرد پدیده است . این نتیجه گیری بسیار
 موفقیت هائی که خلق ما در مبارزه بر علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده گان خود عراق بدست آورد ،
 بطور آشکاری تأیید میشود . این موفقیتها بدون کمک و شرمندگی و پشتیبانی معنوی اتحاد شوروی
 و دیگر کشورهای سوسیالیستی امکان پذیر نبودند . عراق پس از بدست آوردن استقلال سیاسی
 و پایان دادن به رژیم های دست نشانده و بدیگتوری اینک در راه ترقی اجتماعی گام بر میدارد .
 مناطق مختلف کشور می توان در همای موسسه تازه را که با همکاری اتحاد شوروی ، مبارستان ، چکوسلواکی
 لهستان و بلغارستان و دیگر کشورهای سوسیالیستی ایجاد گردیده مشاهده کرد .
 در آوریل سال ۱۹۷۲ یک گام تاریخی در راه پیشرفت مناسبات عراق و اتحاد شوروی برداشته
 شد و قرارداد دوستی و همکاری با همای رسید . این رویداد برای همکاری بیشتر سیاسی ، اقتصادی
 و فرهنگی عراق با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اهمیت بسزائی دارد . مردم عراق
 و متحدان مترقی کشور این موضوع را بخوبی درك میکنند که استحکام مناسبات با اتحاد شوروی و دیگر
 کشورهای سوسیالیستی با آنان امکان میدهد با اساساً پیش خاطر پیشتر برای نگهداری موفقیت هائی
 که بدست آورده اند بگویند و از لحاظ حاکمیت بسرنوشت خوبش را حصار امنیت کنند ، خود را با ندازه
 کافی نیرومند و قادر به پیشبرد کردن در سایه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی احساس کنند . ایس
 واقعت در تمام نبرد های خلقهای عرب بر علیه اشغالگران اسرائیلی آزما پیش شده است .
 تودمهای انبوه مردم این مطلب را هر چه بهتر درك میکنند که شلکوتر بد در اهمیت دوستی و
 اتحاد با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، یعنی شك و تردیدی که مخالف راستگرای

اعتصاب مردم اسپانیا

خواب لیس

روزنامه نگار اسپانیایی

مبارزه برطیله رژیم پوسید و فرانکودانکم نظیری پیدا کرده است. همه چیز گواه بر این است که قشرهای انبوه مردم اسپانیا، کارگران، دهقانان، روشنفکران، دانشجویان، کارمندان دولت و کسبه ضرورت تغییرات سیاسی را در کشور درک کرده اند. تلفیق مبارزه اقتصاد و سیاسی خصلت ویژه این تظاهرات است. زحمتکشان در ضمن کوشش برای برآوردن خواستههای مادی و روزمره خود در راه مضمونی زندانیان سیاسی و پناهندگان سیاسی، به خاطر بدست آوردن حق تشکیل اجتماعات و ایجاد احزاب سیاسی و آزادبهای و بسزیه اتحادیههای کارگران نیز مبارز میکنند.

طبقه کارگران همیشه در پیشاپیش مبارزین است. اگرچه هرگونه اعتصابی در اسپانیا طبق قانون قدغن است، در سال ۱۹۷۴ تعداد آنها به ۲۱۹۶ ورقم شرکت کنندگان در آنها به ۷۰۰ هزار نفر بالغ گردید. بموجب آمار رسمی این ارقام طی ۱۲ سال اخیر مسابقه بوده است. جنبشهای اعتصابی در آستانه سال نوچنان دامنه گسترده ای پیدا کرد که نظیر آنها اسپانیا از دوران پیمان جنگ داخلی بهمانند ندارد. تعداد درسامبر ۱۹۷۴ و ژانویه ۱۹۷۵ بیش از مسک میلیون نفر در اعتصابات شرکت میکنند.

زحمتکشان در اوضاع احوال کنونی و با وجود دیکتاتوری و ترور، تشدید بحران اقتصادی و افزایش بیگاری و تضییق و فشار از جانب کارفرمایان، اغلب موفق با افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار میگرددند. کمیسیونهای کارگری با آراگنهای منفی که خود زحمتکشان انتخاب کرده اند مبارزات آنان را رهبری میکنند. این کمیسیونها با کارفرمایان مستقیماً بدون توجه به "اتحادیه های کارگری عمودی" رسمی وارد مذاکره میشوند. زحمتکشان بطور آشکار از حق تشکیل جلسه در محل کار استفاده کرده و اعتراض میکنند. اینک آنها اغلب در محل هائی که به "اتحادیه های کارگری عمودی" تعلق دارند نیز اجتماع میکنند. اما رهبری این جلسات با کمیسیونهای کارگری است.

از کارگران اعتصابی کارگران دیگر موسسات با تشکیل اعتصابهای همبستگی پشتیبانی میکنند. در شهرهای پامپلون، بلبائو، والنید و لویه و دیگر شهرها اعتصابهای همبستگی عملاً شکل اعتصاب همگانی بخود گرفت. این تظاهرات واقعا متکارگران دیگر قشرهای جامعه هرچه بیشتر حمایت میکنند. این پدیده منعکس کننده وضع جدید در کشور و رضایت گروههای گوناگون اجتماع از رژیم موجود است. کارگران یکی از معادن شهرشالی پامپلون (ولایت هاوار) در ماه ژانویه بحملات اعتراضی بر

علیه بیگاری کردن کارگران بدون پرداخت مزد طی دو ماه دست با اعتصاب زدند. بخشی از آنها در محله معدن سنگیندی کردند. از این کارگران اعتصابی نه فقط ۱۳ هزار تن کارگران بخش صنعتی پامپلون، بلکه روحانیون کاتولیک نیز با اعلام گرسنگی در کاخ اسقف اعظم پشتیبانی بعمل آوردند. کارگران بخش صنعتی پامپلون دست از کار کشیدند، در کوچکها سنگیندی کردند و صها پلص بزد و خورد برداختند.

در رشته کشاورزی وضع دشواری پدید آمده است. کارگران کشاورزی از بیگاری و رنج و مضیق اند. دهقانان خرده پا، متوسط و حتی ثروتمند قربانی سیاست ارضی هلاکت بار رژیم اند. انحصار هاقیمت های افلاس آوری برای محصولات کشاورزی به تولید کنندگان تحمیل میکنند و مصرف کنندگان نیز ناچارند آن محصولات را با سه برابر گرانتر خریداری کنند. هم دهقانان و هم زحمتکشان شهرها بر علیه این سیاست مبارز میکنند. زنان در بسیاری از شهرها بازارها و مغازه های بزرگ خواصا سر فروشی را با بگوت میکنند و بدین شکل به گران سرمام آوروز افزون اعتراض میکنند.

اعتصاب ۸ هزار کارگری که در کاستانهای ناحیه خرسن کار میکنند چندین هفته طول کشید. وقتی مالکان از این امر برای انعقاد قرارداد جمعی تازه امتناع کردند، کارگران جلساتی تشکیل دادند و قرارری را به تصویب رساندند که بموجب آن تصمیم گرفته شد تا زمانیکه خواستههای آنها موافقت نشود دست از کار برند. ملاکان بقصد درهم شکستن اعتصاب از بگریزاق کارگر اجبسر کردند و طی این ایتان بر آرانکه بی برند میخواستند از آنها بعنوان اعتصاب شکن استفاده کنند. باغ های انگور را ترک کردند.

ملا در تمام دانشگاهها جنبشهای دانشجویی بر علیه دیکتاتوری منجم گرفته است. میان دانشجویان و پلیس زد و خورد رویداد، دانشجویان را میزند و بازداشت میکنند. در بسیاری از دانشگاهها، استادان از دانشجویان پشتیبانی میکنند. در هادانشکه رادولت تعطیل کرده و در اولیا به ولید تا آغاز سال تحصیلی جدید در ریس نخواهد شد.

کارمندان دولت، نمایندگان روشنفکران خلاق و روزنامه نگاران هرچه بیشتر مخالفت با رژیم فرانکوی میخیزند. در موارد کارمندان هفت وزارتخانه که خواستار افزایش حقوق و افزودن دستمزد نمایندگان نشان در شواهای ویژه تعیین مزد کارمندیون های مخصوص کاردها بودند اعتصاب کردند. نزدیک به ۵۰۰ تن از کارمندان دولت کمیانشان کارمندان را علیه رژیم نیز وجود داشت طی اعلامیه ای که برای دولت فرستادند خواستار اصلاحات و موثراتیکه را سریع اوقات شد.

در آغاز فرجه در یکی از آثارهای پایتخت هنرپیشگان نمایش راقطع کرده چه تاشاگران اطلاع دادند که با بگریان مادرید اعتصاب کرده اند و آنها نیز نمایش را ناتمام میگذازند. مردم هورا و ضربات های تاید از این اقدام استقبال کردند. هنرپیشگان بارسلون نیز از اعتصاب هنس پیشگان پایتخت پشتیبانی بعمل آوردند. کارگردانها از فیلمبرداری دست کشیدند. نمایشنامه نویسسان از نمایش آثارشان نه فقط در مادرید، بلکه در امریکای لاتین جلوگیری کردند. هنس پیشگان با رهبری از کارگران از انجام کارهایشان از طریق اتحادیه های کارگری رسمی سر باز زدند و خواستار آن شدند که کمیسیونهای منتخب خودشان با صاحبان آثار برای بستن قرارداد سه طذاکره بپردازند.

اعتصاب بازرگانان و کسبه، پزشکان، خواهران پرستار، درسا سرکشور و فرزونی است و جمعیت ها و صامع و کلا روزنامه نگاران بدفاع از اضافی خود اقدام میکنند. دامنه گسترده اعتراضات قشرهای متوسط و طبقات حاکمه ترس و وحشت ایجاد کرده است. روزنامه آ.ب.ث. که ناشر افکار

مونا ریشمیت ها است و یکی از ارتجاعی ترین روزنامه های کشور است مقاله ای انتشار داد که طی آن گفته شده است: " بوی اضحلال از جامعه اسپانیا بلند است . خانه ای که افراد متوسط الحال در آن براحتی زندگی میکردند از همه طرف شکست برداشته است . " مولف چنین توصیه میکند کسه: " میبایست نپا بستن و به بلغم متوسط مبدول گردد " تا با ما را " بخشه از آن بیوس متحد شدن بنا برولتا را بختند " . ولی این توصیه آشکارا در پرکرد است . . .

کلیسا ای اسپانیا را رگد شته یکی از پایه های عمده دیکتاتوری بود . اینکه بخش بزرگی از روحانیون آشکارا با رژیم مخالف بر خاسته اند . در اجلاس اخیر اسقف ها و کشیش ها پیشنهاد شد که کلیسا از رفتار خود در دوران جنگ داخلی بطور قطعی از مردم اسپانیا مذررت بخواهد . از این پیشنهاد اکثریت شرکت کنندگان در اجلاس کشیشان طرفداری کردند . تقریبا تمام انصاحبها ی بزرگ مورد حمایت روحانیون شرقی است . آنها در مواظبت و سخنرانیهای خود عادلانه بودن خواستهای انصحاب کنندگان را با نجات رساننده و تضحیق و فشارها زداشت ها و جزو شکنجه زندانیان را افشا و محکوم می کنند . با توافق کشیشان اغلب از کلیسا ها برای تشکیل جلسا در حمت کشان استفاده میشود .

دادرسی عالی اسپانیا در اواسط ماه فوریه در پرونده مارسلینو کاجو و کارگرمال دیگر تجدید نظر بعمل آورد . در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۳ آنان را با آنها م ایجاد مرکز اتحادیه کارگری به منظور رهبری کمیسیون های کارگری به ۱۲ تا ۲۰ سال زندان محکوم کردند . تحت فشار رهبرهای انبوه مردم اسپانیا و افکار عمومی بین المللی دادگاه عالی مجبور شد مجازات را تا ۳ سال تخفیف دهد چهارتن از همبران کارگران آزاد شدند زیرا اعلام عدت جدید مجازات را گذرانده بودند . سایر همزای آزاد ساختن بقیه زندانیان ادامه دارد .

جنبش رفاه عمومی زندانیان سیاسی و مهاجرین سیاسی در واقع به جنبش ملی مبدل شده است . جندی پیش سازمان کاتولیکی " صلح و عدالت " ۱۶ هزار امضا به پشتیبانی از رفاه عمومی جمع آوری کرده به فرانکورد . در هوزار امضا " از میان آنها متعلق به افسران ارتش است . بدین ترتیب امید میشود که ارتش نسبت به خواستهای دموکراتیک مردم بی اعتنائیست . در ارتش جزیبسیانی که طرفدار دموکراتیزه کردن کشور و مخالف با استفاده از ارتش به مثابه نیروی تضحیق و فشار است ، بکدریج نیرو میگیرد .

تشکیل خونتای ملی دموکراتیک اسپانیا در تابستان ۱۹۷۴ رویدادی بود که حاضران هیست سیاسی فراوان است . برای مبارزه مشترک با فرانکوید اردو سته اش نیروهای گوناگون سیاسی مانند کمونیست ها ، سوسیالیست ها و نمایندگان کمیسیون های کارگری و همچنین برخی مونا ریشمیت ها و آند سته از زندانیان محافل نماعلاش کمیدانند رژیم فاشیستی مانع بهرشت اموراتصاوی است در این خونتاهد کرد بریده اند . خونتای دموکراتیک اتحادی است که تا زمانیکه دیکتاتوری چونتای خود را بدموکراسی بدهد بمعالیبت خود ادامه خواهد داد . در اعلامیه خونتاه خطاب بد مردم اسپانیا گفته شده است: " خونتارویض نخل خواهد شد که در ولت سیاسی قانونی که بر پایه قانون عمومی انتخاباتی از طرف شما مردم اسپانیا انتخاب شده باشد شروع بکار کند " . خونتای دموکراتیک در ولایاتی نظیر آندلس ، آستوری ، آراگن ، سانتاندر ، جزائر البائار و کاناری ، در گالیسی و ایسن اوآجر در ما رید نیز بوجود آمده است .

نیروی عمد متشکل مخالف رژیم (اپوزسیون) حزب کمونیست اسپانیا است . این حزب به سه سختی تحت فشار و تعقیب قرار دارد . با وجود این حزب کمونیست نفوذ خود را گسترش میدهد و هر صوف خود میافزاید .

این سؤال پیش میآید که نتیجه باره توده های مردم که با این سرعت تا کمشور را غرامت میگرد بگویند خواهد بود ؟

حزب کمونیست اسپانیا با توجه به در زمان انصحاب همگانی مردم اسپانیا که باید بدیکتاتوری خاتمه دهد بدین سؤال پاسخ داد . شرایط برای درگیری عظیم با رژیم فرانکو آماده شده است . کمیته اجرایی حزب کمونیست اسپانیا کمونیست ها را با آور کردید که تدارک برای انصحاب همگانی مردم اسپانیا را وظیفه اصلی در زمینه تمام فعالیت های خویش بشمار آورند . حد اکثر شیبسات و ابتکار را برای قرار گرفتن در پیشاپیش توده ها و رهبری فعالیت های آنان از خود نشان دهند .

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 «مسائل ملج و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
 اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، آسیایه
 اسرائیل، جمهوری آفریقای جنوبی، الجزیره،
 جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
 آلمان، اندونزی، ایالات متحده امریکا، ایتالیا،
 ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
 بلژیکی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،
 دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئیس،
 شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
 کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،
 مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،
 هندوستان، یونان.

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار
 می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی
 کارگری اختصاص دارد.
 مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل
 ملج و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب
 کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه
 های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.
 در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۳ و ۴
 (مارس - آوریل) سال ۱۹۷۵ مجله «مسائل ملج و
 سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله

«مسائل بین المللی»:

Berlin
 Deutsche
 Außenhandelsbank A. G.
 Konto-Nr. 9608-3131-0010

Druckerei des Verlages "Rude Pravo"

P R A H A